مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه

دفتر چهارم

به کوشش

مهدی مهریزی — علی صدرایی خویی

بسم الله الرحمن الرحيم

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.
میراث حدیث شیعه: ۴/ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی.- قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۸.
۵۷۴ ص.
۱. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه. ۳. اربعینیات. ۴. احادیث - اجازه‌ها. ۵. بحارالأنوار - مصادر ۶. علامهٔ مجلسی - آثار. ۷. علامهٔ مجلسی - شرح حال. الف. عنوان. ب. صدرایی خویی، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده.
۹م / ۹م / ۱۴۱ BP
۲۹۷/۲۱۸
۱۳۷۸
شابک: ۸-۸۳-۵۹۸۵-۹۶۴
ISBN: 964 - 5985 - 83 - 8

مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه / ۴

به کوشش:
مهدی مهریزی
علی صدرایی خویی
همکاران علمی:
حسین گودرزی، ابوالفضل حافظیان، رضا محمّدی، قاسم شیرجعفری
ویراستار فارسی: **سید محمّد دلال موسوی** ویراستار عربی: **اسعد طیب مولوی**
حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: **احمد مفید و فخرالدین جلیلوند**

دفتر میراث حدیث شیعه: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه دهم، پلاک ۳۱
نشانی برای مکاتبه: قم، ص. پ: ۳۷۱۸۵/۳۴۳۱؛ تلفن: ۷۱۱۷۴۵، نمابر: ۷۱۹۱۹۰
نشانی در اینترنت: *http: // WWW. hadith. net / magazine/ mirath.htm*

فهرست

آغاز دفتر ۷

شرح احوال علامه مجلسی ۲۱

سید عبدالحجت بلاغی /به کوشش علی صدرایی خویی

متون حدیثی

التعازي ۷۹

محمّد علوی حسنی کوفی / تحقیق: فارس حسّون کریم

الاربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة ۱۴۷

شمس الدین محمّد ابن جزری دمشقی / تحقیق: محمّد جواد نور محمّدی

أدعية السر ۱۸۹

سیّد ضیاء الدین فضل الله راوندی / تحقیق: سعید رضا علی عسکری

مجمع البحرين في مناقب السبطين ۲۵۱

سید ولی بن نعمة الله حسینی رضوی / تحقیق: قاسم شیرجعفری

اجازات

مناقب الفضلاء ۴۳۹

میر محمّد حسین خاتون آبادی / تحقیق: جویا جهانبخش

إجازات العلامة المجلسي ۵۲۱

سید احمد حسینی اشکوری

اجازات

مناقب الفضلاء

میر محمّد حسین خاتون آبادی

إجازات العلامة المجلسي

سید احمد حسینی اشکوری

مناقب الفضلاء

میرمحمّد حسین خاتون آبادی (۱۱۵۱ ق)

تحقیق: جویا جهانبخش

درآمد

۱ـ تمهید

الحمدُ لله حمدَ الشاکرین والصلاة والسلام علی سیّد الأنبیاء والمرسلین محمّدٍ المصطفی وآله الطّیّبین الطّاهرین المعصومین.

دوستی گرامی به بنده امر فرمودند اجازتنامهٔ مرحوم میر محمّد حسین خاتون آبادی را به زین الدین خوانساری ـ که موسوم است به ***مناقب الفضلاء*** ـ، آراسته و ویراسته، تقدیم ***میراث حدیث شیعه*** سازم؛ و این بنده نیز ـ که نشر این اجازتنامهٔ نفیس را برای بارورتر شدنِ دستمایهٔ پژوهندگانِ پیشینهٔ فرهنگی ایران و اسلام سودمند می‌دید و همچنین گُزاردِ امرِ آن عزیز را دربایست می‌دانست ـ، «مع قلّة البضاعة و عِظَم شأن هذه الصّناعة»[۱]، به کار دست یازید و امید ورزید با نشرِ این اثرِ کِرامَند

---

۱. مناقب آلِ أبی طالب، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن شهرآشوب، دار الأضواء، ج ۱، ص ٦.

خدمتی به تراثِ محدِّثانِ امامیّه کرده باشد.

نگارنده از خامْدَستانگیِ این ویرایش نیک با خبرست، لیک امید می‌دارد زمانی دیگر، در مجالی فراخْ‌تر، باز به کارِ این ویرایش اهتمامی نماید و در اصلاحِ متن و تکمیلِ توضیحات و سنجیدنِ هر دُوان با نسخ و مآخذِ دیگر بکوشد؛ إن شاء الله الرّحمن.

باری:

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چُنان که در آیینهٔ تصوّرِ ماست[1]

و صورت پذیرفتنِ ویراستِ فعلی، شاید بر دستْ بازداشتن و انتظار کشیدن مرجّح باشد؛ مگر نه آنکه احمد بن طیب سرخسی، از استادش، ابو یوسف کِنْدی، نقل می‌کند که گفت: ای فرزندم! هر نوشته وکتابی را که به دستت می‌رسد، اگر می‌توانی و وقت آن را داری استنساخ کن، زیرا آنچه در دفترت می‌نویسی و کاغذ سفید تو با آن نوشته‌ها سیاه می‌شود، بهتر است از آن برگهایی که از دفترت سفید می‌ماند![2].

۲ـ سنّت اجازه و اجازه نامه نویسی

اجازهٔ روایتِ حدیث، یکی از راههای فراگرفتن و تحمّلِ حدیث است که از دیر باز میانِ علمایِ ما متداول و متعارف بوده‌است؛ و با رخصت شفاهی یا کتبی شیخ به راوی برای روایتِ احادیثِ مضبوط در متن یا متونی که در ثبت دارد تحقّق می‌پذیرد و لزوماً نباید با سماع یا قرائت همراه باشد.

---

۱. بیت از انوری ابیوردی است.

۲. نثر به شهاب، ش ۱٤، ص ۱۱، با تصرّفِ جزئیِ ویراستارانه.

برخی عالمانِ پیشین چون شعبه، ابراهیم حربی، ابو نصر وائلی، ابو الشیخ اصفهانی، قاضی حسین مرورودی، ابو الحسن ماوردی، ابو طاهر دباس حنفی وابو بکر خجندی، روایتِ احادیثی را که تنها با اجازه اخذ شده‌اند، جایز نمی‌شمردند و نوعی خطر برای کوشش در جهتِ استماع حدیث می‌دانستند. ابن حزم، نظریّه پردازِ ظاهری، هم اجازهٔ متداول میان محدّثان را باطل و نوعی مباح دانستن کذب شمرده است.

در میان آنانکه قائل به جواز بودند، دربارهٔ وجوبِ عمل به احادیث فقهی فراگرفته شده از طریقِ اجازه، اختلافاتی بروز کرده است؛ چُنان که ظاهریان اینگونه احادیث را در حکم احادیث مُرسَل یا روایت شده از طریقِ مجاهیل شمرده و به عدمِ جوازِ عمل به آنها قائل شده‌اند. با اینهمه، قائلان به وجوب عمل بدینگونه احادیث، اکثریّت را تشکیل می‌داده‌اند.

اجازه نزدِ اهلِ حدیث گونه‌هایی چند دارد و معتبرترینِ آن، اجازهٔ همراه با مناوله است که در آن، استاد متنِ حدیثی موردِ اجازه را به راوی اعطا می‌کند و او را اجازه می‌دهد تا احادیث موجود در آن متن را از وی روایت کند. مرتبهٔ بعد از آنِ مواردی است که در آنها استاد به شخص معیّنی دربارهٔ متن یا متون معیّن (بدون مناوله) اجازهٔ روایت اعطا می‌کند.

اجازه که در سده‌های نخست هجری، نقشِ مهمّی در انتقالِ احادیث ایفا می‌نمود، بعدها با تدوین مجامیعِ حدیثی، بیشتر جنبهٔ تشریفی یافت؛ تا آنجا که گاه اجازه به کودکانِ نوباوهٔ تمییز نایافته و حتّی متولّد نشده هم داده شد.

در میانِ امامیّه، یکی از کهن ترین نمونه‌های اجازه یا اجازه‌واره، روایتی است از سلیم بن ابی حیه مبنی بر آنکه سرورمان، امام صادق ﷺ، او را توصیه فرمودند تا برای فراگیری حدیث نزد ابان بن تغلب برود و فرمودند که «آنچه بر تو روایت کرد، می‌توانی از من روایت کنی». نمونه ای متأخّرتر روایتی از احمد بن محمّد بن عیسی است، حاکی از رفتن او به کوفه در طلبِ حدیث و ملاقات با حسن بن علی وَشّاء و درخواست از حسن تا روایت کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان احمر را به وی اجازه دهد.

سیّد مرتضی در *الذریعه* چنین بیان داشته که اجازه اعتبار ویژه ندارد، زیرا آنچه برای متحمّل حدیث رواست تا روایت کند، با اجازه یا بدون آن روا خواهد بود، و آنچه حقّ روایت کردنش را ندارد، با اجازه یا بدون آن، روا نیست که روایت کند.

علّامهٔ حلّی بر پایهٔ ظاهرِ عبارت، قولِ به عدم جواز روایت از طریقِ اجازه به طور مطلق را به سیّد مرتضی نسبت داده‌اند؛ ولی صاحبِ *معالم*، تأویلگرانه، نقدِ سیّد مرتضی بر اجازه را مختصّ مواردی دانسته که راوی، بدون تصریح به نوع تحمّل حدیث، باالفاظی چون «حدّثنی» و «أخبرنی» روایت کند.

شیخ طوسی بر خلافِ سیّد مرتضی، روایت به اجازه را پذیرفته و بحثِ میزانِ اعتبارِ دو روایت را که یکی منقول به سماع یا قرائت است و دیگری منقول به اجازه، در انداخته است.

برخی اعتقاد داشته اند، پس از عصرِ تدوینِ مجامیعِ حدیثی، اجازه حتّی بر سماع ترجیح دارد، چه، فایدهٔ روایت در اعصار تنها اتّصالِ سَنَد به معصومان ﷺ برای تبرّک و تیمّن است و در

مقام احتجاج، آنچه در کتبِ حدیثی مضبوط گردیده، کفایت می‌کند.

کتابهائی راکه بر اسانید و اجازات و فهرستِ مشایخ شخص و طرقِ روائی اشتمال داشته‌اند، به نامهایی چون «فهرست»، «ثبت»، «برنامج»، «مشیخه» و ... نامیده‌اند.

از مهمترین آثارِ امامیّه با عنوانِ «اجازه» می‌توان از *الاجازة الکبیرة* ی علّامهٔ حلّی به بنی زهره، *اجازات* ابن ابی جمهور، *اجازهٔ* شیخ حسن صاحبِ *معالم*، و مجموعه‌ای کثیر از اجازه نامه های خُرد و کلان که در بخشِ اجازاتِ *بحار الأنوار* مندرج است، یاد کرد. میرزا عبدالله اصفهانی، مشهور به اَفَندی، در *ریاض العلماء*، گذشته از اشارات، متن برخی اجازات را عیناً آورده است.

در این زمینه *الإجازة المطوّله* ی مجلسی اوّل به مجلسی دوم، *الإجازه الکبیره* ی سیّد عبدالله موسوی جزائری، و *إجازات الحدیثِ* سیّد أحمد حسینی یاد کردنی‌اند.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در *الذریعة إلی تصانیف الشیعة* دربارهٔ «کتب إجازات» می‌گوید:

«بدان که بسیاری از علمای اعلام که نخستینشان آنگونه که می‌دانم، سیّد اجلّ، رضی‌الدّین علی‌بن‌طاووس (متوفّای‌به سالِ ٦٦٤) بوده،وسپس شیخ شهید به‌سال ٨٧٦، و آنگاه‌شهید ثانی و پس از آن جمعی از علمای متأخّر، هر یک دربارهٔ اجازات تألیفی مستقل پرداخته‌اند و در آن اجازاتی راکه از آنها آگاه شده‌اند، گردآورده‌اند. ازین نوع کتب مجلّداتی دیده ام و جمله‌ای از آنها در تراجم مؤلّفانشان به عنوان *کتاب الإجازات* یاد شده‌اند.

سیّد اجلّ رضی الدین علی بن طاووس ﷺ عنوان کتابی راکه در

این باب تألیف کرده «*کتاب الإجازات لکشف طرق المفازات فیما یحصی من الإجازات*» نهاده؛ و اینگونه کتب در بسط و اختصار، بر حسب تفاوت مؤلّفانشان در اطّلاع و طولِ باع و دیگر غایات، متفاوت هستند».

شایان ذکر است که شیخ ـ طاب ثراه ـ کثیری از اجازات شیعه را پس از همین مطلب در *الذریعه* یاد کرده است؛ شمارهٔ این اجازات مذکور را آقای علینقی منزوی «پیرامن هشتصد» نوشته است و گفته: «آشکار است که این شمارهٔ ٤ یکصدم همهٔ [آن] اجازه ها که در میان دانشمندان داد و ستد شده نمی‌باشد».

شیوهٔ بسیاری نویسندگانِ اجازه نامه چُنین بوده که سلسلهٔ سند را به یکی از مشایخ بزرگ می‌رساندند و بر او توقّف می‌کردند؛ مثلاً اجازه دهنده مشایخ سلسلهٔ خویش را تا طبقهٔ شهید ثانی یا شهید اوّل یا شیخ طوسی نام می‌بُرْد و باقیِ افراد را وامی‌گذارْد، زیرا طرقِ مشایخ بزرگ معلوم است و همیشه نیازی به ذکرِ آن طرق نیست.

بررسیِ اجازه‌و اجازه‌نامه ها در شناخت‌زندگی‌پیشوایان حدیث و راویان و استادان و شاگردان ایشان که مهره های این زنجیره های حدیثی بشمار می‌روند و همچنین اطّلاع از کتابها و اسنادی که در دست می‌داشته اند و برخی آگاهیهای تاریخی و اجتماعی پراکنده که معمولاً در مطاوی این‌اجازات‌و اجازه‌نامه‌ها دستیاب می‌شود، بسیار سودمندست. از این رو، اجازه نامه ها اسنادِ تاریخی ـ فرهنگی پر اهمّیّتی هستند که نه فقط برای حدیث پژوهان، بلکه برای عمومِ محقّقانِ فرهنگ پژوه نافع‌اند[1].

---

۱. با بهره گیری از: الذریعه، ج ۱، ص ۱۲۳ به بعد؛ و: دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ٦، ص ٥٩٦ (مقالهٔ ↔

۳ـ میر محمّد حسین خاتون آبادی، صاحب مناقب الفضلاء

میر محمّد حسین خاتون آبادی، آنگونه که در *طبقات أعلام الشیعة (الکواکب المنتشرة)*[۱] آمده[۲]، فرزند محمّد صالح ثانی فرزند عبدالواسع فرزند صالح اوّل فرزند اسماعیل اوّل فرزند عماد الدین فرزند حسن فرزند جلال الدین است که نسبش به امام سجّاد ـ صلواتُ الله و سلامُه علیه ـ منتهی می‌شود. وی سبطِ علّامهٔ مجلسی و شاگرد اوست و در اصفهان منصبِ امامت جمعه و شیخ الاسلامی و وزیریِ مریم بیگم، عمّهٔ شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ـ۱۱۰۵)، را داشته؛ هر چند در حملهٔ افغان به اصفهان، در سال ۱۱۳۵، او را گرفتند و آزار دادند و اموالش ستدند، و پس از آن تزهّد اختیار کرد و به عبادت نشست، همچنان مرجع دینی بود.

هنگامی‌که نادر شاه (۱۱۶۹ ـ ۱۱۴۸) بر سر کار آمد و افاغنه را براند، عثمانیان جز به انضمام ایران به خلافتِ سنّیِ عثمانی رضایت نمی‌دادند. نادر از میر محمّد حسین خاتون آبادی خواست تا به کفرِ عثمانیها و اباحهٔ خونشان فتوی دهد و لی خاتون آبادی چُنین نکرد.

↔ «اجازه»)؛ و: دائرة المعارف تشیّع، مقاله های «اجازه» و «جازات»؛ و: فهرست کتابخانهٔ اهدائی آقای سیّد محمّد مشکوة به کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ج ۲ ص ۴۷۲.

۱. نام اصلیِ این بخشِ اثر، الکواکب المنتشرة است، نه آنگونه که در طبعِ آقای منزوی آمده، به صورتِ الکواکب المنتشرة. این نکته را نخستین بار حضرت علّامه استاد حاج سیّد محمّدعلی روضاتی به راقم یادآور شدند و بعدها هم بارها در نوشتارهایِ استاد حاج سیّد احمد حسینی اشکوری بدین صورتِ اصیل و صحیحِ اسم، باز خوردم.

۲. الکواکب المنتشرة، ص ۱۹۸ـ۲۰۰.

وقتی که در امر قبله در جنوب خلاف واقع شد و اهل بصره و اهوز این مسأله را از او پرسیدند، قلیلی در پاسخ نوشت و شاگردِ اخترشناسش، محمّد بن محمّد زمان، را بدان مطلب گماشت و خود به اصلاح حاصلِ کارِ وی پرداخت. از خطّ محمّد علی بن محمّد رضا تونی، شارح *الهدایه* در نحو، نقل کرده‌اند که خاتون آبادی شبِ دوشنبه ۲۳ شوال ۱۱۵۱ در گذشت و پیکرش به مشهد حمل شد.

برادر او، میر محمّد خاتون آبادی هموست[1] که در تشکّلِ دشت مغان (که در آن با اِرعاب دستگاه نادر شاهی، از علماء و شیوخِ اسلام و قُضات خواسته می‌شد تا مذهب شیعه با نام مذهب جعفری ـ به عنوان مذهبی از سدهٔ دوم ـ بجای آنکه به عنوانِ مذهبی از صدر اسلام مطرح باشد، مذهبِ رسمی قلمداد شود و دست از تبرّی از طواغیت بردارند و عدّه‌ای بر فور در اثرِ امتناعشان به قتل رسیدند) در کنارِ عبدالحسین ملّا باشی و... کشته شد.

علّامهٔ صاحبِ *روضات* ـ قَدَّس الله روحه العزیز ـ در بارهٔ میر محمّد حسین گفته‌اند:

«سبط سمیّنا المجلسی و وارث منصبه الرفیع الأجدادي کان من الفضلاء البارعین و النبلاء الجامعین، ماهراً في فنون الحکمة و الآداب بل باهراً من نجوم الهدایة إلی فقه الأصحاب. صاحب کمالات فاضلة وحالات طیّبة متفاضلة. حسن الخطّ في الغایة کما شاهدناه و جیّد الربط بالکتابة کما استنبطناه»[2].

---

۱. نگر: همان، ص ٦٦٤ و ٦٦٥.

۲. روضات الجنّات، طبع اسماعیلیان، ج ۲، ص ۳٦۰.

وشیخ عبدالنبیّ قزویني ـ طاب ثراه ـ در *تتمیم أمل الآمل* در بارهٔ همو آورده:

«من صدور الفضلاء و بدور العلماء ونخبة الأتقياء ومنتجب الصلحاء. كان فاضلاً عظيم القدر فخيم المكان نبيه الشأن نير البرهان قوي النفس ذكي القلب جمع بين المرتبة العالية الفاضل الكامل (كذا؛ لعلّه: من الفضل الكامل) والزهد الشامل.

وبالجملة هو من أعاجيب الأزمنة والدهور وأغاريب الاونة والعصور. كان رئيس الطائفة النامية ورأس الفرقة الناجية، حامي الدين دافع شبهة الملحدين، عديم المماثل، فقيد المعادل»[1].

محدّث نوری ـ علیه رضوان الله ـ در بارهٔ وی گفته:

«كان ماهراً في المعقول والمنقول، خبيراً بأغلب الفنون سيّما في الفقه والحديث»[2].

صاحبِ روضات ـ طیّب الله ثراه ـ در ترجمهٔ حالِ خاتون آبادی آورده‌اند:

«از پدر و نیای مادری‌اش، علّامهٔ مجلسی ﷺ و از طریق آقا جمال الدین از پدر او، و از طریق مولی ابو الحسن شریف از مشایخ وی، و از سیّد علیخان بن میرزا احمد حسنی حسینی، شارحِ *صحیفهٔ کامله* و برخی فضلای بحرین، و جز اینان از مشایخ بزرگش، روایت می‌کند.

او وصیّ خاله زاده‌اش، فاضل عالم عارف محدّث، میرزا محمّد تقی الماسی مجلسی که وارث منصب امامت جمعه در اصفهان از پدران فاضل نامورش بوده‌است، بود؛ بدین واسطه این منصب او بدین سلسله انتقال

---

۱. تتمیم أمل الآمل، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۴۳.

یافت و تا این زمان در میانِ ایشان باقی است.

فرزندش، سید امیر عبدالباقی، امام جمعه و جماعت پس از وی در اصفهان ـ که از اجلّهٔ سادات فاضل و سرشناسِ روزگارِ خود است ـ، از او روایت می‌کند ...

... از جملهٔ کسانی که بالاجازه از سید امیر محمّد حسین مبرور مذکور روایت می‌کنند، شیخنا الفاضل زین الدین بن عین علیّ خوانساری است که خاتون آبادی ـ ﷺ ـ اجازهٔ طولانی‌اش را که به نامِ «مناقب الفضلاء» معروف‌است ... به او داده، و آن اجازتی است بزرگ که اسمش با مسمّایش و لفظش با معنایش مطابق است، و نسخهٔ اصل آن که به خطِّ نیکویِ شریفِ اوست، نزدِ ماست، و او آن را در قریهٔ خاتون آباد، از قرایِ ناحیهٔ جی که از توابعِ اصفهان است، در زمان محاصرهٔ سختِ آن به دستِ سپاهیان افغان نوشته است ...

وی ـ ﷺ ـ در همان فتنه درگذشت و کسی زمان درگذشت و مدفنِ او را ندانست [سپس صاحب *روضات* ـ أعلی الله مقامه ـ با تفصیل و تدقیق در حاشیه افزوده که سالها پس از این تألیف تاریخ وفات خاتون آبادی را شبِ دوشنبه بیست و سوم شوالِ سالِ ۱۱۵۱ یافته و نیز این را که پیکر شریفِ او در جمعهٔ همان هفته به مشهد مقدّس رضوی ـ علی مشرفه السلام ـ منتقل شده] یا تا زمان نادر شاه باقی بود و ...

... علّامهٔ مجلسی عنایت بسیار به او داشت و احترام فراوانش می‌گذاشت؛ چنان که ریاست عُظمیٰ و امامتِ جمعه، بلکه اماراتِ سلسلهٔ عالیّهٔ علمیه پس از آن مرحوم، بالتمام بر عهدهٔ وی قرار گرفت؛ با آن که جماعتی کثیر از فضلای سر شناس در آن زمان در اصفهان بودند. این مناصب جلیله تا کنون، برغم مرور زمان و فتنه های روزگار ... از آن بیت جلیل رفیع خارج نگردیده است ...»[1].

---

۱. روضات الجنّات، ج ۲ ص ۳۶۰ ـ ۳۶۴.

شیخ عبدالنبیّ قزوینی می‌گوید:

«سالها در اصفهان اقامهٔ جمعه کردو در آخرِ عمرش بتکلّف شیخ‌الاسلام شد. و به ثبوت رسید که وی ﷺ در زمان شاه سلطان حسین وزیر مریم بیگم، عمهٔ سلطان، بوده و چون محمود افغانی قلیجاوی بر اصفهان تسلّط یافت، افاغنه او را گرفته، تعذیب کردند و بزدند تا اموالی که بوده از او بستانند؛ و این سخت در اصلاح حال او و میلش از جنبهٔ دنیوی به جنبهٔ اخروی مؤثّر بوده و او ـ ﷺ ـ می‌گفته: تأثیر آن در قلب من و اصلاح حالم، چون تأثیر شرب چوب چینی در بدن برای اصلاح مزاج بود.

از قوّت نفس او [گفتنی] است که نادر در اوایل حالش بر قتلِ اهلِ روم و به بندکشیدنشان و به غنیمت گرفتنِ اموالشان، مُصِر بود، بدین اعتبار که کافرانی مستحقِّ این کارند؛ و از این رو در این مورد از علما فتوا می‌خواست و چون به اصفهان در آمد از سیّد در این باب فتواخواست و رأیِ سیّد عدمِ جواز این کار بود. لذا به مقتضای رأی خویش پاسخ داد و این بر نادر گران آمد. چون سیّد را بدید، به او اعتراض کرد گفت: اگر این بر تو گران آمده، ما به خلاف حق فتوا نمی‌دهیم و [اگر می‌خواهی] از زیر امر تو خارج شده و به سرزمینهای دیگر می‌رویم. نادر این را تحمّل کرد و با شدّت بأس و سپاهی که داشت، مکروهی به او نرساند»[1].

حیدر علی بن عزیزالله، از احفادِ مجلسی اوّل. در *تذکرة الانساب*اش یاد کرده که اولادِ علّامه محمّد باقر مجلسی که به سرحدّ کمال رسیده‌اند، چهار پسر و پنج دختر بوده‌اند و ازین میان دو دختر و یک پسر از خواهرِ میرزا علاء الدین محمّد گلستانه، شارح نهج البلاغه، به هم رسیده و یکی از این دو دختر همسرِ امیر محمّد صالح خاتون آبادی بوده‌است که از

---

۱. تتمیم أمل الآمل، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

ازدواجشان یک دختر و یک پسر حاصل می‌گردد. آن پسر، میر محمّد حسین خاتون آبادی است که صاحب *تذکرة الانساب* به عبارت «علّامه امیر محمّد حسینا ـ طاب ثراه ـ» از او یاد می‌کند[۱].

اولادِ میر محمّد حسین خاتون آبادی بـه قـرارِ *تـذکرة الانسـاب* اینهایند:

۱) امیر محمّد مهیا.

۲) میر عبدالباقی.

۳) دختری که حلیلهٔ سیّد فاضل میر ابوطالب بوده.

٤) دختری که زوجهٔ سیّد میر علی نقی اخوین بوده[۲].

٤ ـ آثار میر محمّد حسین خاتون آبادی

شماری از آثارِ میر محمّد حسین خاتون آبادی را بدین تفصیل می‌شناسیم[۳]:

---

۱. نگر: کتابشناسی مجلسی، درگاهی و تلافی، ص ۲۳.

۲. نگر: همان، ص ۲۳ و ص ۲٤.

۳. در باب این آگاهیها، نگر:

الذریعه: ج ۱۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۲۸۵؛ ج ۲۵، ص ۸۵؛ ج ۲، ص ۳۰۱ و ٦۸؛ ج ۱۸، ص ۱۲۲ و ۲۹۳؛ ج ۳، ص ٥٤؛ ج ۷، ص ۲٥٤ و ۱٥٤؛ ج ۲۱، ص ۳۳۸ و ۳۹٦؛ ج ۲۳، ص ۲۰۹؛ ج ۲٤، ص ۲٥۱ و ۳۰۰ و ۳۸۳؛ ج ٦، ص ۹٤ و ۱۱٤؛ ج ۱٦، ص ۱۷۰ و ۳۸۰؛ ج ۲۰، ص ۱۲٦؛ ج ۱، ص ۱۸٥.

بحار، ج ۱۰۲، ص ۱٤٤ و ۱٤٥.

روضات الجنّات، ج ۲ ص ۳٦۲ و ۳٦۳.

طبقات أعلام الشیعة (الکواکب المنتثرة)، ص ۱۹۸ ـ ۲۰۰.

فهرست کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی ﷺ: ج ۱، ص ۳۲۷؛ ج ۷، ص ۹۹؛ ج ۱۲، ص ۲۲ و ۱٦۲؛ ج ۱٦، ص ٦۳.

فهرست الفبائی کتابهای خطّی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی.

تلامذة العلّامة المجلسي و المجازون عنه. السیّد احمد الحسینی، ص ۹۳ و ۹٤.

۱ـ *السبع المثانی*: اثری است فارسی دربارهٔ زیارتِ آن ائمّهٔ شیعه ﷺ که در عراق (نجف، کربلا، کاظمیه و سامراء) مدفون‌اند و شاملِ مقدّمه ای در آداب سفر و پنج باب و یک خاتمه است.

۲ـ *وسیلة النجاح*: در زیارات بعیده.

۳ـ *الألواح السماویة*: در اختیارات ایّامِ اُسبوع و سنة.

٤ـ *کلمة التقوی*: در تحریم غیبت. (به فقرهٔ بعدی بنگرید).

۵ـ *لباس التقوی*: در تحریم غیبت؛ و ظاهراً همین اثرست که به نامِ *کلمة التقوی* هم یاد شده است و نسخه ای از آن را که از روی نسخهٔ اصل اثر کتابت شده و بلاغات وخطّ مؤلّف بر آن بوده، مرحوم شیخ آقا بزرگ در کتابخانهٔ فخر الدین نصیری در تهران سراغ کرده‌است.

٦ـ *مفتاح الفرج*: در استخارات، به فارسی؛ در هشت مفتاح تدوین و به شاه سلطان حسین تقدیم گردیده. پایان نگارش آن در ربیع الاوّل ۱۱۲۷ رخ داده است.

نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ٤٤٢٤ در کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی هست.

۷ـ *البداء*: این اثر را به اسم شاه سلطان حسین صفوی به فارسی نگاشته و در ربیع الأوّل سال ۱۱۳٤ که سال محاصرهٔ اصفهان توسّطِ مهاجمان افغان باشد، از نگارشش فراغت یافته است.

۸ـ *رساله‌ای در اخماس و زکوات و لقطه*.

۹ـ *حاشیه بر «الشرح الجدید للتجرید»* (=شرح قوشچی)».

۱۰ـ *رساله‌ای در نکاح میان عَبید و بیان حکم آن*: رساله‌ای بزرگ است و مبسوط، حاوی فوائد کثیره و پاسخ شبهات و ذکر قرائنی

در کلمات برخی علمای جمهور که بر عقیدهٔ شیعی آنها دلیل است.

۱۱ـ *حاشیه بر «الروضة البهیة* (=شرح لمعه)». (نباید این حاشیه را با حاشیهٔ برادر او، میر سیّد محمّد شهید اشتباه کرد).

۱۲ـ *شرح الروضة البهیّة*: شرح اوست بر شرح لمعه.

۱۳ـ *النجم الثاقب في اثبات الواجب*.

۱٤ـ *أسماء من استبصر من العلماء*: در گزارش نام عالمانی است که به مذهب اثنا عشریّه در آمده اند؛ تشیّع مولی عبدالرحمن جامی در روضات، از این اثر نقل شده است.

این اثر را به نام *مقالة في أسماء من علماء العامة* هم یاد کرده‌اند.

۱۵ـ *حاشیه بر «معالم الأُصول* (قسم أُصول معالم الدین)».

۱٦ـ *خزائن الجواهر سلطانی*: در اعمالِ سنه، به فارسی ذکر برخی فروع متعلّق به بعضی شهور و ایّام مانند مسائل روزه در رمضان و تحقیق لیلة القدر و چون آن، آمده‌است.

نسخه‌هایی از آن در کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی به شماره های ۷۳۱ و ٦۲۰۱ و ٦۲۲۳ و نسخه‌ای در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی﵀ به شمارهٔ ٦٤۵۳.

۱۷ـ *محاسن الحصان* (=فَرَس نامه): اثری فارسی است در محاسنِ اسبها و اخبارِ وارده در این باب که در یک مقدّمه و هفت باب و یک خاتمه تنظیم یافته و به نام شاه سلطان حسین صفوی نوشته و به روز جمعه شعبان ۱۱۱۷ در کرسکان[۱] از محالّ

---

۱. کرسکان: شاید تازی گشتهٔ (/معرّب) «کرچگان» باشد که روستائی است در لنجانِ اصفهانی بر کنارِ رود و مقابلِ دیهِ سعید آباد.

اصفهان از نگارشش فراغت یافته. نسخهٔ اصلِ آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۱۳۹۷، محفوظ است.

۱۸ـ *منیة المرید*: در فقه که در اوانِ فتنهٔ افغان نوشته و نسخهٔ آن به خطِّ مصنّف که در آغازش نیز فوائد کثیره به ثبت رسیده، در اصفهان نزد حاج سیّد ابو القاسم دهکردی اصفهانی موجود بوده است.

۱۹ـ *نوروزیّه*: به فارسی. نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی به شمارهٔ ۴۵۹۳ هست.

۲۰ـ *فهرست تصانیف (/ مؤلّفات) علّامهٔ مجلسی*: به فارسی، شامل دو فصل و یک خاتمه. تصانیف عربی در یک فصل و فارسی در یک فصل، با ذکرِ ابیاتِ هر یک در خاتمه، ثبت شده‌اند.

این اثر را به والدِ میر محمّد حسین، یعنی میر محمّد صالح، نیز نسبت داده‌اند ولی چنانکه از چاپ شدهٔ آن ـ در *کتابشناسی مجلسی* ـ [۱] آشکارست همان نسبت به پسر صحیح است. نسخه‌ای از این رساله در مجموعهٔ شمارهٔ ۲۵۱۳ کتابخانهٔ مرحوم آیة العظمی مرعشی موجود است.

۲۱ـ *مناقب الفضلاء*: اجازتنامهٔ اوست که بیشتر در بارهٔ آن سخن خواهیم گفت.

۲۲ـ *رساله‌ای در باب قبله*: این رساله را او در جواب اهل بصره و

---

۱. کتابشناسی مجلسی، درگاهی و تلافی، ص ۴۱.

این رساله در خاتمهٔ بیست و پنج رسالهٔ فارسی (از انتشارات کتابخانهٔ آیة‌الله العظمی مرعشی نجفی ﷺ، ۱۴۱۲هـ. ق) هم به تحقیق سیّد مهدی رجایی چاپ شده‌است.

اهواز بـه اخـتصار نـوشت و چـنانکه در شـرح حـالش بـیامد، تفصیلش بر عهدهٔ محمّد بن محمّد زمان کاشانی قـرار گـرفت. پاسخ تفصیلی این شاگرد ـ موسوم به «الإثنی عشریة» یـا «قـبلهٔ إثنی عشریه» ـ در دوازده باب سامان داده شده و موجود است.

۲۳ ـ *اجازات مختلف* (غیر از *مناقب الفضلاء*).

الف) به مولی احمد بن محمّد مهدی شـریف خـاتون آبـادی: متوسّط و مورّخ رجب سال ۱۱۳۹ هـ. ق است.

آغاز: نحمدک یا من أوجب علینا دین الإسلام...

ب) به مولی محمّد شفیع بن نورالدین محمّد خـاتون آبـادی و فرزندش نور الدین محمّد: متوسّط؛ و مـورَّخ جـمادی الاولی سال ۱۱۳۹ هـ. ق است.

آغاز: الحمد لله الذي جلّت آلائه...

ج) به سیّد صدرالدین محمّد بن محمّد باقر رضوی قمی غروی (متوفّای حدود سال ۱۱۶۰ هـ. ق): تاریخ آن شعبان سال ۱۱۴۸ هـ. ق است.

در آن چهارتن از مشایخ و قریب دویست کتاب از کتب اصحاب و تصانیف خودش را یاد کرده است.

آغاز: الحمد لله الذي رفع درجات العلماء...

د) به سیّد ابو الفتح نصر الله بن حسین موسوی حائری مدرس (شهید شده در حدود سال ۱۱۶۸ هـ. ق): متوسّط است؛ و تاریخ آن ذی القعدهٔ سال ۱۱۴۵ هـ. ق است.

آغاز: الحمدُ لله الذي جعل سلسلة المخلوقات...

هـ) به محمّد بن محمّد زمان کاشانی اصفهانی: مورّخ ذي الحجّهٔ ۱۱۴۷ هـ. ق است.

دستنوشتی از آن در مجموعه‌ای از اجازات، به شمارهٔ ۶۰۶۲، در کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی موجودست.

۵ ـ مناقب الفضلاء

مرحوم شیخ آقا بزرگ ـ أعلی اللهُ مقامَه ـ این اثر را چُنین شناسانیده است:

«*مناقب الفضلاء في رياض العلماء*: لسبط المجلسي الثاني، السيّد الأمير محمّد حسين بن الأمير محمّد صالح الخاتون آبادي صهر المجلسي الثاني توفّي سنة إحدى وخمسين ومائة وألف ۱۱۵۱، وحمل إلى مشهد الرضاؑ بطوس، وهي إجازة كبيرة كتبها للشيخ زين الدين عليّ بن عين علي الخوانساري أيّام محاصرة الأفغان للاصفهان وفراره إلى خاتون آباد، كتبها فيها. والنسخة موجود عند السيّد أبي تراب الخوانساري في النجف، ومعها إجازة من المولى محمّد صادق بن المولى محمّد بن عبدالفتاح التنكابني السراب أيضاً للشيخ زين الدين الخوانساري المذكور.

أوّل المناقب: [الحمد لله الذي جعل في الأرض خلفاً ...] وكتب في آخره في الحاشية: [وحيث ذكرنا فيها مناقب بعض مشايخنا فبالحرى أن تسمّيها «مناقب الفضلاء» وقد قارب الاسم تاريخه حيث أنّ عدد السم ستّ وثلاثون ومائة وألف وقد وقع الفراغ في خاتون آباد سنة ۱۱۳۸ ثمان وثلاثين ومائة وألف ...].»[۱].

نسخه‌ای از *مناقب الفضلاء* در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار به شمارهٔ ۷۵۲۵ محفوظ است که به خطّ نستعلیق سدهٔ یازدهم و بر کاغذِ سپاهانی کتابت شده[۲].

---

۱. الذريعة، ج ۲۲، ص ۳۳۳.

۲. نگر: فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، بخش پنجم، ص ۶۵۴ و ۶۵۵.

نسخه‌ای دیگر در مجموعه‌ای، به شمارهٔ ۵۷۷۷، در کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی(ره) موجود است که در فهرست کتابخانه[۱] نام مُجاز آن «ملّا زین العابدین خوانساری» یادشده است.

به زعم راقم این سطور، صحیح باید همان «زین الدین» و این اجازه همان *مناقب الفضلاء* باشد.

در *راهنمای فهرست*[۲] نام زین العابدین خوانساری در مورد همان نسخه تکرار شده، با افزایش این نادرستی که نام او در زمرهٔ اجازه دهندگان ثبت گردیده‌است.

در همان کتباخانه نسخه‌ای به نام *اجازة الحدیث* از نامبرده به مولی زین الدین خوانساری، به شمارهٔ ۶۳۲۰، موجود است[۳] که از روی نسخهٔ خاتون آبادی کتابت شده و به قرینهٔ مشخّصات، همانا «مناقب الفضلاء» اوست.

ما *مناقب الفضلاء* را از روی نسخهٔ مستنسخهٔ آقای میر سیّد أحمد روضاتی که از روی خطِّ خودشان بضمیمهٔ *نفحات الروضات* طبع شده، ویراسته‌ایم؛ و این استنساخ گویا از روی مجموعهٔ اجازات فراهم آوردهٔ مرحوم شیخ محمّد باقر الفتِ اصفهانی ـ طاب ثراه ـ باشد.

متأسّفانه برغم تفحّص، نشانی از نسخهٔ اصلی (/أمّ النّسخ) که به خطّ خاتون آبادی ـ رفع الله درجته ـ نزد علّامهٔ صاحب روضات

---

۱. نگر: فهرست کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۵، ص ۱٦٤.

۲. ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. نگر: فهرست کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱٦، ص ۲۸۷.

ـ طیّب الله ثراه ـ بوده ـ و ذکر آن در همین نوشتار، در گفتاوردی از *روضات*، رفت ـ نیافتم؛ و حضرت سیّدنا العلاّمة، استاد حاج سیّد محمّد علی روضاتی، شارح و مصحّح *روضات*، نیز از آن نسخه خبری نداشتند.

در ویرایش حاضر، در موارد تردید و تردّد ـ که في المثل نمی‌دانسته‌ایم سهو از ناسخ است یا ماتن ـ، معمولاً نظر خود در حاشیه ذکر کرده و در متن اعمال ننموده‌ایم.

بحث تحلیلی از محتویات رساله را نیز به زمانی و مکانی و مجالی و مقالی دیگر موکول کردیم؛ زیرا اطالت بیش از این، با نظم و نظام مجموعهٔ *میراث حدیث شیعه* سازگار نبود.

۶ـ زین الدّین خوانساری (مُجاز).

شیخ عبدالنبیّ قزوینی، صاحب *تتمیم أمل الآمل*، نوشته است:

«مولانا زین الدین خونساری: ساکن در اصفهان و از مشاهیر علمای آن سامان بود، و فقیهی دانا به احادیث و احوال رجال و مطّلع از ادلّهٔ فقه وطرق استنباط بود»[۱].

آن‌گونه که در *الکواکب المتنثرة* آمده[۲]، وی شریف زین الدین علی بن عین علی خوانساری اصفهانی المسکن و صاحب شماری تصانیف است. از میر محمّد حسین بن محمّد صالح خاتون آبادی به اجازهٔ موسوم به *مناقب الفضلاء* ـ که مورد بحث ماست ـ و همچنین از محمّد صادق بن محمّد تنکابنی سراب، مُجازست؛ و این هر دو اجازتنامه موجودند.

---

۱. تتمیم أمل الآمل، ص ۱۷۵.

۲. الکواکب المنتثرة، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

از آثارِ او می‌شناسم[۱]:

۱) ***العجالة في رد مؤلّف الرسالة***: در آن رسالهٔ مولی حیدر علی شروانی در تحقیق معنی ناصب را مورد رد قرار داده.

این رساله ـ که به نام «رسالة في تحقيق الناصب» هم یاد شده ـ در یک مقدّمه و دو فصل و یک خاتمه تنظیم گردیده و فراغت مصنّف از آن در شعبان ۱۱۳۳ رخ داده است.

در مجموعهٔ شمارهٔ ۴۹۵۰ کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی ﷺ رسالهٔ شیروانی و ردّ زین الدین در کنار هم آمده اند.

۲) ***رسالة ما لا تتم الصلاة فيه من الحرير***: در آن به ردّ بر مولی محمّد شفیع تبریزی پرداخته و به سال ۱۱۵۰ از نگارش آن فارغ شده.

گفتنی است مرحوم شیخ آقا بزرگ در ***الكواكب المنتثرة*** برخی اطّلاعاتی را که در مطبوع ***تتميم أمل الآمل*** ذیل احوالات حاج محمّد زکی قرمیسینی (کرمانشاهی) آمده، ذیل احوالات زین الدین علی خوانساری درج کرده و ظاهراً در نسخهٔ تتمیم که به خطّ خود مؤلّف (شیخ عبدالنبیّ قزوینی) بوده، چُنین دیده بوده[۲]؛ و حق به جانب شیخ آقا بزرگ است ـ و الله أعلم بالصواب.

در ***أعيان الشيعة*** وفات زین الدین بن عین علی در حدود سال ۱۱۴۸ دانسته شده[۳] ولی اگر نسبت ***رسالة ما لا تتم الصلاة فيه من***

---

۱. نگر: همان، همانجا؛ و نیز: الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۲۲ و ج ۱۹، ص ۲۵؛ و فهرست کتابخانهٔ مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی ﷺ ج ۱۳، ص ۱۴۸ ـ ۱۵۰.

۲. سنج: الکواکب المنتثرة، ص ۲۹۷؛ و: تتمیم، ص ۱۶۶ ـ ۱۶۸.

۳. نگر: أعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۹.

الحریر و تاریخ فراغ از آن درست باشد، در صحّت این سال باید تجدید نظر کرد.

پدر زین الدین را که عین علی است ـ وظاهراً نامش مخفّفِ «عین الدین علی» باشد ـ، در زمرهٔ شاگردان علّامهٔ مجلسی یاد کرده‌اند[۱].

از برادر زین الدین، یعنی محمّد بن عین علی، هم اطلاعی قلیل در دست است و می‌دانیم نسخه‌ای از *فضائل السادات* به خطّ اوست که کتابتش به سال ۱۱۲۶ پایان یافته[۲].

والحمد لله أوّلاً و آخراً

۱. نگر: تلامذة العلّامة المجلسي والمجازون منه، السيّد أحمد الحسيني ص ۴۸؛ و: الكواكب المنتثرة، ص ۵۶۸ و ۵۶۹.

۲. نگر: الكواكب المنتثرة، ص ۶۶۷.

مناقب الفضلاء

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في الارض خلفا، من الانبياء والاوصياء، وجعل العلماء لهما ورثا، فجعل في كل خلف منهم عدولا ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين، ولكرره المائلين من الاشقياء، فحجته ونستبينه وشهدان لا الاغيره شهادة تبلغنا الى درجة الاتقياء ثم اصلي على خير براويته لاخبار السماء، وافضل مخبر من الله بالصدق اذ جاء، محمد خير الورى وخاتم الانبياء، والمبعوث من قومه على حين جهل وهو يسمع في بيوت الاوثان ان ارتفع ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى حتى بلغ قرائة اللوح وقوائم العرش وسماعا الى من اوحى اليه ما اوحى بلا توسط ملك في ملكوت السماء واهل بيته الذين بروايته احاديثهم واجازتها ومناولتها وجاد تهامع فهمها ودرايتها ونقدها وترجيحها وضبطها وتصحيحها سعد التابعون لهم باحسان الى يوم الجزاء وهم الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء، فنستشفعهم ونستهديهم ونصلي عليهم صلوة تحشرنا في زمرتهم في دار البقاء، وبعد فمن جلائل نعم الله

على اقل عبيده واحوجهم الى رحمته محمد حسين بن محمد صالح الحسيني من الله عليهما بمغفرته ما يقصه عليكم معشر الاخوان وهو اني لفضول المستثقلة لما ديت اليمين عن الشمال وميزت الهدى من الضلال شرعت في تأسيس اساس بيت المعرفة ورفع قواعده وتنوير مشكوة الطلب في زجاجة الصدر بايقاد مصباح العلم لاستكشاف رموزه وفوائده واجهدني الاجل وساعدني التوفيق من الله الاجل الى الفوز بمطالعة مدونة العلوم الشرعية وملازمة غرر الاصول الاصلية والتحرير منابع بحار رحمته اردبركته ومعادن فيوض معرفته اسره وحكمته ولقد صادكثيرا هم في البلاد سببا لشيوع تحصيل المعارف بين العباد فكم من مدارس انعقدت للعلماء الاحياء ومجامع انتظمت للفضلاء المتأ رالهم بالبنان وكان فيهم من المحدثين والفقهاء والراوين لاحاديث الائمة الاصفياء عليهم التحية والثناء الماوين لاخبارهم الناشرين لآثارهم الآخذين بحائط الدين المتقفين لآثار الائمة الهادين المجتبين عن مواقع الزلل المحامين في العشي والغدو والاصل جم غفير طالبوا بعد في القرون الخالية منهم الواحد بعد الواحد اودار بعد دار فصرفت الكثير من همتي وشمرت في طلاز مستهم ومعاشرتهم والحضور في مجالسهم ومحافلهم والتلمذ عندهم والاخذ عنهم فتشرفت عليهم وقرأت على نيف وسبعين منهم شطرا وافيا من كتب العلوم الدينية ومصنفات العلماء الامامية فاجازني اكثر مقرؤاتهم ومسموعاتهم ومجازاتهم واستجزت من بعضهم كما جازت لي اجازة وساغت لي روايته وبالجملة بلغت جهدي في الاستفادة من افاداتهم والاستفاضة من افاضاتهم فكم من مسائل معضلة انكشفت في مجالسهم وفوائد جليلة ظهرت لي في مجالسهم ظهوري كانت لي اجازتهم لتهذيب الاستعداد كافيا ولملكاتهم لارشاد سكنة مدينة العلم وافيا فالهم خلاصة الرجال لتعهد قواعد الاحكام وتنقيح شرائع الاسلام تذكرة وذكرى لاولي الالباب

الكرام واقتديت بهم واجزت لها جازت لي روايته للمؤمنين المعاصرين لا سيما من قرءا او سمع مني من اخواني نسبا وديني هم الله تعالى وسقى بيتهم وايانا كرمهم الله تعالى ودفقهم الله والقارئ عرسهم الله تعالى وخصهم بالتأييد كذا اجزت لمولوي الصغير ومصطفى الصغير بن سيد الله بالغير المرجو والعيش الرغيد وخصهم بالتوفيق والتأييد وقد اجزت رواية الصحيفة السجادية بجميع اسانيدي المتصلة بمولانا علي بن الحسين عن مولانا العلامة المجلسي طيب الله مضجعه في اول الصابيل واذن الجليل فاجازه جميعا تعالى ولكن جزاه الله خيرا ما اردنا ايراده في هذه الرسالة من تراكم انواع البؤس وتلاطم الهواجع الهموم والوجوم الملم فيه على اهل ان يصلح ويعذر فيه لان العقول والاذهان تختل بورود المصائب والاحزان وزعموا ان الله الكريم الغفار ان يوفقني لتاليف كتب مبسوطة في بيان اقسام الاجازات وانواعها وتفصيل احوال مشائخي وسائر ما يتعلق من الفوائد ان شاء الله تعالى ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وفرغ من تسويد تلك الكلمات في قرية خاتون آباد صانها الله عن الفتنة والفساد في مجالس اخرها بعض ايام شهر جمادي الثانية من شهور سنة ثمان وثلثين ومائة بعد الالف من الهجرة المقدسة على يد مؤلفها احوج المفتقرين الى رحمة ربه الغني محمد حسين بن محمد صالح الحسيني حصنهما الله بالحرم لا يشفع مال ولا بنون وجعلهما من الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون ثم في بعد ما كنت مقيما في قرية خاتون آباد صانها الله عن الآفات والبليات فعدوت قوى الراهية العطمى والغرلة من اصل البلدة المعروفة بالمزبرة فوقعت بصحبة جماعة الهمدم الاخ الامجد الفاضل الكامل العالم

وجد في نسخة ما نصه من الحري ان نسميها بمناقب الفضلاء وقرة رب لهم كما يدل عليه الوزن بحساب الجمل ست وثلثون ومائة والف وهو ان نقص لكن الاحرف هين هين

النحرير الزاهد الورع العلامة الفهامة ذات الشرف عن الانظار في الكتب والاوصاف مولف هذه الرسالة الطالب وطالعت هذه الرسالة ووجدت فيها ترجيح القول منه دام ظله بجواز اجازة الاطفال والصبيان ومن دخل في زمرة الطلبة وان كنت في غير هذه من بعض المواضع مشتغلا بتحصيل جنود العلوم طيب الله مضجعه درفع درجته وغيره من العلماء الاعلام ان يحرم بالتماس الاجازة منه دام ظله العالي فنعني ودولدي الصغيرين نور الدين محمد وفخر الله فضيل الحبر العلامة تلقح بعيد ان لم اكن اهلا لما كتب بيناه الوزارة محمد شفيع بن نور الدين محمد في شهر ربيع الاول سنة ۱۱۳۹

الحمد لله الّذي جعل في الأرض خلفاء من الأنبياء والأوصياء وجعل العلماء لهم أمناء فجعل في كلّ خلف منهم عدولاً ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين ولو كره المخالفون من الأشقياء؛ فنحمده ونستعينه ونشهد أن لا إله غيره شهادة تبلغنا إلى درجة الأتقياء، ثمّ الصلاة على خير راوية لأخبار السماء وأفضل مخبر من الله بالصدق إذ جاء، محمّدٍ خير الورى وخاتم الأنبياء وأشرف من قرأ عليه جبرئيل وهو يسمع ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ﴾[1]؛ ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾[2] حتى بلغ قراءة إلى اللّوح وقوائم العرش وسماعاً إلى من أوحى إليه ما أوحى[3] بلا توسّط ملك في ملكوت السماء، وأهل بيته الّذين برواية أحاديثهم وإجازتها ومناولتها ووجادتها[4] مع فهمها

---

۱. في بُيوتٍ أذن الله أن تُرفع / بخشی است از: *قرآن*، س ۲۴، ی ۳۶؛ در پی نوشت‌های مقالهٔ حاضر، علامت‌های «س» و «ی» به اختصار از «سوره» و «آیه» آمده‌اند.

۲. ثمّ دنی ... أدنی / بخشی است از: *قرآن*، س ۵۳، ی ۸ و ۹؛ با دگرسانیِ رسم الخطّی نسبت به مصحف متداول.

۳. أوحی إلیه ما أوحی / نگرنده است به: *قرآن*، س ۵۳، ی ۱۰.

۴. وجادتها / در *تاج العروس* (ط. قدیم، ج ۲، ص ۵۲۴) آمده: «الوجادة ـ بالکسر ـ؛ وهي في اصطلاح المحدّثین اسم لما أخذ من العلم من صحیفة من غیر سماع و لا اجازة و لا مناولة وهو مولد غیر مسموع؛

↔

ودرايتها ونقدها وترجيحها وضبطها وتصحيحها، سعد التّابعون لهم بإحسان إلى يوم الجزاء وهم ﴿اَلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ اَلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾[1] و ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اَللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ﴾[2]؛ فنستشفعهم و نستهديهم و نصلّى عليهم صلاة تحشرنا في زمرتهم في دار البقاء.

وبعد، فمن جلائل نعم الله على أقلّ عبيده و أحوجهم إلى رحمته، محمّد حسين بن محمّد صالح الحسيني ـ مَنَّ الله عليهما بمغفرته ـ ما يقصّه عيلكم معشر الإخوان وهو اني بفضل الله المستعان.

لمّا دريت اليمين عن الشّمال و ميّزت الهدى من الضّلال، شرعت في تأسيس أساس بيت المعرفة ورفع قواعده وتنوير مشكوة القلب في زجاجة الصدر بإيقاد مصباح العلم لاستكشاف رموزه وفوائده؛ وأمهلني الأجل وساعدني التّوفيق من الله الأجلّ إلى الفوز بملاقاة سدنة العلوم الشرعية وملازمة خزنة الأصول الأصليّة والفرعيّة، منابع بحار رحمة الله وبركته ومجامع فيوض معرفة الله وحكمته؛ ولقد صار كثرتهم في البلاد سبباً لشيوع تحصيل المعارف بين العباد؛ فكم من مدارس انعقدت للعلماء الأعيان ومجامع انتظمت للفضلاء المشار إليهم بالبنان، وكان فيهم من المحدّثين والفقهاء والرّاوين لأحاديث الأئمّة الأصفياء ـ عليهم التّحيّة والثناء ـ، الخادمين لأخبارهم، الناشرين لآثارهم، الآخذين بحائط الدين، المقتفين لآثار الأئمّة الهادين المجتبين عن مواقع الزّلل، المحتاطين في الفتوى والقول والعمل، جمّ غفير قلّما يوجد في القرون الخالية منهم، إلّا واحد بعد

↔ كذا في التقريب للنووي».

همچنين نگر: *أصول الحديث و أحكامه في علم الدراية*، السبحاني، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۱. الّذين ... أحسنه / بخشی است از: *قرآن*، س ۳۹، ی ۱۸.

۲. ذلك ... يشاء / بخشی است از: *قرآن*، س ۵، ی ۵۴؛ و: س ۵۷، ی ۲۱؛ و: س ۶۲، ی ۴.

واحد، أو وارد بعد وارد.

فصرفت أكثر عمري ومعظم دهري في ملازمتهم ومعاشرتهم والحضور في مدارسهم ومجالسهم والتّلمّذ[1] عندهم والأخذ عنهم فقرأت عليهم وقرؤوا عليّ وسمعت منهم شطراً وافياً من كتب العلوم الدّينيّة ومصنّفات العلماء الإماميّة وأخذت منهم أكثر مقرواتهم ومسموعاتهم ومجازاتهم، واستجزت من بعضهم كلّما جازت له إجازته وساغت له روايته؛ وبالجملة بلغت جهدي في الإستفادة من إفاداتهم والإستفاضة من إفاضاتهم؛ فكم من مسائل معضلة انحلّت في مدارسهم وفوائد جليلة ظهرت لي في مجالسهم؛ فلعمري كانت مشاهدتهم لتهذيب الإستبصار كافياً ومكالمتهم لإرشاد سكنة مدينة العلم وافياً؛ إذ هم خلاصة الرّجال لتمهيد قواعد الاحكام وتنقيح شرائع الإسلام؛ تذكرة وذكرى لأولي الألباب[2]؛ ﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ الزَّكَوٰةِ

---

۱. التلمّذ چون مصدر «تلمّذ» در اغلب کتب لغت موجود نیست، معمولاً آن را در شمارِ غلطهای مشهور محسوب داشته و تحریف شدهٔ «تَتَلْمُذ» دانسته‌اند ولی بعضی هم چون صاحب *معیار اللغة* هر دو را ذکر کرده‌اند (برای آگاهی بیشتر، نگر: *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیّاتِ تبریز*، سال ۱، ش ۲).

۲. فلعمري كانت مشاهدتهم لتهذيب ... لأولى الألباب / در این عبارت صاحب *مناقب الفضلاء* را نظر به اسماء کتبی چند در علوم دینی است که بر دست علمای امامیّه ـ رضوان الله علیهم أجمعین ـ تصنیف و تألیف شده اند:

تهذیب / *تهذیب الأحکام* شیخ طوسی؛ الإستبصار / *الإستبصار* همو؛ کافی / *الکافی* شیخ کلینی؛ إرشاد / *الإرشاد* شیخ مفید؛ مدینة العلم / *مدینة العلم* شیخ صدوق (که متأسّفانه مفقودست و بخشهائی از آن در کتب دیگر آمده است؛ این کتاب را خامس *اصول اربعهٔ* شیعه گفته‌اند)؛ وافی / *الوافی* فیض کاشانی؛ تمهید قواعد / *تمهید القواعد الأصولیّة والعربیّة لتفریع الأحکام الشرعیّة* از شهید ثانی؛ قواعد الأحکام / *قواعد الأحکام في مسائل الحلال والحرام* از علّامهٔ حلّی؛ تنقیح / *تنقیح القواعد (/تنقیح قواعد الدین المأخوذ من آل یس*ﷺ) از همو؛ شرائع الإسلام / *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام* از محقّق حلّی؛ تذکرة / *تذکرة الفقهاء* علّامهٔ حلّی؛ ذکری / *ذکری الشیعة في أحکام الشریعة* از شهید اوّل.

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[1].

وكان عامّة النّاس بميامن اقتباس أنوارهم والإستفاضة من قطرات بحارهم في أمن وإيمان وسلامة وإسلام ونعمة وإحسان وعافية مجلّلة ورزق طيب هنيء واسع من غير دافع ورافع ومانع؛ كلّ ذلك من فضل الله المنّان عليهم ولطفه الخاص بين يديهم[2].

ولكنّ الإنسان لمّا كان من عادته الكفران لدى حصول الغنى والطغيان بعد أن رآه استغنى[3] فطفقوا يتناسون ما فضل الله عليهم من النّعم، فلم يشكروه ولم يذكروه على ما عليهم أنعم بل غيّروا ما بأنفسهم حتى غيّر الله ما بهم من نعمه وغضب عليهم؛ فبدّل نعمته بنقمة[4]؛ فختم على قلوبهم وسمعهم وأبصارهم واولئك هم الغافلون[5]؛ فواعجباً لِمَ لم يقرؤوا قول الله عزّ وجل: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾[6].

فتغيّر ذلك الزمان وتنزل عاماً فعاماً إلى أن فشا الظلّم والفسوق والعصيان في

---

۱. رجالٌ ... حساب /قرآن، س ۲٤، ی ۳۷ و ۳۸.

۲. بين يديهم /خ ل: لديهم.

۳. الطغيان بعد أن رآه استغنى /نگرنده است به: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ * أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَىٰ﴾ (قرآن. س ۹٦، ی ٦ و ۷).

٤. ... بل غيّروا ما... / در سیاق، تا اندازه‌ای نگرنده است به دو عبارت از قرآن: س ۸، ی ۵۳؛ و س ۱۳، ی ۱۱.

۵. فختم على قلوبهم وسمعهم وأبصارهم /در سیاق، نگرنده است به عباراتی از قرآن: س ۲، ی ۷؛ و س ٦، ی ٤٦؛ و س ٤۵، ی ۲۳.

٦. وضرب الله ... يصنعون /قرآن س ۱٦، ی ۱۱۲.

أكثر بلاد ايران وظهرت الدواهي في جلّ الآفاق والنّواحي، لا سيّما عراق العجم والعرب؛ فلم يزل ساكنوها في شدّة وتعب ومحنة ونصب وانطمس العلم واندرست آثار العلماء وانعكست أحوال الفضلاء وانقضت ايّام الأتقياء حتّى أدرك بعضهم الذلّ والخمول وأدرك بعضهم الممات فثلم في الإسلام ثلمات[1] وضعفت أركان الدّولة ووهنت أساطين السّلطنة حتّى حوصر بلدة إصفهان واستولت على أطرافها جنود أفغان؛ فمنعوا منها الطعام وفشا القحط الشديد بين الأنام وغَلَت الأسعار وبلغت قيمة لم يبلغ إليها منذ خلقت الدنيا ومن عليها وصارت سكنة أصل البلاد، إمّا مقيمين فيه جائعين وعن المشي والقيام عاجزين، مستلقين على أقفيتهم في فراشهم لا يقدرون على السعي في تحصيل معاشهم، أو مشرفين على الهلاك في مجلسهم يجودون للموت بأنفسهم، حتّى صاروا أمواتاً غير مدفونين في قبورهم وإن اتّفق دفن بعضهم وقليل ما هم ففي دورهم، وإمّا هاربين من داخل البلد إلى الخارج فأرسل عليهم شواظ من نارٍ مارجٍ من صواعق نِصال السّهام والرّماح من جيوش أعدائهم فاستحيوا مخدّرات نسائهم وقتلوا رجالهم وذبحوا أطفالهم وغصبوا أموالهم ولم يبق منهم إلّا قليل نجاهم الأسر والإسترقاق، فهم أسراء مشدود الوثاق؛ فأكثر سكنة تلك الأقطار إمّا مريض أو مجروح أو مذبوح على التّراب مطروح.

ثمّ آل الأمر إلى أن استولوا على تلك الدّيار فدخلوا في أصل البلدة وتصرّفوا في كلّ دار وعقار وجعلوا أعزّة أهلها أذلّة؛ فحبسوا الملك وقتلوا أكثر الأمراء مع بعض السكنة وباد بقية أهلها وخرب جبلها وسهلها ولم يبق من أوطانها إلّا مقرّ يتيم ذي مقربة أو مسكين ذي متربة.

---

١. فثلم في الإسلام ثلمات / نگرنده است به حديث «إذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الإسلام ثلمة لا يسدُّها شيء» (*المحجّة البيضاء*، صحّحه و علّق عليه: على أكبر الغفّاري، ج ١، ص ٢٨).

فيا أسفاً على الدّيار وأهلها سيّما الخُلّان والأصدقاء! و واحزناه على تخريب المدارس والمعابد وفقدان العلماء والفضلاء والصلحاء! و وامصيبتاه على اندراس كتب الفقهاء وانمحاء آثارهم بين الأذكياء الطالبين للإهتداء!

ولست أفشي لديك مما قصصت عليك شكاية الدهر الغرّار الفتون بل إنّما أشكو بثّي وحزني إلى الله ﴿وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ﴾[1]؛ ثم إنّي وإن كنت في تلك الأحوال مبتلى بالضّرب والحبس وغصب الأموال إلّا أن الله تعالى بمنّه وطَوْله تفضّل عليّ بحفظ العِرض والحياة والإيمان وبقاء بعض الأهل والأولاد والإخوان ونَزْر من الأقارب والخُلّان، وكنت قد حمدت الله ربّي في خلال تلك الأحوال راجياً من الله سهولة المخرج متمسّكاً بذيل الصّبر ـ فإنّ الصّبر مفتاح الفَرَج[2] ـ محتسباً من الله الأجر مفوّضاً إليه كلّ أمر لكن لما تعسّرت في أصل البلد إقامتي لكثرة الشدائد والدواهي ترحّلتُ إلى بعض القرى[3] في جمع من إخواني في الدين وخُلّاني المتّقين ـ خَلّد الله ظلالَهم وكثّر أمثالَهم ـ ولمّا كانت تلك القرية آمِنة مطمئنّة يأتيها رزقُها رَغداً من كلّ مكان[4]، اطمئنّ قلبي فيها بعض الإطمينان، فحمدت الله ـ سبحانه ـ ثانياً وأقمت فيها متوكّلاً عليه ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا﴾[5]؛ ﴿وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾[6].

---

۱. وأعلم من الله ما لا تعلمون / *قرآن* س ۷، ی ۶۲.

۲. الصبر مفتاح الفرج / مثلی است مشهور / گفته‌اند که حدیث است (*امثال و حکم*، ج ۱، ص ۲۵۵) و جلال الدین بلخی بارها در اشعارش و همچنین *مجالس سبعه* (چاپ سبحانی، ص ۸۲) آن را به کار برده.

۳. بعض القرى / «هي قرية خواتون آباد ـ صانها الله عن الفتنة والفساد و جعلها مأمناً للمؤمنين أبد الآباد ـ منه ﷺ».

۴. آمنة ... كلّ مكان / سنج: *قرآن*، س ۱۶، ی ۱۱۲.

۵. لعلّ الله يحدث بعد ذلك أمراً / *قرآن*، س ۶۵، ی ۱.

۶. ومن يتوكّل ... قدراً / *قرآن*، س ۶۵، ی ۳.

ثم انّه كان من جملة الراحلين إلى تلك القرية من لم يسمح الزّمان بمثله في عدله وفضله، وهو المولى الأولى التقيّ النقيّ الزّكيّ الذّكيّ المتوقّد المتفرّد الفاضل الكامل العالم العامل، الثّقة النّقة العدل البدل، الآخذ بحائط الدّين في زمرة المتّقين، الحاوي لمنقبتي العلم والعمل، النّائي عن رذيلتي الخطاء والزّلل، صاحب المناقب الجليلة، جامع المراتب النّبيلة، المعتلي من الكمال ذروة سنامه، الفائق في العلم والورع أبناء أيّامه، وحيد اهل العصر وفريد أبناءِ الدهر، صاعد مصاعد الخير والتُّقى، عارج معارج الأدب والنُّهى، حاوى فنون العلم وأصناف الكمالات، حائز قصبات السبّق في مضامير السعادات، خلاصة الفضلاء وزبدة الأذكياء، أعنى الأخ في الله والخليل لوجه الله، المخصوص من الله بالذهن الثّاقب والفهم الدارى، المولى زين الدين الخوانساري، لازالت سماء فطنته النقّادة مزيّنة بالدراري.

ولمّا تفرّست منه آثار المنقبة والكرامة وتوسّمت منه أنوار المحمدة والسعادة فسررتُ برؤيته وانتفعت بصحبته، ولم أقصر سعياً في مرافقته ومجالسته ولم آل جهداً في مصاحبته ومحادثته، حتّى حصلت بيني وبينه مودّة ايمانيّة وخلّة روحانيّة؛ فوجدته بحراً مشحوناً بلآلى الورع والتّقوى وكنزاً مملوّاً من فرائد الفضل والنُّهى والفيته ممّن نال إلى ذُرَى المعالى بكدّ الأيّام وسَهَر الليالي[1]، وبلغ جهده في تشييد معاقد العلوم العقليّة والنقليّة و رقى في مراقى المعارف الدّينية والمسائل الشرعيّة، مع رفض الأعراض الفاسدة وترك الأهواء الكاسدة، من غير جدال ولا مراء ولا سُمعة ولا رياء ـ أعاذنا الله وسائر المؤمنين عنها، ورزقنا الوصول إلى ما يوجب السعادة في الأُولى والأُخرى.

---

١. ممّن نال إلى ذُرَى المعالي بكدّ الأيّام وسَهَر الليالي /نگرنده‌است به بيت مشهور:

بقدر الكدّ تكتسب المعالي　　فمن طلب العُلى سهر اللّيالي

ثم إنّه ـ حقّق الله رجائه وظنّه ـ لمّا أراد أن يتأسّى بسلفنا الصالحين وينتظم في سمط رواة أخبار الأئمّة الطاهرين وأن يكون مع الصادقين[۱] ـ صلوات الله عليهم أجمعين ـ أمرني بأن أُجيز له ما صحّت روايته وأبيحت لي اجازته؛ فبادرت إلى ذلك إذ كنت أعدّه على نفسي فرضاً، لا نفلاً، وان لم أكن أجد نفسي الخاطئة له أهلاً؛ فاستخرت الله ـ سبحانه ـ وأجزت وأبحت له أن يروي عنّي كلّما صحّت لي روايته وساغت لي إجازته مما صنّف في الإسلام، من مؤلّفات الخاصّ والعامّ، في فنون العلوم، من التفسير والحديث والدعاء والأصولين[۲] والفقه والتجويد والمنطق والصرف والنحو واللغة والمعاني والبيان وغير ذلك ممّا له دخل في علوم الدين ويكون سبباً للدخول في زمرة المتّقين، لاسيّما ما اشتملَتْ عليه إجازات العلّامة[۳] والشهيدين[٤] والشيخ حسن[٥] ـ قدّس الله أسرارهم ـ خصوصاً الصحيفة السجّادية ـ صلوات الله على من ألهمها ـ والكتب الأربعة في الحديث لأبي جعفرين المحمدّين الثلاثة[٦] أعني الكافي والفقيه[۷] والتهذيب والإستبصار التي عليها المدار في تلك الأعصار وهي المفزع في هذا الزمان وإليها المرجع في استنباط أحكام الإيمان وما حواه فهرس كتاب بحار الأنوار من كتب أصحابنا

---

۱. أن يكون مع الصادقين / نگرنده است به عبارت قرآنی «يأيّها الذين آمنوا اتّقوا الله وكونوا مع الصادقين» (س ۹، ی ۱۱۹) كه بنابر گزارش برخی مفسّران وبعضی احاديث مراد از آن «آل محمّد» ـ صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين ـ اند (*تفسير الصافی*، ج ۱ ص ۳۸۷ و ۳۸۸). كار برد و سخن محقّق خاتون آبادی، صاحب *مناقب الفضلاء*، نيز ناظر به همين معناست.

۲. الأصوليين: مُراد اصولِ دين و اصولِ فقه است.

۳. العلّامة / مُراد علّامهٔ حلّی است.

٤. الشهيدين / مُراد شهيد اوّل، صاحب *لمعه*، وشهيد ثاني، شارح *لمعه*، اند.

۵. الشيخ حسن / مُراد حسن بن زين الدّين يعنی نجل شهيد ثانی وصاحب *معالم الدين*، است.

٦. المحمّدين الثلاثة / يعنی شيوخ جليل القدر، كلينی و صدوق و طوسی.

۷. الفقيه / رمز اختصاری تداول يافته برای *كتاب من لا يحضره الفقيه* شيخ صدوق.

المحدّثين التي تكفل بضبط أخبارها وتصحيحها وتبيين معضلاتها أبواب ذلك الكتاب المستطاب، بحق روايتي وإجازتي عن مشايخي الكرام وأسلافي الفخام ـ رضي الله عنهم.

ولمّا كانت طرقي وأسانيدي إليها أكثر من أن أوعيها تلك الكراريس والأجزاء بل لكثرة شحونها تأبى عن العَدِّ والإحصاء، أذكر له هنا بعضاً ممّا هو عندي أوثقها وأعلاها وأشرفها وأقويها.

فأقول: منها ما أخبرني به قراءة عليه نبذاً من الكتب الأربعة وبعضاً من مجلّدات بحار الأنوار وغير ذلك وقرأه عليّ وسماعاً نبذاً أخر ومناولة بعض الكتب وإجازة جميع مقرواته ومسموعاته ومجازاته، وبالجملة كلّما ساغت له إجازته وجازت له إجازته جدّي وشيخي وأستادي ومن إليه في العلوم العقليّة والنقليّة استنادي، ملاذ المحدّثين في كلّ الأعصار ومعاذ المجتهدين في جميع الأمصار، غوّاص بحار أنوار الحقائق برأيه الصائب ومشكوة أنوار أسرار الدقائق بذهنه الثاقب حياة قلوب العارفين وجلاء عيون السالكين، وملاذ الأخيار ومرآة عقول أولى الأبصار، مستخرج الفوائد الطريفة من أصول المسائل، مستنبط الفرائد اللطيفة من متون الدلائل[1] مبيّن غامضات مسائل الحلال والحرام، وموضّح مشكلات القواعد والأحكام، رئيس الفقهاء والمحدّثين، آية الله في العالمين أسوة المحقّقين والمدقّقين، من أعاظم العلماء وقدوة المتقدّمين والمتأخّرين، من فحول أفاخم المجتهدين والفقهاء شخ الإسلام وملاذ المسلمين وخادم أخبار

---

۱. غوّاص بحار أنوار الحقائق .../ اشارات طُرفه كارانهٔ صاحب *مناقب الفضلاء* به اسماء كتب مرحوم مجلسی ـ *بحار الأنوار*، *مشكوة الأنوار*، *حياة القلوب*، *جلاء العيون*، *ملاذ الأخيار*، *مرآة العقول*، *الفوائد الطريفة* ـ در ضمن كلام، بر خواننده پوشيده نيست.

مرحوم محدّث نوری نيز در آغاز *الفيض القدسی* به چنين طُرفه كاری‌ای دست يازيده.

الأئمّة المعصومين، المحقّق النّحرير، العلّامة المولى محمّد باقر المجلسي ـ طيّب الله مضجعه ورفع مقامه في دار الكرامة ونجاه وعصمه من أهوال يوم القيامة وبيّض وجهه يوم الحسرة والندامة ـ، عن عدّة من الأفاضل الكرام وجماعة من العلماء الأعلام.

منهم والده الفقيه النبيه العلّامة والفاضل الكامل الفهّامة شيخ الفقهاء والمحدّثين ورئيس الأتقياء والمتورّعين، مقتدى الأنام في زمانه ومفتى مسائل الحلال والحرام في أوانه، زبدة العارفين وقدوة السالكين وجمال الزاهدين، ونور مصباح المجتهدين وضياء المسترشدين. صاحب الكرامات الشريفة والمقامات المنيفة، الواصل إلى رحمة ربّه الغنيّ، المولى محمّد تقى المجلسي ـ روّح الله روحه القدسي ـ؛ وشيخه الأفضل الأكمل المحقّق المدقّق النحرير العلّامة المولى حسنعلى التستري[1] ـ رحمه الله تعالىٰ ـ؛ وسيّد الحكماء والمتألّهين وقدوة المحقّقين والمدقّقين، الشيخ المحقّق الأعظم والسيّد النحرير الأفخم علّامة العلماء في زمانه وأفضل المحقّقين في أوانه، الزاهد البارع التقي، الأمير رفيع الدين محمّد النائيني[2] ـ قدّس الله روحه الشريف ـ؛ والحبر الفاضل، العالم الماهر

---

۱. المولى حسنعلى التسترى / ابن عبدالله بن حسين، از علماى عصر شاه صفى و شاه عبّاس دوم است كه از والدش و همچنين شيخ بهائى و قاضى معزّ الدين محمّد، بنابر اجازاتى كه از ايشان دارد، روايت مى‌كند. او از مشايخ مجلسى يكم است. از تلاميذش شرف الدين على بن جمال الدين المازندرانى است و تاج الدين حسن والد فاضل هندى هم از او روايت مى‌كند. مدّتى در مدرسهٔ ملّا عبدالله مدرّس بوده.

(نگر: *الروضة النضرة* [=*طبقات أعلام الشيعة*، القرن الحادى عشر]، ص ۱۵۰ ـ ۱۵۲.

۲. الأمير رفيع الدين محمّد النائيني / ابن حيدر الطباطبائي، مشهور به «رفيعا»، صاحب *الشجرة الإلهيّة* در كلام، در گذشته به هفتم شوّال ۱۰۸۲ (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۲۲۶).

الكامل، المحقّق الزكي، الأمير محمّد قاسم القهبائي[۱] ـ رفع الله درجته ـ؛ والعالم الصالح الرضي المرضي، مولانا محمّد شريف الرويدشتي[۲] ـ طاب ثراه ـ، بحق روايتهم قرائة وسماعاً واجازة.

عن الشيخ الأعظم والمولى الأفخم، البحر الزاخر والعالم الماهر، قدوة العلماء في الأعصار وزبدة الفضلاء في جميع الأمصار، الحبل المتين للأنام في عصره الشريف، والعروة الوثقى في دهره المنيف، رئيس المحدّثين والفقهاء والأوتاد، ناشر آثار بيوت العصمة والطهارة بعد اندراسها بين العباد، آية الله في العالمين، شيخ الإسلام والمسلمين، بهاء الملّة والحقّ والدين، محمّد العاملي[۳] ـ ضاعف الله بهائه وأعظم أجره ـ؛

عن والده الفقيه النبيه، المحقّق الورع الزكيّ، عزّ الدين الحسين بن عبدالصمد الحارثي الهمداني[٤] ـ نوّر الله ضريحه ـ؛

---

۱. الأمير محمّد قاسم القهبائی / سراج الدين، ابن المير محمّد الطباطبائی؛ از شاگردان شيخ بهائی است و در علوم حديث و رجال و فقه و كلام و جز آن آثاری دارد. مجلسی دوم و ابو القاسم بن محمّد جرفادقانی از او روايت می‌كند. خاصّة در بارهٔ فعّاليّتش در شاخهٔ حديث و رجال، نگر: *الروضه النضرة*، ص ٤٥١ و ٤٥٢.

۲. مولانا محمّد شريف الرويدشتی /ابن شمس الدين الايجی (اژه ای)؛ از شاگردان شيخ بهائی و عزّ الدين عبدالله‌بن حسين‌ تستری است. وی از مشايخ مجلسی ثانی بشماراست. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ٢٦٠).

۳. بهاء ... الدين محمّد العاملی / مُراد شيخ بهائی است.

٤. عزّ الدين الحسين بن عبدالصمد الحارثي الهمداني / وی كه والد شيخ بهائی است، از شهيد ثانی مجاز است واجل تلامذهٔ شهيد می‌باشد كه شهيد اجتهادِ او را تصديق كرده. ولادتش به ۹۱۸ و وفاتش در ۹۸٤ رخ داده. دوپسرش، بهاء الدين محمّد و أبو تراب عبدالصمد، و ميرداماد و حسن بن علی بن شدقم مدنی و ملک علی تبريزی و رشيد الدين بن ابراهيم اصفهانی و ميرزا ابراهيم بن مراد حسينی، همه از طريق اجازه، از وی روايت می‌كنند. (نگر: *إحياء الدّاثر* [=طبقات أعلام الشيعة، القرن العاشر]، ص ٦٢ و ٦٣).

عن زبدة العلماء المحقّقين وقدوة الفضلاء المدقّقين، أفقه الفقهاء المتأخّرين وأكمل العلماء المتبحّرين، ملاذ الفرقة المحقّة ومرجع الطائفة الإمامية، الجامع لمنقبتي الفضل والسعادة، والحاوي لفضيلتي الزهد والشهادة، السعيد الشهيد، زين الملّة والدين بن علي بن أحمد الشامي العاملي[۱] ـ رفع الله درجته كما شرف خاتمته ـ؛

عن شيخه الأجل الورع البدل نور الدين علي بن عبدالعالي الميسي[۲] ـ طيّب الله رمسه ـ؛

عن الشيخ الجليل النبيل، شمس الدين محمّد بن المؤذن الجزيني[۳] ـ برّد الله مضجعه ـ؛

عن الشيخ الأكمل الأفضل، ضياء الدين علي[٤] ـ نوّر الله تربته ـ؛

---

۱. زین ... الدین بن علی بن احمد الشامی‌العاملی / مُراد شهید ثانی است.

۲. نور الدین علی بن عبدالعالی المیسی / شیخ آقا بزرگ را «زین الدین» گفته؛ محقّق کرکی هم در اجازه‌اش به او، «زین الملّة والحقّ والدین» می‌گوید. وی شهرت به «ابن مفلح» داشته و عمدهٔ مشایخش، همانا شمس الدین محمّد بن محمّد بن داوود، مشهور به ابن المؤذن جزینی، وشمس الدین محمّد صهیونی‌اند. تبرّکاً و برای ازدیاد طریق از محقّق کرکی هم اجازه گرفته است. گروهی از جمله دو پسرش، جعفر و ابراهیم، و شهید ثانی، ووالدش علی بن احمد، از او روایت می‌کنند. درگذشت وی به سال ۹۳۸ رخ داده است. (نگر: *إحیاء الدائر*، ص ۱٦۵ و ۱٦٦).

۳. شمس الدین محمّد بن المؤذن الجزینی / او محمّد بن محمّد بن داوود، شهیر به ابن المؤذن جزینی، است و عمدهٔ مشایخ وی، عزّ الدین حسن بن عشره و احمد بن فهد حلّی‌اند. (نگر: *الضیاء اللامع* [=*طبقات أعلام الشیعة*، القرن التاسع]، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

٤. ضیاء الدین علی / وی، ضیاء الدین ابو القاسم علی، پسر شهید اوّل، محمّد بن مکّی، است. خود شهید اوّل اجازه‌ای برای او و دو برادرش، رضی الدین محمّد و جمال الدین، حسن نوشته که در *اجازهٔ کبیره‌ی* صاحب معالم ذکر شده. تاج الدین محمّد بن قاسم معیّة دیباجی (م. ۷۷٦) هم اجازه‌ای نوشته برای شهید و دو پسرش، محمّد و همین علی. (نگر: *الضیاء اللامع*، ص ۹۹ و ۱۰۰).

عن والده السعيد الرشيد، أعني الشيخ الأعظم والنحرير الأفخم، محقّق غوامض المسائل ببيانه الشريف، ومبيّن مباحث دروس الأحكام بلمعةٍ من درّى ذهنه المنيف، قواعد أنظاره نافعة للمفيد والمستفيد، وفوائد نكت أنظاره ذكرى لمن كان له قلب او ألقى السمع وهو شهيد[1]، قدوة العلماء وعمدة الفقهاء، الفائز من بين العلماء بالوصول إلى درجة الشهداء، الشيخ شمس الدين محمّد بن مكّي[2] ـ جزاه الله تعالى من الإيمان وأهله خير الجزاء ـ؛

عن نجم المحقّقين، فخر المدقّقين، الشيخ الأجلّ الأكرم الأكمل الأمجد، أبي طالب محمّد[3] ـ رفع الله مقامه ـ؛

عن والده العلّامة المحقّق الفهّامة، زبدة الفقهاء وعمدة الفضلاء، بحر الحقائق والمعارف وكنز الدقائق واللطائف، أفكاره الشريفة تبصرة للبلوغ إلى نهاية المرام لمن طلب وأنظاره اللطيفة تذكرة للإرشاد إلى تحرير قواعد الأحكام للوصول إلى منتهى المطلب[4]، ملاذ الفقهاء والمتكلّمين، ومرجع الفضلاء والمحقّقين، البحر الزاخر الذي لا يساحل، والحبر الماهر الذي لا يناضل، آية الله في العالمين، جمال الحقّ والملّة والدين، الحسن بن يوسف بن المطهّر الحلّي[5] ـ طهّر الله مضجعه بمياه الرضوان وأحلّه أعلى غرف الجنان ـ؛

---

۱. ... مبيّن مباحثِ دروس .. / اشارات محقّق خاتون آبادی به اسامی کتب شهید ـ *دروس*، *لمعه*، *ذکری*، *البیان*، *القواعد الکلّیّة*، بر خواننده پوشیده نیست.

۲. الشيخ شمس الدين محمّد بن مكّى / مُراد شهید اوّل، صاحب *اللمعة الدمشقية* است که طُرُقِ شماری از اجازات بدو می‌انجامد.

۳. أبی طالب محمّد / فخر الدين حلّى مشهور به فخر المحقّقين، فرزند گرانمایهٔ علّامهٔ حلّی است، در گذشته به شب جمعه ۲۵ جمادی الثانی سال ۷۷۱ هـ. ق. از او پدرش و کثیری از او روایت کرده‌اند. (نگر: *الحقائق الراهنة* [=*طبقات أعلام الشيعة*، *المائة الثامنة*]، ص ۱۸۵).

٤. ... تبصرة للبلوغ إلى نهاية المرام .. / اشارت خاتون آبادی به اسماء شماری از آثار علّامهٔ حلّی ـ *تبصرة المتعلّمين*، *نهاية المرام*، *تذكرة الفقهاء*، *قواعد الأحكام*، *منتهى المطلب*، و... ـ بر خوانندهٔ نکته‌بین پوشیده نیست.

۵. الحسن بن يوسف بن مطهّر الحلّى / مراد علّامهٔ حلّی مشهور است.

عن والده الفاضل الجليل الفقيه السعيد، سديد الدين يوسف[۱]؛ وشيخه الأجلّ الأمثل الأكمل الأعظم، عمدة الفقهاء وزبدة العلماء، رأس المحقّقين ورئيس المجتهدين، الشيخ المحقّق، نجم الملّة والدين أبي القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد[۲] ـ شكر الله سعيه ـ؛

عن السيّد الشريف النسابة، فخار بن معدّ الموسوي[۳]؛

عن الشيخ الجليل أبي الفضل شاذان بن جبرئيل القمي[٤] ـ طاب ثراه ـ؛

عن الشيخ الفقيه، العماد محمّد بن أبي القاسم الطّبري[۵] ـ طيّب الله ضريحه ـ؛

---

۱. سديد الدين يوسف / ابن علی بن محمّد بن مطهّر، والد علّامهٔ حلّی؛ از نجيب الدين محمّد بن نما، فخار بن معد، علی بن طاوس، سالم بن محفوظ، حسين بن رده، محمّد بن معد بن علی، علی بن ثابت سوراوی، محمّد بن حسن بغدادی، يحيی بن محمّد بن فرج سوراوی، خواجه نصير الدين طوسی، أحمد بن يوسف بن أحمد عريضی، وجز ايشان روايت می‌كند. (نگر: *الأنوار الساطعة* [= *طبقات أعلام الشيعة*، المائة السابعة]، ص ۲۰۹).

۲. أبی القاسم جعفر بن حسن بن يحيی بن سعيد / نجم الدين هذلی حلّی؛ مراد محقّق حلّی، صاحب *شرايع الاسلام* است.

۳. فخار بن معد الموسوی / ابن فخار بن أحمد، شرف الدين أبو علی، در گذشته به سال ۶۳۰. طرق روايت واجازهٔ حول وی را بنگريد در: *الأنوار الساطعة*، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

٤. أبي الفضل شاذان بن جبرئيل القمی / ابن اسماعيل بن أبي طالب، سديد الدين؛ چُنان كه مرحوم شيخ آقا بزرگ آورده، شيخ محمّد بن جعفر مشهدی و سيد فخار بن معد از او دانش آموخته‌اند. وی اجازه‌ای برای سيد محيی الدين محمّد بن عبدالله بن زهره و والدش عبدالله، نوشته. *معالم العلماء* را هم بر مصنّفش ابن شهر آشوب خوانده (نگر: *الثقات العيون* [= *طبقات أعلام الشيعة*، القرن السادس]، ص ۱۲۸). بر فرمودهٔ شيخ می‌افزايم: شاذان كتاب *مناقب آل أبي طالب*ﷺ را هم از ابن شهرآشوب روايت می‌كند و اين از نبشتهٔ روی دستنوشتِ كهن آن موجود در اصفهان دريافتنی است (نگر: مقالهٔ «دستنوشتی عتيق از مناقب ابن شهرآشوب» از نگارنده در *آينهٔ پژوهش*، سال هشتم؛ و: *مناقب آل أبی طالب*ﷺ، تحقيق نگارنده، ج ۱، آمادهٔ انتشار).

۵. العماد محمّد بن أبي القاسم الطبری / او، عماد الدين محمّد بن علی بن محمّد بن علی طبری آملی است، ↔

عن الشيخ السديد الجليل النبيل، الفقيه الورع الفاضل، أبي علي الحسن[1] ـ أسبغ الله عليه المنن ـ؛

عن والده الشيخ الأعظم الأفخم، شيخ الطائفة المحقّة الإمامية ورئيسها وملاذها ومعاذها في جميع الأعصار والأمصار، مؤلّف كتابي الأخبار، *التهذيب والإستبصار* وغيرهما من كتب الفقه والكلام والدعاء المحيية لآثار الأئمّة الأطهار ـ عليهم صلوات الله ما تناوب الليل والنهار ـ، أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي ـ طيّب الله روحه القدسي ـ.

ح[2] وعن العلّامة، الحسن بن يوسف بن المطهّر؛

عن والده الشيخ سديد الدين؛

عن الشيخ النبيل الفقيه يحيى بن محمّد بن يحيى بن أبي الفرج السوراوي[3]؛

↔ صاحب *بشارة المصطفى* كه در *فهرست منتجب* و *أمل الآمل*، به سبب شهرت پدرش به كنيه، زير نام محمّد بن أبي القاسم بن محمّد آمده. به قول مرحوم شيخ آقا بزرگ مردى است فراخ روايت (/واسع الرواية). دربارهٔ مشايخش نگر: *الثقات العيون*، ص ۲۷۸.

منابع قديم در نسبت اين عالم «كجى» يا شبيه آن ضبط كرده‌اند و در الثقات العيون «كحى» ضبط شده و ـ احتمالاً به قلم طابع ـ همان «كوهى» دانسته شده. ولى ظاهراً چنين نيست و چنانكه مرحوم محدّث ارموى در استدراك *الفهرست* شيخ منتجب الدين (ص ٤٤٩) بتفصيل نوشته همان «كجى» (نسبت به «كجه») صحيح است. نگارنده نيز زمانى در شهر چالوس از برخى فضلا قريب به همين ضبط را در مورد نام يكى از نواحى مازندران شنيده است.

۱. أبي على الحسن / وى فرزند برومند شيخ الطائفة ابو جعفر محمّد بن حسن طوسى است و گفته‌اند: «همهٔ تصانيف پدرش را بَر وى خوانده است» (*الفهرست*، شيخ منتجب الدّين، تحقيق محدّث، ص ٤٦).

۲. ح / «علامة تحويل السند كما هو عادة المحدثين ـ رضي الله عنهم ـ؛ منه ﷺ».

۳. يحى بن محمّد بن يحيى بن أبي الفرج السوراوى / شيخ آقا بزرگ (در: *الأنوار الساطعة*، ص ۲۰۶ و ۲۰۷) ترجمهٔ او را يادكرده و بجاى «أبي الفرج»، «الفرج» ذكر كرده‌اند (چُنان كه ما نيز پيش ازين در همين حواشى به نقل ازايشان ذيلِ ذكر والد علّامهٔ حلّى ذكر كرديم).

عن الشيخ الفقيه الجليل، الحسن بن هبة الله بن رطبة[۱]؛

عن الشيخ أبي علي؛

عن والده شيخ الطائفة ـ قدّس الله أرواحهم ـ؛

ح وعن العلّامة الحلّي؛

عن والده؛

عن السيّد الأجلّ الأفضل أحمد بن يوسف بن أحمد العريضي العلوي الحسيني[۲]؛

عن برهان الدين محمّد بن محمّد بن علي الحمداني القزويني[۳]؛

---

۱. الحسن بن هبة الله بن رطبة / نام نیایش «رطبة» در دستنوشت مبنای این ویراست، «بزطبة» آمده بود که بنابر تراجمنامه ها اصلاح کردیم. از جمله نگر: *الثقات العیون*، ص ۷۰.

مرحوم شیخ آقا بزرگ (در: *الثقات العیون*، همان ص) دربارهٔ او و برادرش حسین سخن گفته و نوشته‌اند: «وأما الحسن فلا نعلم روایته عن أبي علي [الطوسی] بلا واسطة». می‌گوئیم: در اینجا، از *مناقب الفضلاء* معلوم می‌شود که وی بلا واسطه نیز از شیخ ابو علی طوسی، پورِ شیخ طائفه، روایت کرده است.

۲. أحمد بن یوسف بن أحمد العریضی العلوی الحسینی / وی از محمّد بن محمّد بن علی حمدانی قزوینی، شاگرد شیخ منتجب الدین، و نصیر الدین راشد بن ابراهیم بحرانی روایت می‌کند. نگر: *الأنوار الساطعة*، ص ۱٤ و ۱۵.

۳. برهان الدین محمّد بن محمّد بن علی الحمدانی القزوینی / شیخ منتجب الدین (در: *الفهرست*، ص ۱۰۵) او را «فقیه فاضل» خوانده.

در *الفهرست* شیخ منتجب الدین (همان صفحه) پدر این شخص ملقّب به «برهان الدین» یاد گردیده که آثاری هم دارد. مرحوم شیخ آقا بزرگ (در: *الأنوار الساطعة*، ص ۱۷۱) گفته که ـ در اقوالِ بعضی تراجمنگاران ـ خَلطی بین این پدر و پسر رخ داده.

اگر نظر شیخ پذیرفته باشد، لقبِ «برهان الدین» مسطور در *مناقب الفضلاء* محلّ تردید واقع می‌شود.

گفتنی است که مرحوم محدّثِ اُرمَوی (در: الفهرست، ص ٤۲٤) این شخص را با شخصی مذکور در *نقض* تطبیق کرده‌اند. که کنیه‌اش «ابو اسماعیل» و «ملقّب به *ناصر الدین*» است؛ فتأمّل.

عن السيّد النسيب الحسيب، فضل الله بن علي الحسيني الراوندي[۱]؛

عن عماد الدين أبي الصمصام ذي الفقار بن سعيد الحسيني[۲]؛

عن شيخ الطائفة أبي جعفر الطوسي ـ نوّر الله مراقدهم.

وبتلك الأسانيد عن شيخ المشايخ الفخامة، ملاذ أهل الاسلام، شمس سماء الفضل والعرفان والدرّى الساطع من أفق الإيمان، الشيخ السديد السعيد الملقّب بالمفيد، محمّد بن محمّد بن النعمان ـ رفعه الله تعالى إلى أعلى درجات الجنان ـ؛

عن الشيخ الفقيه الثقة النبيل أبي القاسم، جعفر بن محمّد بن قولويه[۳] ـ طيّب الله تربته ـ؛

---

۱. فضل الله بن علی الحسینی الراوندی / ابن هبة الله، ضیاء الدین أبو الرضا؛ صاحب تصانیف جلیله. وی تا ۵۴۸ در قید حیات بوده و در کاشان مدرسه‌ای عظیم داشته است. نگر: *الثقات العیون*، ص ۲۱۸.
عماد کاتب اصفهانی، وی را زیارت کرده و دربارهٔ او پسرش در *خریدة القصر* و *جریدة العصر* گزارش می‌دهد. شیخ منتجب الدین رازی هم او را زیارت کرده و بعضی از آثار وی را بر خودش خوانده‌است (نگر: *الفهرست*، تحقیق محدّث، ص ۹۶).

۲. عماد الدین أبی الصمصام ذی الفقار بن سعید الحسینی / ظاهراً در ضبط نام این عالمِ دینْ ورزِ امامی بر قلم کاتب یا نویسندهٔ *مناقب الفضلاء* سهوی رفته و ضبط درست آن همان باشد که شیخ منتجب الدین آورده: «السیّد عماد الدّین ابو صمصام ذو الفقار بن محمّد بن معبد الحسنی المروزی» (*الفهرست*، تحقیق محدّث، ص ۶۲). شیخ منتجب جای دیگری که او را یاد کرده، نام پدرش را انداخته و «... ذو الفقار بن معبد الحسنی ...» گفته (همان، ص ۴۲؛ نیز سنج: *أمل الآمل*، ص ۱۱۶) که ظاهراً از باب نسبت نواده به نیا، که میان قدما معمول بوده بلا اشکال باشد و شاید علّت نبود نام پدرش در *مناقب الفضلاء* هم پیش از صورت محرّف نام نیا، همین باشد ـ والعلم عند الله.

۳. جعفر بن محمّد بن قولویه / به شیوهٔ قدما در ضبط نامش اختصاری به کار بسته شده. کامل آن چُنین است: ابو القاسم جعفر بن محمّد بن جعفر بن موسی قولُویَه. وی از ثقاتِ امامیّه و اجلّاء ایشان در حدیث و فقه است و آثار فراوان قلمی کرده. (سنج: *رجال النجاشی*، تحقیق الشبیری الزنجانی، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).
علّامه او را توثیق کرده و ستوده (نگر: *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۵۶).

عن الشيخ الأقدم والأجل الأعظم مشيّد قواعد الملّة البيضاء ومؤسّس أساس الشريعة الغرّاء، ركن الفرقة الناجية وناشر آثار العترة الهادية، شمس الظلام ومبيّن الحلال والحرام، الأجلّ الهمام، ثقة الإسلام أبي جعفر محمّد بن يعقوب الكليني، صاحب كتاب *الكافي* ـ رضي الله تعالى عنه وحشره مع الأئمّة الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين.

ح وبالأسانيد السالفة عن الشيخ المفيد ـ روّح الله روحه ـ؛

عن الشيخ الأجل الأعظم الثقة العدل الراوية، ملاذ الأصحاب ومروّج أخبار الأئمّة الأطياب ـ صلوات الله عليهم ـ مشيّد معاقد الإيمان، المتولّد بدعاء مولانا صاحب الزمان ـ عليه و على آبائه صلوات الرّحمن ـ[1]، المعروف بالصدوق، الملقّب برئيس المحدّثين، أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، صاحب كتاب من لا يحضره الفقيه وغيره من كتبه المشهورة المعروفة ـ رضي الله عنه وأرضاه.

ح ومنها ما أخبرني به جدّي العلّامة المجلسي ـ قدّس الله روحه القدّوسي ـ عن العدّة المتقدّمة ذكرهم ـ رفع الله قدرهم ـ بحق روايتهم قراءة وسماعاً واجازة؛

عن شيخهم العالم العابد الزاهد الورع البارع، الفائق التقي الزكي النحرير الأوحدي الثقة الأورعي المحقّق المدقّق، ناشر رايات العلم والفضل ورافع ألوية التقوى والعدل، قطب المحقّقين وأفضل المتأخّرين، قدوة العلماء ومقتدي الأتقياء، الشيخ الجليل النبيل الرضي المرضّي، المولى عبدالله بن الحسين التستري[2] ـ رفع الله قدره وأعظم أجره ـ؛

---

۱. المتولّد بدعاء مولانا صاحب الزمان ـ عليه و على آبائه صلوات الرحمن ـ اين ماجرا در *الغيبة* شيخ طوسى و *رجال* نجاشى و *إكمال الدين* خود صدوق مذكور، و به قولى بين اهل قم امرى مشهور و مستفيض بوده است. نگر: *عيون أخبار الرضا*ﷺ، تحقيق: مؤسّسة الإمام الخميني، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵.

۲. عبدالله بن الحسين التسترى / درگذشته به‌سال ۱۰۲۱ هـ. ق. در اصفهان. صاحب آثارى از جمله شرح *قواعد* حلّى. صاحب *نقد الرجال* گفته: «ما رأيت أحداً أوثق منه». (نگر: *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰).

عن شيخه الجليل النبيل الزكي، نعمة الله بن أحمد بن محمّد بن خاتون العاملي[۱]؛
عن أبيه، أحمد[۲]؛
عن جدّه محمّد[۳] ـ قدّس الله أسرارهم ـ؛
عن الشيخ التقي النقي، جمال الدين أحمد بن الحاج على العيناثي[٤]؛
عن الشيخ الهمام، زين الدين جعفر بن الحسام[٥]؛
عن السيّد الأجلّ المكنّى بأبي الحسن بن أيوب، الشهير بابن نجم الدين[٦]؛

---

۱. نعمة الله بن أحمد بن محمّد بن خاتون العاملي / «كان عالماً فاضلاً جليلاً أديباً شاعراً، من تلامذة الشيخ على بن عبدالعالى العاملى الكركى» (*أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۸۹).

۲. أحمد / «الشيخ جمال الدين أحمد بن شمس الدين محمّد بن خاتون العاملى العيناثى. يروى عن أبيه، روى عنه الشهيد الثاني العاملي وأثنى عليه، وذكر انه حافظ متقن، خلاصة الأتقياء والفضلاء والنبلاء» (*أمل الآمل*، ج ۱، ص ۳۵).

۳. محمّد / «الشيخ [شمس الدين] محمّد بن خاتون العاملي العيناثى. كان عالماً جليل القدر من المشائخ الأجلاء، يروى عن الشيخ على بن عبدالعالي العاملي الكركي، ويروى الشهيد الثاني عن ولده أحمد عنه». (*أمل الآمل*، ج ۱ ص ۱٦۱).

٤. جمال الدين أحمد بن الحاج على العيناثى / «من المشايخ الأجلاء، كان صالحاً عابداً فاضلاً محدثاً، ...» (*أمل الآمل*، ج ۱، ص ۳٤).

٥. زين الدين جعفر بن الحسام / «...العاملى العيناثى. فاضل زاهد عابد، من المشايخ الأجلاء» (*أمل الآمل*، ج ۱، ص ٤٥).

٦. أبى الحسن بن أيوب، الشهير بابن نجم الدين / در أمل الآمل (ج ۲، ص ٦۳) چُنين معرّفى شده: «السيد حسن بن أيوب بن نجم الدّين الأعرج الحسينى. عالم فاضل...» ولى مرحوم شيخ آقا بزرگ (در: *الحقائق الراهنة*، ص ۳۷ و ۳۸) او را اينگونه معرّفى مى‌كند: «الحسن بن أيّوب، بدر الدّين (أو عز الدّين أو فخر الدّين) الشهير بابن نجم الدّين الاطراوى العاملى» و توضيح مى‌دهد كه ذكر او به شكل «الأعرجى الحسينى» به جاى «الاطراوى العاملى» ناشى از إسقاط بخشى از عبارتى است كه او را روايتگر از عميد الدين عبدالمطلب الأعرجى الحسينى (م. ۷٥٤) معرّفى مى‌كرده و كاتب فروانداخته، و آنگاه اين سهو به *أمل الآمل* هم راه يافته و مرحوم شيخ حرّ او را بخاطر همين ضبط غلط، حلّى پنداشته و در قسم ثانى *أمل الآمل* ياد نموده است. ظاهراً صاحب *رياض* نخست بار متنبّه اين اسقاط گرديده.

عن الشيخ السعيد الشهيد، محمّد بن مكّي ـ بردّ الله مضاجعهم.

ح وعن الشيخ نعمة الله؛

عن والده الجليل؛

عن أفقه الفقهاء المتأخّرين وأكمل العلماء المتبحّرين، زبدة أرباب التحقيق وقدوة أصحاب التدقيق، شمس سماء أهل العلم والعرفان وبدر فلك التقوى والإيمان، ناشر رايات الفرقة المحقّة الإمامية على الجهار، مروّج مذهب الطائفة الناجية ومظهره بعد الإختفاء والإستتار، شيخ الإسلام وملاذ المسلمين، مروّج مذهب الأئمّة الطّاهرين ـ صلوات الله عليهم أجمعين ـ، الشيخ الأعظم التقى المرضيّ، نور الدين علي بن عبدالعالي الكركي العاملي[1]، صاحب كتاب شرح *القواعد*؛

عن الشيخ الفقيه الجليل، نور الدين علي بن هلال الجزائري[2].

عن الشيخ العارف العابد الزاهد المحقّق الفاضل الجليل الورع التقي الرضي، أحمد بن فهد جمال الدين الحلّي[3].

عن الشيخ الأكرم، علي بن الخازن الحائري[4]، والشيخ النبيل السديد، علي بن

---

۱. نور الدين على بن عبدالعالى الكركى العاملى / مُراد محقّقِ ثانى (كركى) است در بارهٔ او نگر: *أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و *احياء الدائر*، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. نور الدين على بن هلال الجزائرى / وى از شاگردان ابن فهد حلّى و مشايخ ابن أبى جمهور أحسائى و از أجلّ مشايخ محقّق كركى است. كتاب *الدرّ الفريد* (در توحيد) اوراست. شيخ حرّ عاملى و شيخ آقا بزرگ او را «زين الدين» گفته‌اند. نگر: *أمل الآمل*، ص ۲۱۰؛ و: *إحياء الدائر*، ص ۱۶۹.

۳. مُراد ابن فهد حلّى معروف، صاحب «*عدّة الداعى*»، است، كه از جماعتى از شاگردان فخر المحقّقين و شهيد روايت مى‌كند.

۴. على بن الخازن الحائرى / وى زين الدين ابو الحسن على بن أبى محمّد الحسن بن شمس الدّين محمّد خازن، از تلاميذ شهيد اوّل و از وى مجاز است. نگر: الضياء اللامع، ص ۹۲.

عبدالحميد النيلي[۱].

عن الشيخ السعيد، محمّد بن مكي ـ رفع الله درجاتهم في الجنان وأفاض على مراقدهم شآبيب الغفران.

ح وعن الشيخ الأعظم الأوحدي، مولانا عبدالله التستري[۲] ـ رحمه الله تعالىٰ ـ؛

عن المولى الأعلم الأزهد الأورع الأتقى الأفضل الأكمل الأشرف الأسنى، البالغ في الفضل إلى ذروة سنامه، والفائق في الورع والتقوى أبناء أيّامه، بل فاق جلّ الأوائل والأواخر في العلم والتقى وحاز قصب السبق في مضمار السعادة والهدى، ففاز بالقدح المعلّى، وهو الثقة النقة العدل الأمين، نور الله في الأرضين، المولى أحمد الأردبيلي[۳]، المتوطّن بالغري ـ أجزل الله انعامه ورفع في دار الخلد مقامه ـ؛

عن السيّد الأجلّ الأمثل الأكمل السيّد علي بن الصائغ[٤] ـ قدّس الله نفسه ـ؛

عن الشهيد الثاني ـ رحمه الله تعالىٰ ـ.

---

۱. علی بن عبدالحمید النیلی / نظام الدین (رضی الدین)، از شاگردان فخر المحقّقین است. نگر: الضیاء اللامع، ص ۹۵.

۲. عبدالله التستری / (ثمّ) الاصفهانی، عزّ الدین بن حسین، درگذشته به سال ۱۰۲۱. او را نخستین نشر کنندهٔ حدیث و فقه اخباری در اصفهان عهد صفوی دانسته‌اند. صاحب *نقد الرجال* در زمان حیات وی در باره‌اش نوشته است: «شیخنا و أستاذنا العلّامة المحقّق المدقّق... أورع أهل زمانه ... صائم النهار و قائم اللّیل...». در اصفهان بساط دانش گستری داشته و برخی از جمله مجلسی اوّل نزد او دانش اندوخته‌اند تبحّر اصلی‌اش در اخبار و رجال و اصول بوده و آثار متعدّد قلمی کرده. با میرداماد مشاجره داشته، میر در دفاع از عقلانیگری و او از اخباریگری. (نگر: الروضة النضرة، ص ۳٤۳ـ۳٤٦).

۳. المولی أحمد الأردبیلی / مراد مقدّس (/ محقّق) اردبیلی است، درگذشته به صفر ۹۹۳.

٤. السیّد علی بن الصائغ / وی نور الدین علی بن عزّ الدین حسین بن محمّد بن محمّد، مشهور به ابن صائغ حسینی موسوی است، فقیهی محدّث و محقّق از تلامذهٔ شهید ثانی. به شب سه شنبه یازدهم ماه رجب سال ۹۸۰ هـ. ق. درگذشته است. (نگر: *أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۱۹؛ و *إحیاء الدائر*، ص ۱۵۵ـ۱۵۷).

ح ومنها ما أخبرني به جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ ؛

قال: أخبرني به السيّد الجليل الشريف الحسيب النسيب، الفاضل الكامل التقي، الأمير شرف الدين على بن حجّة الله الحسن الحسيني الشولستاني[1]، المجاور بالمشهد المقدّس الغروي حيّاً وميّتاً ـ قدّس الله روحه ـ اجازة في ذلك المشهد الشريف بعد تشرّفي بلثم عتبة مولانا سيّد الوصيّين وأمير المؤمنين ـ صلوات الله عليه وعلى أولاده الطاهرين ـ ؛

عن السيّد المعظّم المكرّم، الأمير فيض الله بن الأمير عبدالقاهر الحسيني التفرشي[2] ـ رحمة الله عليهما ـ ؛

عن شيخه المدقّق الفهّامة، محمّد[3]؛

عن والده العلّامة، الشيخ حسن ؛

---

۱. شرف الدين على بن حجّة الله الحسن الحسيني الشولستانى / ظاهراً در ۱۰۶۲ هـ. ق. هنوز در قيد حيات بوده است. آثار مختلف به تازى و پارسى دارد. علوم عقلى را بَر فضلاى شيراز و نقليّات را بَر مير فيض الله بن عبدالقاهر حسينى تفريشى در تفرش و محمّد بن حسن، سبط شهيد ثانى، خوانده و از ميرزا محمّد استرآبادى روايت مى‌كند. جمعى از فضلاى عصر از جمله مجلسى اوّل از او روايت مى‌نمايند. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۴۰۲ـ۴۰۵).

۲. فيض الله بن الأمير عبدالقاهر الحسينى التفرشى / محدّث ومتكلّم وفقيهى ثقة، زادهٔ تفرش، وساكنِ مشهد و سپس نجف، بوده است. او را ستوده و گفته‌اند: «كلّ صفات الصلحاء والأتقياء والعلماء مجتمعة فيه». گفته شده كه به سالِ ۱۰۲۵ در گذشته ولى مرحوم شيخ آقا بزرگ صحّت را محلّ ترديد مى‌داند و احتمال مى‌دهد پس از آن نيز وى حيات داشته است. وى از محمّد سبطِ شهيد ثانى روايت مى‌كند. گفته اندكه وى كتابى در رجال شيعه داشته است شبيه *نقد الرجال*. (نگر: الروضة النضرة، ص ۴۴۳ و ۴۴۴).

۳. محمّد / «الشيخ محمّد بن الحسن بن زين الدّين الشهيد الثاني بن على بن أحمد العاملى. كان عالماً فاضلاً محقّقاً مدققاً متبحراً جامعاً كاملاً صالحاً ورعاً ثقة فقيهاً محدّثاً متكلّماً حافظاً شاعراً أديباً منشئاً جليل القدر عظيم الشأن حسن التقرير» (*أمل الآمل*، ص ۱۳۸ و ۱۳۹). از آثار كثير اوست: *شرح تهذيب الأحكام*، *شرح الإستبصار*، *حاشية أصول الكافى*، *حاشية الفقيه* و ... (نگر: همان، همان صفحه).

عن والده الأعظم، الشهيد الثاني ـ طيّب الله أرواحهم ـ.

أقول: هكذا ذكر هذا الطريق جدّي ـ طيّب الله مضجعه ـ في مفتتح كتاب *الأربعين* وفي بعض إجازاته الّذي كتبه لبعض من تلامذته أيضاً وهو عندي بخطّه الشريف ولعلّ فيه سهواً من وجهين:

الأوّل أنّ الأمير فيض الله يروي عن الشيخ حسن بن الشهيد الثاني فروايته عن الشيخ محمّد بن الحسن بعيد.

والثّاني: أنّ الشيخ حسن لا يروي عن والده الشهيد الثاني بلا واسطة[1] كما يظهر من رسالته في الإجازات، بل هو يروي عن الشيخ حسين بن عبدالصمد، والد شيخنا البهائي، وهو يروي عن الشهيد الثاني.

والظاهر أنّه عند تأليف كتاب *الأربعين* سهى في هذين الموضعين؛ ثم نقل من كتاب *الأربعين* ما كتب في تلك الإجازة من غير رجوع جديد إلى المأخذ؛ وصوابه ما كتبه في إجازة والدي وهو قبل تأليف كتاب الأربعين، هكذا:

ومنها: ما أخبرني به السيّد الشريف الدين الفاضل، شرف الدين علي بن حجّة الله الحسن الحسيني الشولستاني مولداً النجفي توطّناً ـ نوّر الله مرقده ـ.

عن السيّد السند الجليل الفاضل الأمير فيض الله بن الأمير عبدالقاهر الحسيني التفرشي ـ رفع الله مكانه ـ، والشيخ الأجلّ الأعظم محمّد بن الشيخ الأعلم الأكمل الحسن ـ رحمه الله تعالى ـ بحق روايتهما عن الشيخ الجليل، الحسن بن الشهيد الثاني؛

عن الشيخ الفقيه، الحسين بن عبدالصمد، بسنده المتقدّم ذكره (انتهى).

---

١. لا يروى ... بلا واسطة / سبب اين ظاهراً صِغَرِ سنّ وى در زمانِ شهادتِ والد ماجدش بوده؛ سنج: *أمل الآمل*، ص ۵۸ (متن و نيز حاشية منقول از سلافة).

ح وعن السيّد شرف الدين؛

عن قدوة الفضلاء المتبحّرين والسيّد السند، ميرزا محمّد بن الأمير على الاسترابادى[1] ﷺ؛

عن الشيخ السعيد الفاضل، إبراهيم بن علي بن عبدالعالي الميسي[2]؛

عن والده العلّامة ـ طيّب الله رمسهما ـ؛

إلى آخر ما مرّ من سنده العالي.

ح ومنها: ما أخبرني جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ومقامه ـ؛

عن شيخه الجليل النبيل الفاضل العلّامة، الشيخ علي بن محمّد بن الحسن بن الشهيد الثاني[3] ـ متّعه الله بما أعَدَّه للمؤمنين في الجِنان بحقّ روايته اجازة ـ؛

عن شيخيه الأمجدين الأوحدين، السيّد نور الدين بن علي بن الحسين بن أبي

---

۱. ميرزا محمّد بن الأمير على الاسترابادى / ابن ابراهيم الحسينى، **مؤلّفِ *منهج المقال*** و كتب رجالى ديگر. در گذشته به مكّه به سال ۱۰۲۸ هـ. ق. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۴۹۷).

۲. ابراهيم بن على بن عبدالعالى الميسى / شيخ حرّ عاملى او را «عالماً فاضلاً حيّياً زاهداً عابداً ورعاً محققاً مدققاً فقيهاً محدّثاً ثقة جامعاً للمحاسن» وصف كرده و در زهد و عبادت بر پدر بزرگوارش ترجيح نهاده و گفته است: «كان يفضل على أبيه في الزهد والعبادة». همچنين شيخ حر گفته كه به دو واسطه جميع كتب حديث را ـ به سند معروف ـ از وى روايت مى‌كند. (نگر: *أمل الآمل*، ص ۲۹). (در بارهٔ او همچنين نگر: *الروضة النضرة*، ص ۱۱ و ۱۲).

۳. على بن محمّد بن الحسن بن الشهيد الثاني / وى معاصر شيخ حرّ عاملي و در زمان نگارش *أمل الآمل* ساكن اصفهان بوده است. شيخ حُرّ در بارهٔ وى گفته: «أمره في العلم والفضل والفقه والتبحّر والتحقيق وجلالة القدر أشهر من أن يذكر». از آثارش *الدرّ المنثور* و همچنين *حاشيهٔ شرح اللمعة* شهرت دارد. نيز او راست الدرّ المنظوم من كلام المعصوم كه شرح كتاب شريف كافى است. (نگر: *أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

الحسن الحسينيّ الموسويّ[۱] والشيخ نجيب الدين علي بن محمّد بن عيسى[۲] ـ قدّس الله روحهما ـ بحقّ روايتهما قرائة واجازة؛

عن شيخيهما العالِمَيْن العامِلَيْن المحقِّقَيْن، جمال الدين أبي منصور الحسن بن الشهيد الثاني، والسيّد شمس الدين محمّد بن علي الحسيني، المشتهر بابن أبي الحسن ـ برّد الله مضجعهم ـ؛

بحقّ روايتهما عن السيّد علي بن أبي الحسن[۳]، والشيخ عزّ الدين الحسين بن عبدالصمد الحارثي، والسيّد العابد نور الدين علي بن السيّد فخر الدين الهاشمي[٤] ـ رحمهم الله تعالىٰ ـ؛

بحق روايتهم عن الشهيد الثاني﵀.

ح ومنها ما أخبرني به جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ؛

عن الشريف العابد الصالح الفاضل التقي المجاور ببيت الله الحرام، الأمير

---

۱. السيّد نور الدين بن علي بن الحسين بن أبي الحسن الحسينيّ الموسوي / زادهٔ به سال ۹۷۰ و در گذشته به سال ۱۰٦۸ هـ. ق وی برادر پدری صاحب *مدارک* و برادر مادری صاحب *معالم* است (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۳۸٦). شیخ حرّ عاملی در صِغَرِ سن به درس او در شام حاضر آمده است و محضرش را درک نموده. (نگر: *أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۲۵).

۲. نجیب الدین علي بن محمّد بن عیسی / در بارهٔ وی نگر: *الروضة النضرة*، ص ٤۱٤. مرحوم شیخ آقا بزرگ لقب وی (/ نجیب الدین) را گزارش ننموده است.

۳. السيّد علي بن أبي الحسن /«... الموسوي العاملي الجبعي. كان من أعيان العلماء والفضلاء في عصره، جليل القدر من تلامذة شيخنا الشهيد الثاني، وكان زاهداً عابداً فقيهاً ورعاً» (*أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۱۷).

٤. السيّد نور الدين علي بن السيّد فخر الدين الهاشمي/ «فاضل صالح من تلامذة شيخنا الشهيد الثاني» (*أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۲٦). در بارهٔ داوری علّامهٔ صاحب روضات حول این شخصیّت و نظر شیخ آقا بزرگ در بارهٔ این داوری، نگر: *إحياء الدائر*، ص ۱٦۸.

محمّد مؤمن بن دوست محمّد الاسترابادي[1] ـ قدس الله روحه ـ ؛

عن السيّد الأجل نور الدين بن علي المتقدّم ذكره الشريف، بسنده، المتقدّم آنفاً.

ح وأخبرني جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ ؛

عن السيّد محمّد مؤمن ؛

عن السيّد النجيب زين العابدين بن نور الدين علي الكاشاني[2] ؛

والمولى إبراهيم بن عبدالله الخطيب المازندراني[3] ؛

والشيخ صاحب علي الاسترابادي[4]، جمعياً ؛

عن شيخهم المحدّث، المولى محمّد أمين بن محمّد شريف الاسترابادي[5] ؛

عن الشيخ البارع الورع، ميرزا محمّد الاسترابادي، والسيّد المدقّق العلّامة، شمس الدين محمّد العاملي، مصنّف كتاب مدارك الأحكام، ـ قدّس الله أرواحهم.

ح ومنها ما أخبرني بن جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ ؛

---

۱. الأمير محمّد مؤمن بن دوست محمّد الاسترابادی / الحسینی المکّی ؛ وی راکه در مکّه مجاور بود، در سال ۱۰۸۷ از روی تهمت و در واقع بخاطر تشیّع در حرم شهید کردند. او فقیه و محدّثی بزرگوار و صهر ملّا محمّد امین استرآبادی بوده است. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۵۹۲).

۲. السیّد ... زین العابدین بن نور الدین علی الکاشانی / ابن مراد بن علی بن المرتضی الحسینی ؛ وی را در مکّه بخاطر تشیّعش شهید کردند. اوراست *مفرّحة الأنام في تأسيس بيت الله الحرام* (فارسی). او شاگرد محمّد امین استرابادی بوده است. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۲۳۸ و ۲۳۹).

۳. إبراهیم بن عبدالله الخطیب المازندرانی / الاسترآبادی ؛ در بارهٔ وی نگر: *الروضة النضرة*، ص ۳.

۴. صاحب علی الاسترآبادی / ابن سلطان علی، شاگرد میرزا محمّد بن علی، صاحب کتب ثلاثة در رجال. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۲۷۴).

۵. محمّد امین بن محمّد شریف الاسترآبادی / صاحب *الفوائد المدنیّة والفوائد المکّیّة*، متصلّب در اخباریگری و مشهور بدان. در گذشته به مکّه به سال ۱۰۳۶.

عن السيّد السند المحدّث النحرير التقي، السيّد محمّد المشتهر بالسيّد ميرزا الجزائري[1] ـ طيّب الله ثراه ـ؛

عن والده الأمجد، شرف الدين علي بن نعمة الله الموسوى[2] ـ نوّر الله تربته ـ؛

بحق روايته عن شيخ المحقّقين، عبد النبي بن سعيد[3] الجزائرى[4]؛

عن شيخه العلّامة، مروّج المذهب، الشيخ نور الدين علي بن عبد العالي الكركي ـ رفع الله في عليّين تربته.

ح و أخبرني جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ؛

عن السيّد ميرزا؛

عن السيّد نور الدين المتقدّم ذكره.

ح ومنها: ما أخبرني به جدّي العلّامة، المولى محمّد تقي ـ طاب ثراه ـ؛

عن عدّة من العلماء الأعلام، منهم الشيخ البهائي، والعالم النحرير، الأديب

---

۱. السيّد محمّد المشتهر بالسيّد ميرزا الجزائرى / ابن شرف [الدّين] الحسيني؛ شيخ حرّ عاملى گويد: «كان من فضلاء المعاصرين، عالماً فقيهاً محدثاً حافظاً عابداً، من تلامذة الشيخ محمّد بن علي بن خاتون العاملي ساكن حيدر آباد، له كتاب كبير في الحديث جمع فيه أحاديث الكتب الأربعة وغيرها، نرويه عنه» (*أمل الآمل*، ج ۲، ص ۲۷۵ و ۲۷٦).

همچنين در بارهٔ وى نگر: *نابغهٔ فقه و حديث*، تأليف سيّد محمّد جزائرى، چاپ ۲، ص ۲۲۱ ـ ۲۲٤.

۲. شرف الدين علي بن نعمة الله الموسوى / الحسيني الجزائرى، ابن حبيب الله بن نصر الله؛ در بارهٔ وى نگر: *الروضة النضرة*، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۳. سعيد / «سعد ـ خ». ظاهراً همين نسخه بدل صحيح است؛ چه اورا «ابن سعد الدّين» گفته‌اند (سنج: *الروضة النضرة*، ص ۳۵۸).

٤. ... الجزائرى / الغروى الحائرى، در گذشته به سال ۱۰۲۱ هـ. ق، صاحب ***حاوى الأقوال في معرفة الرجال*** (نخستين كتابى كه رجال در آن بر حسب اقسام اربعه ـ صحيح، موثق، حسن، ضعيف ـ مرتّب شده‌اند). (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۳۵۸؛ *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۱٦۵ و ۱٦٦).

اللبيب، القاضي معزّ الدين محمّد بن القاضي جعفر[1] القاضي بالإستحقاق في اصفهان، والشيخ الفقيه، يونس الجزائري[2] ـ رضي الله عنهم ـ بحق روايتهم جميعاً؛

عن الشيخ الأدقّ الأفضل الزكي، الشيخ عبدالعالى[3]؛

عن والده العلّامة نور الدين علي الكركي المروّج ـ روّح الله روحهما.

ح ومنها ما أخبرني به جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ؛

عن جمّ غفير من الأفاضل والثقات، منهم والده المبرور، المولى محمّد تقى ـ قدّس الله روحه ـ، والسيّد الجليل، الأمير فيض الله القهپائى، والمولى محمّد شريف الرويدشتى، ـ رحمهما الله تعالى ـ بحق روايتهم قرائة واجازة؛

عن السيّد الجليل الفاضل البارع، السيّد حسين[4] بن السيّد حيدر الحسينى الكركي المفتي باصبهان ـ أسكنه الله بحبوحة الجنان ـ؛

---

۱. القاضى معزّ الدين بن القاضى جعفر /الاصفهانى؛ از شاگردان عبدالعالى (۹۲۶ـ۹۹۳)، پسر على بن عبد العالى كركى، است. (در بارهٔ وى، نگر: *الروضة النضرة*، ص ۵۰۰).

۲. يونس الجزائرى /«كان فاضلاً عابداً، من تلامذة الشيخ عبدالعالى، يروى عنه عن أبيه الشيخ على بن العالى العاملى» (*أمل الآمل*، ج ۲، ص ۳۵۰).

۳. ... الشيخ عبدالعالى /«الشيخ عبدالعالى، هو ابن الشيخ على المروّج، صاحب كتاب *شرح القواعد*، وكان فاضلاً متبحّراً مُدَقِّقاً ومن مؤلّفاته *حاشية الإرشاد* في غاية الدّقّة والمتانة ـ منه ﷺ.

۴. السيّد حسين /«السيّد حسين المفتى هو سبط الشيخ، على صاحب *شرح القواعد*، وكانت بنت الشيخ أمّه وكان فاضلاً محقّقاً مدقّقاً، له تأليفات، منها: كتاب في بيان نسبة كلّ من الأئمّة ﷺ مع الباقى بالتفاضل والتساوى وكذا نسبتهم مع نسبة الأنبياء ـ صلوات الله عليهم ـ وهو كتاب نفيس مفيد فيه تحقيقات أنيقة وكانت نسخة الأصل منه بخطّه عندى وله تأليفات أخر رائقة ـ منه ﷺ.

مى‌افزايم: وى از حدود چهل تن از بلاد مختلف (مكّه و مدينه و قدس و نجف و كربلا و كاظمين و مشهد و هرات و قم و كاشان و اصفهان و سمنان و ...) روايت مى‌كند. در بارهٔ نگر: *الروضة النّضرة*، ص ۱۸۱ـ۱۸۳.

عن الشيخ نجيب الدين محمّد بن مكّي بن عيسى بن الحسن العاملي[۱]؛
عن أبيه؛
عن جدّه؛
عن الشيخ إبراهيم الميسى؛
عن والده الجليل علي بن عبدالعالي ـ أجزل الله مثوبتهم.
ح وعن الشيخ نجيب الدّين؛
عن أبيه؛
عن جدّه لأُمّه الشيخ محيي الدين الميسي[۲]؛
عن الشيخ علي الميسي ـ رحمة الله تعالى عليهم.
ح و عن الشيخ نجيب الدّين؛
عن أبيه؛
عن السيّد نور الدين عبدالحميد الكركي؛
عن الشهيد الثاني ـ أعظم الله أجورهم.
ح وعن السيّد حسين المفتى*؛
عن الشيخ نور الدين محمّد بن حبيب الله[۳]؛
عن السيد النجيب الحسيب الفاضل، السيّد محمّد مهدى[٤]؛

---

۱. نجيب الدين محمّد بن مكّى بن عيسى بن الحسن العاملى / در ضبط اين نام خطائى رخ داده است. سنج: *إحياء الدائر*، ص ۱۸ و ۲٤٥ و ۲۵۲.

۲. محيى الدين الميسى / احمد بن تاج الدين العاملى؛ وى جدّ اُمّي نجيب الدين على بن محمّد بن مكّى است. در بارهٔ وى نگر: *إحياء الدائر*، ص ۱۸ و ۲٤٥.

۳. نورالدين محمّد بن حبيب‌الله / النّسابةالاصفهانى؛ در بارهٔ روايتگر يهايش نگر: *الروضة النضرة*، ص٥٤٨.

٤. السيّد محمّد مهدى / شمس الدين بن كمال الدين محسن الرضوى المشهدى؛ محقّق كركى اورا «الفاضل الكامل العلّامة شمس الملّة والدين» وصف كرده‌است. (نگر: *إحياء الدائر*، ص ۲۵۹ و ۲٦۰).

عن والده الشريف المنيف الكريم الباذل السخي الزّكي، السيّد محسن الرضوي المشهدي[1]؛

عن الشيخ المدقّق العلّامة، محمّد بن علي بن ابراهيم الأحساوى[2] ـ طيّب الله ضرائحهم ـ؛

إلى آخر أسانيدهم التي أوردها في كتاب غوالي اللئالي[3] وإجازته المبسوطة التي رقمها للسيّد المذكور.

ح ومنها ما أخبرني جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ؛

عن والده المتّقى، المولى محمّد تقي ـ طاب ثراه ـ؛

عن السيّد المدقّق النحرير المبرّز في فنون العلوم، ظهير الدين إبراهيم[4] بن

---

۱. السيّد محسن الرضوى المشهدى / كمال الدين بن رضى الدين محمّد بن فادشاه القمى المشهدى. اجازت يافته از محمّد بن على بن أبى جمهور الأحسائى به تاريخ ۱۵ ذى القعده ى ۸۹۷ به اجازه اى كه در *بحار* (ج ۱۰۸ ص ۳ـ۱۳) مضبوط است. (نگر: *إحياء الدائر*، ص ۲۰۰).

۲. محمّد بن على بن إبراهيم الأحساوى / شيخ حرّ عاملى گويد: «الشيخ محمّد بن أبي جمهور الأحسائي. كان عالماً فاضلاً راوية، له كتب منها كتاب *غوالى اللآلى*، كتاب *الأحاديث الفقهية على مذهب الإمامية*، كتاب *معين المعين*، *شرح الباب الحادى عشر*، كتاب *زاد المسافرين في أصول الدين*؛ وله مناضرات مع المخالفين كمناظرة الهروى وغيرها، و ...؛ ويأتى ابن على بن ابراهيم بن أبى جمهور، وهو الأصح» (*أمل الآمل*، ج ۲، ص ۲۵۳).

۳. *غوالى اللئالى* / حديثنامهٔ مشهور محمّد بن على بن ابراهيم بن ابى جمهور الشيبانى الاحسائى است. در بارهٔ آن نگر: *عوالى اللئالى العزيزيّة*، تحقيق الشيخ مجتبى العراقى، ج ۱، ص ۳۱ به بعد..

دربارهٔ نام آن اختلاف كرده‌اند كه به عين مهمله است يا معجمه، و قول اخير مشهور است؛ جز آنكه محدّث نورى مصرّ بر اهمال (ضبط به عين مهمله) است. نگر: *الذريعة*، ج ۱۶، ص ۷۱.

٤. ظهير الدين إبراهيم بن الحسين الحسني الهمداني / «هو المعروف بميرزا إبراهيم الهمداني؛ كان فاضلاً حكيماً له تأليفات منها: *حاشية على إلهيّات الشفاء*؛ وكان مخلوطاً مربوطاً مع شيخنا البهائي ـ طاب ثراه ـ

↔

الحسين الحسني الهمداني ـ حشره الله مع الأئمّة الطاهرين ـ ؛

عن شيخه الجليل محمّد بن أحمد بن نعمة الله بن خاتون العاملي ؛

عن والده المحقّق شهاب الدين أحمد، وجدّه العلّامة الشيخ نعمة الله ؛

عن عمدة الفقهاء، الشيخ نور الدين علي بن عبدالعالي الكركي ـ رفع الله منازلهم.

ح ومنها ما أخبرني به جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ ؛

عن الشيخ الجليل عبدالله بن الشيخ جابر العاملي[1] ﷺ إجازة في دار والده ؛ وكان من أقاربه من قبل أمّه.

عن جدّ والده من قبل أمّه، الفاضل الكامل المحدّث، كمال الدين[2] درويش محمّد بن الشيخ حسن النطنزى، وأبيه النبيه، الشيخ جابر[3] ـ طيّب الله تربتهما ـ ؛

بحق روايتهما عن الشيخ نور الدين علي الكركي المروّج ـ قدّس الله لطيفه ـ ؛

⇔ بينهما مكاتبات لطيفة ـ رحمه الله تعالىٰ ـ ؛ منه ﷺ.

می‌افزایم: وی به سال ۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶ هـ. ق. درگذشته است. (نگر: *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۹).

۱. عبدالله بن الشيخ جابر العاملي / «كان فاضلاً [عالماً] عابداً فقيهاً، يروى عن تلامذة الشيخ علي بن عبدالعالي العاملي الكركي» (*أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۱۲).

۲. كمال الدين / «جدّي المولى محمّد باقر ووالده وهو المولى محمّد تقي المجلسي وهو سبط المولى كمال الدين درويش محمّد، أى كانت أمّ المولى محمّد تقى، بنتاً للمولى كمال الدين ؛ وهذا المولى كمال الدين من العُبّاد والزُّهاد وهو مدفون في نطنز وله قبّة معروفة ـ منه ﷺ.

می‌افزایم: شیخ حرّ عاملی دربارهٔ وی گفته: «الشيخ درويش محمّد بن الحسن العاملي. كان فاضلاً صالحاً زاهداً، من المشائخ الأجلاء، يروي عن الشيخ علي بن عبدالعالي العاملي الكركي» (*الأمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۴۱). صاحب *أعيان* در باب ذکرش در بعضی مآخذ به «عاملی» گفته است: «ولا ينافي ذلك اشتهاره بالنطنزي، فهو عاملي الأصل سكن نطنز ثمّ اصفهان فنسب إلى الجميع» (همان، همان ج، همان ص، حاشیه).

۳. جابر / ابن عبدالله العاملی ؛ در بارهٔ وی نگر: *إحياء الدائر*، ص ۳۵.

إلى آخر ما مضى من سنده؛ وهذا من أعلى الأسانيد.

ح ومنها ما أخبرني بقرائتي عليه وقرائته عليّ وسماعاً منه وإجازة لكلّ ما ساغت له روايته واجازته والدي وشيخي وأستادي ومن إليه في جميع العلوم استنادي، بل ذريعتي إلى مناهج التقى ودليلي إلى مسالك الهدى، بعد أئمّة الورى ـ عليهم التحيّة والثناء ـ، وهو الفاضل الكامل العلّامة والمحقّق والمدقّق الفهّامة، البحر الزّاخر والنحرير الماهر، برهان الحكماء والمتكلّمين وترجمان الفقهاء والمحدّثين، شمس سماء الفضل والعرفان وبدر فلك اليقين والإيمان، يتفجّر أنهار المعارف من بحر لسانه ويجري عيون اللطائف من نكت بيانه، خاتم المجتهدين وأكمل الربانيين من العلماء الراسخين، شيخ الإسلام وملاذ المسلمين، السيّد السند الثقة المؤيّد الواصل إلى رحمة الله الغنيّ، الأمير محمّد صالح الحسيني ـ قدّس الله روحه الشريف وحشره مع صالح المؤمنين ومتّعة بالباقيات الصالحات يوم الدين ـ؛

عن جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ بجميع أسانيده المذكورة.

ح ومنها ما أخبرني إجازة الفاضل الكامل والعالم العامل، النحرير المحقّق المدقّق، علّامة الزمان وفهّامة الدوران أستاد الفضلاء ورئيس العلماء، زبدة أعاظم المحقّقين ونخبة أفاخم المدقّقين، أكمل المتبحّرين وأفضل المتأخّرين، قدوة المجتهدين وأفقه المحدّثين، المولى المؤيّد والثقة المسدّد، جمال الملّة والحقّ والدين محمّد[1]؛

---

۱. جمال الملّة والحقّ والدين محمّد / مُراد جمال الدين محمّد بن حسين بن جمال الدين بن حسين الخوانساری، معروف به «آقا جمال» و «جمال المحقّقين»، عالم جليل القدر حديث و فقه و اصول و كلام و حكمت، است، در گذشته به سال ۱۱۲۵ هـ. ق؛ در بارهٔ وی، نگر: *دانشمندان خوانسار در كتب تراجم*، ص ۱۸۵ ـ ۲۵۷.

عن والده العلّامة الفهّامة، المحقّق المدقّق النحرير، أفضل العلماء في القرون والأدوار ومفخر الفضلاء في الأمصار والأقطار، صاحب المناقب الجليلة حاوي المراتب النبيلة، أستاد الحكماء والمتكلّمين، ومربّي الفقهاء والمحدّثين، تنجلي بأنوار دراري أفكاره الشريفة مدلهمّات غياهب الظّلم من ليالي الجهالة ويستضيئ من ضياء شموس أنظاره اللّطيفة خفايا زوايا طرق الرشد والدّلالة، محطّ رحال أفاضل الزمان ومرجع الفضلاء في جميع الأحيان، أكمل المتبحّرين وأفضل المتقدّمين والمتأخّرين، المعروف بطنطنة الفضل بين لابثي المشرقين، المولى الثقة العدل، آقا حسين الخوانساري[1] ـ أحلّه الله أعلى غرف الجنان و أفاض على تربته شآبيب الغفران ـ؛

عن والد جدّي التقي النقي، المولى محمّد تقي ـ طاب ثراه ـ؛

إلى آخر الأسانيد المذكورة.

ح ومنها ما أخبرني إجازة الفاضل الكامل العامل، البارع الزّاهد الورع الفقيه، البدل الثقة العدل، المؤيّد المسدّد المولى محمّد التنكابني[2] ـ طاب ثراه ـ؛

عن مشايخه العظام الكرام على ما فصّله في الإجازة التي كتبها لي؛

منهم الفاضل الكامل العلّامة، والمحقّق النحرير الفهّامة، عمدة الفقهاء المتبحّرين وملاذ العلماء المجتهدين، ومفخر الحكماء والمتكلّمين، وأفضل

---

۱. آقا حسين الخوانساری / حسين بن جمال الدين محمّد بن حسين، حكيم و متكلّم كه سيّد علی خان مدنی او را «علّامة هذا العصر» وصف می‌كند؛ زاده به سال ۱۰۱۶ و در گذشته به سال ۱۰۹۹. در بارهٔ وی، نگر: *دانشمندان خوانسار در كتب تراجم*، ص ۵ ـ ۱۸۴.

۲. محمّد التّنكابنی/ ابن عبدالفتاح؛ فقيه و فيلسوف و اديب كه در فقه شاگرد محقّق سبزواری و در فلسفه از پويندگان مكتب رجب‌علی تبريزی بشمار است. آثار مختلفی دارد. ولادتش در ۱۰۴۰ و وفاتش در ۱۱۲۴ هـ.ق، بوده است. (نگر: *الكواكب المنتثرة* [=*طبقات أعلام الشيعة*، القرن الثانی عشر]، ص ۶۷۱ ـ ۶۷۳).

المتأخّرين، الثقة العدل الرضيّ المرضيّ، المولى محمّد باقر السبزواري[1] ـ قدس الله تعالى لطيفه ـ، وجدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ؛

عن والده التقيّ المتّقي﵀ إلى آخر الأسانيد السالفة.

ح ومنها ما أخبرني به إجازة الشريف الكامل والفاضل العامل، والعالم الماهر الثقة العدل، الرضيّ المرضيّ البدل، قدوة العلماء والمحدّثين، ابن عمّتي، المولى أبو الحسن الشريف العاملي[2]، المجاور بالغري ـ أدام الله أيّام فضله وعلاه ونجاه من كلّ سوء و وقاه ـ؛

عن مشايخه الفخام على ما كتبه لي في إجازته الكبيرة؛ ومنهم والدي العلّامة ـ رفع الله درجته ـ وجدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ؛

إلى آخر الأسانيد السابقة.

ح ومنها ما أخبرني إجازة الفاضل الكامل العلّامة، والمحقّق المدقّق الفهّامة النحرير المتبحّر الماهر في صنوف العلوم، البدر الساطع والنجم اللامع السيّد البهيّ والكوكب الدرّيّ، صدر الملّة والدين السيّد علي بن نظام الدين أحمد

---

۱. محمدباقر السبزواري /ابن محمّد مؤمن؛ حكيم و متكلّم و فقيه بلندپايه، زاده به سال ۱۰۱۷ و درگذشته به ۱۰۹۰، صاحب آثار مختلف.

دربارهٔ وی و روايتگری‌اش، نگر: *الروضة النضرة*، ص ۷۱ و ۷۲.

۲. أبو الحسن الشريف العاملي /القتوني، ابن محمّد طاهر بن عبدالحميد بن موسى بن علي بن محمّد بن معتوق بن عبدالحميد؛ سيّد بحر العلوم او را «رئيس المحدّثين في زمانه و قدوة الفقهاء في أوانه» خوانده است. وی در اصفهان زاده شده، سالها در نجف مجاور بوده، و به سال ۱۱۳۹ یا ۱۱۳۸ هـ.ق. درگذشته و در همان نجف اشرف به خاک سپرده شده است.

خاتون آبادی، صاحب *مناقب الفضلاء*، از او به «ابن عمّتي» یاد می‌کند، زیرا مادر أبوالحسن شریف، خواهر میر محمّد صالح بن عبدالواسع حسيني خاتون آبادی است.

سنج: مجلّهٔ *تراثنا*، شماره ۵۲، ص ۱۷۰ ـ ۱۷۹.

الحسني الحسيني الشيرازي[1] ـ رفع الله منزلته ـ، وهو مصنّف كتاب *رياض السالكين في شرح صحيفة سيّد العابدين*[2] ـ عليه صلوات الله رب العالمين ـ، *والطراز الأوّل فيما عليه من لغة العرب المعوّل*، *وسلافة العصر* وغيرها من المؤلّفات النفيسه؛

عن جميع المشايخ الكرام كما فصّله في الإجازة التي كتبها لي؛

ومنهم الشيخ الفاضل الكامل الفقيه المحدّث الرضيّ المرضيّ جعفر بن محمّد كمال الدين البحراني[3]؛

عن الشيخ حسام الدين الحلّي[4]، والشيخ أحمد بن عبدالسلام البحراني[5]؛

---

۱. صدر... الدين السيّد عليّ بن نظام الدين أحمد الحسني الحسيني الشيرازيّ / المدني الهندي، ابن محمّد معصوم بن نظام الدين احمد بن ابراهيم بن سلام الله بن عماد الدين معبود بن صدر الدين محمّد الثالث بن غياث الدين منصور الأوّل بن صدر الدين الثاني الدشتكي الشيرازي؛ همان سيّد عليخانِ كبيرِ مشهور، صاحبِ *الحدائق الندّيّة* (شرحِ صمديّه)، است زادهٔ ۱۰۵۲ و درگذشتهٔ ۱۱۲۰ هـ. ق.

دربارهٔ وی نگر: *الكواكب المنتشرة*، ص ۵۲۱ ـ ۵۲۴.

۲. رياض السالكين... / چاپ شده در سلسلهٔ منشوراتِ جامعهٔ مدرّسين حوزهٔ علميّهٔ قم.

۳. جعفر بن محمّد كمال الدين البحراني / در نسخه، روی «محمّد» رمزِ «زظ» گذاشته‌اند؛ و اين از آن روست كه اين فاضل را در مآخذ، «جعفر بن كمال الدين بن محمّد» شناسانيده‌اند.

شايد او را با «ابوالبحر جعفر بن محمّد بن حسن بحراني» (سنج: *الروضة النضرة*، ص ۱۱۲) در آميخته باشند چنان كه چنين خَلْطی سابقه دارد (نگر: همان، ص ۱۳۴).

باری، وی كه شيخ حرّ عاملی او را درمكّهٔ معظّمه زيارت كرده، متولّد به سال ۱۰۱۴ و متوفّی به سالِ ۱۰۸۸ (در حيدر آباد) است. با سيّد عليخان روابط علمی و ادبی داشته و سيّد از وی به «شيخنا العلّامة» تعبير می‌كند.

دربارهٔ وی نگر: *أمل الآمل*، ج ۱، ص ۵۳؛ و: *الروضة النضرة*، ص ۱۰۹ ـ ۱۱۱.

۴. حسام الدّين الحلّی / محمود بن درويش علی نجفی، صاحبِ رسالهٔ *ميزان المقادير* كه به سالِ ۱۰۵۶ هـ. ق. تصنيف نموده است. سيد عليخان او را با عنوانِ «زبدة المجتهدين» ياد می‌كند. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۱۳۴).

۵. أحمد بن عبدالسلام البحراني / سليمان بن عبدالله ما حوزی از علم و فضل او ياد كرده و *العبارات في* ←

عن شيخنا البهائي ـ قدّس الله أرواحهم وجعل في مسارح الرحمة غدوّهم ورواحهم.

ح ومنها ما أجازني الفاضل الكامل العامل الماهر المتبحّر، ذو الفطرة السليمة الوقّادة والفطنة القويمة النقّادة، جامع مكارم الخصال وحاوى أنواع الكمال، المهذّب المؤيّد، مولانا شاه محمّد الشيرازي[1] ـ طاب ثراه ـ في دار العلم شيراز بحق روايته وإجازته؛

عن شيخه الأجلّ الأفضل الأكمل المتفرّد في عصره بالفضائل والمتميّز في دهره من ذوي الأقران والأماثل، الشيخ علي بن سليمان البحراني[2]؛

عن شيخنا البهائي؛

عن والده الفقيه، حسين بن عبدالصمد؛

عن شيخيه الجليلين عمادي الإسلام، السيّد حسن بن جعفر الكركي، وملاذ المجتهدين، الشيخ زين الدين الشهيد الثاني؛

عن الشيخ الفقيه، علي بن عبدالعالي الميسي، ـ رفع الله درجاتهم ـ إلى آخر ما مرّ من الأسانيد.

ح ومنها ما أجازني الشيخ الفقيه النبيه العالم العامل الفاضل الكامل المجتهد الثقة الأمين العدل الدَيِّن، الورع الزاهد البارع، العالم الربانيّ والعارف الصمداني،

↔ *اصول الدين* و جز آن را از تصانيف وى شمرده است. فرزند وى معاصر و دوستِ شيخ سليمان بوده و لذا معلوم مى‌شود، احمد بن عبدالسلام در طبقهٔ مشايخ شيخ سليمان، و از اهلِ اواخرِ سدهٔ يازدهم بوده. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۱۷ و ۱۸).

۱. شاه محمّد الشيرازي / الدارابي الإصطهباناتي، بن محمّد؛ متخلّص به «عارف»؛ درگذشته به سالِ ۱۱۳۰ هـ . ق ؛ صاحبِ *شرحِ صحيفه*، موسوم به *روضة العارفين* يا *رياض العارفين*. (نگر: *الكواكب المنتثرة*، ص ۳۳۰ و ۳۳۱).

۲. علي بن سليمان البحراني / معاصرِ شيخ حرّ عاملى است. (نگر: *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۱۸۹).

الشيخ سليمان بن عبدالله البحراني[۱] ـ خصّه الله تعالى بالرحمة والغفران وأسكنه أعلى غرف الجنان ـ، في داره بدار المؤمنين بحرين حين مراجعتي من بلد الله الأمين وحرمه المكين، مكّة المعظّمة ـ زادها الله كرامةً وتشريفاً ـ؛

بحق روايته وإجازته عن شيخه وأستاده، أعجوبة الزمان ونادرة العصر والأوان، الشيخ الأفضل الأكمل، الشيخ سليمان بن علي بن سليمان[۲] ـ قدّس الله روحه وتابع فتوحه ـ؛

عن الشيخ الكامل والحبر العامل، العالم الربانيّ، الشيخ زين الدين على بن سليمان البحراني، ناشر علوم الحديث في تلك الديار، ـ قدّس الله لطيفه وأجزل تشريفه ـ؛

عن شيخه، شيخنا البهائي ـ ضاعف الله بهائه.

ح و عن سليمان بن علي بن سليمان؛

عن الشيخ الفقيه العالم الفالح، الشيخ صالح بن عبدالكريم البحراني[۳]، ساكن

---

۱. سليمان بن عبدالله البحراني / الماحوزى، ابن عبدالله بن عليّ بن حسن بن احمد بن يوسف بن عمار؛ زاده به سالِ ۱۰۷۵ و درگذشته به ۱۱۲۱ هـ. ق... رياستِ بلاد بحرين در آن روزگاران به وى منتهى شد. اوراست: اللؤلؤ الثمين في آداب المتعلّمين، *كتاب الأربعين حديثاً*، *ارجوزه در كلام*، *شرح باب حادي عشر و نظم* آن، *شرح حديث نيّة المؤمن*، و... دربارهٔ وى نگر: *الكواكب المنتشرة*، صص ۳۲۱ـ۳۲۵.

۲. سليمان بن عليّ بن سليمان / البحريني الأصبعي الشاخوري، درگذشته به سال ۱۱۰۱ هـ. ق.. شيخ حرّ عاملى دربارهٔ وى مى‌گويد: «فاضل فقيه علّامة من المعاصرين له رسالة في الأصول، و رسالة في الجمعة [،] ورسالة في حكم السمك الّذي لا فلوس له]» (*أمل الآمل*، ج ۲، ص ۱۲۹). (دربارهٔ وى همچنين نگر: *الكواكب المنتشرة*، ص ۳۲۰).

۳. صالح بن عبدالكريم البحراني / الكرزكاني؛ شيخ حرّ او را «عالم فاضل فيه محدّث صالح زاهد عابد معاصر، سكن شيراز إلى الآن» ياد كرده و ميرزا عبدالله افندى فوت او را به سالِ ۱۰۹۸ در شيراز دانسته وى از سوي شاه سليمان در شيراز منصبِ قضاء داشته و بسيار به كار علم اهتمام مى‌كرده است. (نگر: *الروضة النضرة*، ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

دار العلم شيراز؛

عن الشيخ علي بن سليمان البحراني؛

عن شيخنا البهائي ـ قدّس الله أرواحهم.

ح وعن سليمان بن علي بن سليمان؛

عن السيّد السند السيّد نور الدين بن علي بن أبي الحسن الحسيني العاملي؛

عن أخويه الجليلين أبي منصور الحسن بن الشهيد الثاني، والسيّد العلّامة السيّد محمّد صاحب مدارك الأحكام؛

إلى آخر ما مرّ من الأسانيد.

ح وعن شيخي، سليمان بن عبدالله؛

عن الشيخ العلّامة النحرير، الشيخ جعفر بن كمال الدين البحراني؛

عن شيخيه العالمين، علي بن سليمان البحراني، والسيّد نور الدين، بطريقيهما المتقدّمين.

ح وعن شيخي، سليمان بن عبدالله؛

عن السيّد الفاضل ذي المكارم، السيّد هاشم بن السيّد سليمان الحسيني البحراني[1]؛

عن السيّد الفاضل الكامل السيّد عبدالعظيم بن السيّد عبّاس[2]؛

عن شيخنا البهائي ـ شكر الله مساعيهم وحشرهم في زمرة مواليهم ـ؛

---

۱. السيّد هاشم بن السيّد سليمان الحسيني البحراني / الكتكاني التوبلي، معروف به «علّامة البحرين»، ابن اسماعيل بن عبدالجواد؛ فقيه و عارف و مفسّر ومحدّث و رجالي و اديبِ امامي؛ درگذشته به سالِ ۱۱۰۷ هـ. ق؛ صاحبِ كتابِ مشهورِ *البرهان في تفسير القرآن*. (دربارهٔ وی بنگريد مقالهٔ نگارندهٔ اين سطور را در: *دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۱، ص ۳۵۶).

۲. السيّد عبدالعظيم بن السيّد عبّاس / الاسترابادي؛ از علمای اخباری است كه رساله‌ای در وجوبِ عينی نمازِ جمعه قلمی كرده است. (دربارهٔ او نگر: *الروضة النضرة*، ص ۳۲۶ و ۳۲۷).

وهذه هي أكثر أسانيدي ذكرتها هنا؛ و لي غيرها من الأسانيد يقتضي بسطها مفصّلاً تأليف رسالة مبسوطة في ذلك ـ ونسئل الله الكريم التوفيق لتأليفها.

ولمّا كان طرق الشهيد الثاني إلى عامّة علمائنا المتقدّمين والمتأخّرين مذكورة مبسوطة في رسالة ولده الفاضل، الشيخ حسن ـ طاب ثراهما ـ فيظهر مما ذكرنا إجازة جميع كتب الأصحاب إلى زمن الشهيد الثاني.

وأمّا كتب من تأخّر عن الشهيد الثاني، فيعلم ممّا ذكرناه الإجازة إلى أكثرها؛ وهو مؤلّفات من كان اسمه داخلاً في تلك الطرق على ما فصّلته؛ والظاهر أنّه لم يشذّ أحد ممّن يعبأ به من العلماء ممّن كان متأخّراً عن الشهيد الثاني وكان صاحب التصانيف إلّا نزر يسير بلا حاجة إلى تفصيل ذكر أسانيد الإجازات إلى كتب الأصحاب؛ ولنذكر له سند الصحيفة الكاملة تبرّكاً وتعرّضاً لطريقها بالوجادة؛ لأنّه غير مذكور في رسالة الشيخ حسن وغيرها من رسائل الإجازات؛ وكذا نذكر سنداً غريباً للحرز اليماني غير مذكور فيها.

فنقول: أمّا سند الصحيفة فبالأسانيد المتقدّمة إلى الشيخ السعيد الشهيد، محمّد بن مكّي ـ رفع الله مقامه ـ؛

عن السيّد الجليل تاج الدين أبي عبدالله محمّد بن السيّد العالم جلال الدين أبي جعفر القاسم بن معية الحسني الديباجي[1]؛

---

١. تاج الدين أبي عبدالله محمّد بن... جلال الدين أبي جعفر القاسم بن معية الحسني الديباجي / نام و نسبتِ كاملش «تاج الدين أبو عبدالله محمّد بن جلالِ الدين أبي جعفر القاسم بن الحسين بن القاسم بن محمّد بن الحسن بن معية الدّيباجي» است و معروف است به «سيد تاج الدين بن معيّة الحسني الديباجي الحلّي». استادِ شهيد اوّل است. در اجازه‌اى ياده كرده كه مشايخش بيش از شصت تن‌اند. درگذشت وى به سال ٧٧٦ در حلّه رخ داده است. (نگر: ***الحقائق الراهنة***، ص ١٩٧ و ١٩٨). گزارشِ حالِ نسبتاً مفصّل و سودمندى از وى به قلمِ داماد و تلميذش جمال الدين احمد بن على، معروف به ابن عنبه، صاحبِ ***عمدة الطالب***، موجود است. نگر ***عمدة الطّالب في أنساب آل أبي طالب***، إشراف: كمال السيّد (و) عبدالرضا افتخارى، مؤسّسة أنصاريان، ص ١٥٢ ـ ١٥٤.

عن والده[۱] ـ حشرهما الله مع أجدادهما الطاهرين ـ؛

عن الشيخين الجليلين الفاضلين، عميد الرؤساء، هبة الله بن حامد[۲]، والشيخ علي بن السكون[۳] ـ نوّر الله مرقدهما[٤] ـ؛

عن السيّد بهاء الشرف[۵]؛

---

۱. والده / مراد علّامهٔ نقیب، جلال الدّین أبو جعفر قاسم بن نقیب فخر الدین حسین بن قاسم بن حسن است. (نگر: *الحقائق الراهنة*، ص ١٦٤). برای آگاهی بیشتر دربارهٔ وی نگر: *عمدة الطالب*، طبع پیشگفته، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲) هبة الله بن حامد / وی رضی الدین أبو منصور هبة الله بن حامد بن أحمد بن أیوب بن علی بن أیوب، ادیب فاضل و نحوی و لغوی و شاعر بزرگِ روزگارِ خویش است که از ابن عصار و جز او دانش آموخته و آثارِ منظوم و منثور دارد. به سالِ ٦٠٩ هـ . ق، در حالی که سنّش از هشتاد درگذشته بوده، فوت کرده است. (نگر: *الأنوار الساطعة*، ص ۲۰۰ و ۲۰۱).

۳. علی بن السکون / وی «أبوالحسن علی بن محمّد بن محمّد بن علی بن السکون، الحلّی» است و مردی أدیب و نحودان و لغتْ شناس و شاعر و حَسَن الفهم وجیّد النقل و حریص به تصحیحِ کتب بوده ودر حدودِ سالِ ٦٠٠ یا ٦٠٦ هـ. ق. درگذشته. (نگر: *الأنوار الساطعة*، ص ۱۱۵).

٤. در خورِ یاد آوری است: عمید الرّؤسا هبة الله بن حامد، اجازه‌اش را به سیّد جلال الدین أبو جعفر قاسم بن حسن بن محمّد بن حسن، مشهور به ابن معیه، در سالِ ٦٠٣ بر نسخه‌ای از ***صحیفهٔ کاملهٔ سجّادیّه***(ع) نوشته که به خطّ علی بن محمّد بن سکونِ پیشگفته بوده، و علی بن احمد سدید به سالِ ٦٤٣ از روی آن نوشته و مقابله کرده، و بار دیگر در سالِ ٦٥٤ با نسخه‌ای که به خطّ ابن ادریس بوده. مقابله نموده. این نسخهٔ علی بن احمد سدید به دستِ شهید اوّل رسیده. او از روی آن دو نسخه کتابت کرده است، یکی به سالِ ۷۷۲ و دیگری به ۷۷٦؛ و شهید نصّ اجازهٔ هبة الله را به ابن معیه از روی همین نسخه نقل کرده. شمس الدین محمّد جبعی، نیایِ بهاء الدین محمّدِ عاملی، به هر دو نسخهٔ شهید دسترسی یافته؛ از روی اوّلی کتاب کرده و با دومی نیز مقابله نموده. (سنج: *الأنوار الساطعه*، ص ۱۳٤ و ۱۰۰).

۵. السیّد بهاء الشرف / او، نجم الدین بهاء الشرف ابوالحسن محمّد بن حسن بن احمد بن علی بن محمّد بن عمر بن یحیی علویِ حسینی، از شاگردانِ ابو عبدالله محمّد بن احمد بن شهریارِ خازن، است. (نگر: *الثقات العیون*، ص ۲۵۳ و ۲۵٤). این شخص همان کسی است که سَنَد مشهورِ ***صحیفهٔ سجّادیّه*** (ع) با نامِ او ↔

إلى آخر السند المذكور في مفتتح الصحيفة المشهورة.

ح وبالأسانيد المتقدّمة المنتهية إلى السيّد الأجلّ، فخار بن معد الموسوي ـ رحمه الله تعالى عنه ـ؛

عن الشيخ الأعلم الأعظم، قدوة الفقهاء المدقّقين، أبي عبدالله محمّد بن إدريس الحلّي ـ عطّر الله مرقده ـ؛

إلى آخر السند المذكور في الصحيفة المشهورة.

وهي بخطّه الشريف موجودة في دار العلم شيراز؛ وكتب جدّي العلّامة المجلسي ـ طيّب الله مضجعه ـ إلى أهل شيراز فأرسلوا تلك النسخة الشريفة فقابل نسخته معها وتعرّض لمواضع الإختلاف وأدار عليها حلقة ليمتاز عمّا صنعه السديدي والشهيد من عرضهما النسخة المشهورة على نسخة ابن إدريس؛ وتفصيل ذلك أنّه عرض السديدي ـ طاب ثراه ـ أوّلاً النسخة المشهورة من الصحيفة على نسخة ابن إدريس وكتب مواضع الإختلاف في هامش الصحيفة بمداد السواد ورسم عليها حرف «س» ليعلم القارى أنّه كان في نسخة ابن إدريس كذلك حتّى أنّه تعرّض لذكر سنده أيضاً وكتب في هامش الورق الأوّل من الصحيفة أسناد ابن إدريس؛ ثمّ عرض الشهيد الأوّل الصحيفة المشهورة على نسخة ابن إدريس أيضاً فوجدها موافقة لما صنعه السديدي إلّا في مواضع فتعرّض لها وكتبها في هوامشها وأعلمها بحرف «س» لكن بالحمرة، ليمتاز عمّا فعله السديدي؛ ثم جدّى بعد مدّة قابلها مع نسخة ابن إدريس، بعدما أرسلها أهل شيراز إلى اصفهان، وظفر ببعض مواضع الإختلاف فتعرّض لها وكتبها في هوامش الأوراق وأدار عليها حلقة ليمتاز عمّا فعله الشيخان السابقان ـ أحلّهما في

⇐ (پس از لفظِ «حدّثنا») آغاز می‌شود. (سنج: *الصحيفة السجّاديّة الجامعة*، إشراف: السيّد محمّد باقر الأبطحي الإصفهاني، ط. ٢، ص ٦١١ و ٦١٥).

غرف الجَنان ـ؛ وإنّي قد شاهد تلك النسخة عند جدّي، بل كنت طرف المقابلة والعرض في بعض الأحيان[١].

واعلم أنّ نسخ الصحيفة المشهورة الموجودة بين الناس مأخوذة من النسخة البهائية، وهي بخط جدّه العالم الزاهد، صاحب الكرامات والمقامات، الشيخ محمّد بن علي بن الحسن الجباعي[٢]، ـ رضي الله عنهما ـ؛ وكتب في آخرها أنّه نقلها من خطّ الشهيد وهو نقله من خط السديدي، وهو الشيخ الفاضل الرشيد علي بن أحمد السديد، وهو نقله من خطّ علي بن السكون، وهو مؤلّف ديباجة الصحيفة المشهورة، والقائل لـ«حدّثنا» في مفتتحها أو الشيخ عميد الرؤساء، هبة الله بن حامد ـ رحمه الله تعالى ـ على الخلاف المشهور في ذلك[٣]، والسند ينتهي اليهما معاً كما ذكرنا.

وهذه النسخة البهائية كانت عند شيخنا البهائي﴿ فاستنسخ والد جدّي، المولى محمّد تقي المجلسي ـ طاب ثراه ـ منها وكتب بخطّه الشريف منها نسخة وبالغ في تصحيحها؛ ثمّ أخذ في مباحثتها ومدارستها في أوقات التحصيل سيّما شهر رمضان؛ وجعلها منتشرة بين الناس؛ فاستنسخوا منها وكثرت النسخ بعد ما كانت مهجورة، وشاعت؛ وكانت كلّها مأخوذة من تلك النسخة البهائية بخطّ جدّه الزاهد؛ وكانت عنده حتّى منّ الله عليّ ويسّرها لي؛ فهي الآن عندي.

ولكن نسخة جدّي، المولى محمّد باقر؛ كانت أجمع وأشمل حيث قوبلت أخيراً مع نسخة ابن إدريس؛ وقد كتبت أنا أيضاً بخطي نسخة منها، وبالغت في

---

١) ... في بعض الأحيان / نيز سنج و نگر: ***الفرائد الطريفة في شرح الصحيفة الشريفة***، تأليف: العلّامة المجلسي، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، صص ٩ ـ ١١.

٢. الجباعي / در نسخه: «الجبائي».

٣. على الخلاف المشهور في ذلك / دربارهٔ اين اختلاف، نگر: ***الفرائد الطريفه***، ص ١٦ ـ ٢٠.

مقابلتها تصحيحها.

فهذا طريقي بالوجادة؛ أبحث للمولى المستجيز روايتها وقرائتها.

وأمّا سند الحرز اليماني؛ فالمشهور منها ما كان مذكوراً في بعض كتب الادعية مثل كتاب مهج الدعوات للسيّد بن طاووس[1] وغيره؛ ولكن لي بعض الأسانيد الأخر غير مذكور في كتب الأصحاب؛ وأذكر له ما هو أوثق وأعلى.

وهو ما أجاز لي جدّي العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ـ؛

عن والده العلّامة، المولى محمّد تقي ـ قدّس الله روحه ـ؛

عن السيّد العابد الزاهد البدل، الأمير اسحاق الاسترابادي[2]، المدفون قرب سيّد شباب أهل الجنة أجمعين في كربلا؛

عن مولانا ومولى الثقلين، خليفة الله تعالى صاحب العصر والزمان ـ صلوات الله عليه وعلى آبائه الأقدمين ـ؛

قال السيد غُيّبت في طريق مكّة المعظّمة، فتأخّرت عن القافلة، وآيست من الحياة واستلقيت كالمحتضر، فشرعت في الشهادة، فإذا على رأسي مولانا ومولى العالمين، خليفة الله على الناس أجمعين؛ فقال: قم يـااسـحاق! فـقمت وكـنت عطشاناً فسقاني الماء وأردفني خلفه، فشرعت في قرائة هذا الحرز وهو ـ صلوات الله عليه ـ يصلح حتّى ثمّ فإذا أنا بالأبطح، فنزلت عن المركب وغاب عنّي وجاءت القافلة بعد تسعة أيّام واشتهر بين أهل مكّة أنّي جئت بطَيّ الأرض، فاختفيت بعد مناسك الحجّ؛

وكان قد حجّ على قدميه أربعين حجّة.

---

١. نگر: *مهج الدعوات و منهج العبادات*، چ سنگی، ص ١٠٥.

٢. الأمير اسحاق الاسترآبادی / الموسوی، دربارهٔ وی نگر: *الروضة النضرة*، ص ٤١.

قال والد جدّي، المولى محمّد تقي ـ رحمه الله تعالىٰ ـ، إنّي تشرّفت بخدمته باصفهان في مجيئه عن كربلاء إلى زيارة مولانا ومولى الكونين، الإمام علي بن موسى الرضا ـ صلوات الله عليه وعلى آبائه وأبنائه ـ وشاهدت منه كرامات كثيرة؛ منها أنّه كان في ذمّته مهر زوجته سبعة توامين؛ وكان له هذا المبلغ عند واحد من سكنة المشهد الرضوي، فرأى في المنام أنّه قرب موته، فقال إنّي كنت مجاوراً في كربلا خمسين سنة لأن أموت فيه وأخاف أن يدركني الموت في غيره ولما اطّلع عليه بعض إخواننا أدّى المبلغ وعزم على العود إلى كربلاء، وبعثت معه واحداً من إخواني في الله، فحكى لي أنّه لمّا وصل السيّد إلى كربلا وأدّى دينه مرض ومات يوم التاسع ودفن في منزله؛ إلى غير ذلك من الكرامات العديدة ـ قدّس الله روحه الشريف ـ؛

و لي إجازات أخر كثيرة غيرها اقتصرت عليها.

واعلم أنّ لهذا الدعاء لشأناً من الشأن وقدراً من القدر.

وينبغي أن يكون الداعي ذا همّة عليّة، لا يقصد في قرائته الامور الحقيرة الدنيويّة؛ ولا سيّما مضرّة العباد فإنّ ذلك مظنّة الخطر والفساد؛ فلا يقرأ بقصد إهلاك عدوّه إذا كان مؤمناً وإن كان فاسقاً أو ظالماً؛ ولا يقرأ لجمع الدنيا الدنيّة؛ بل ينبغي أن يكون قرائته لتحصيل القرب إلى الله تعالى ولدفع ضرر شياطين الجنّ والإنس عنه وعن جميع المؤمنين إذا أمكنه نيّة القربة في هذا المطلب؛ وإلّا فالأولى ترك جميع المطالب غير القرب منه تعالى.

وينبغي أيضاً أن يطهّر ظاهره و باطنه من الرذائل الدنيّة و يحلّيهما بالفضائل الدينيّة ويخلّيهما من المحرّمات و الشبهات الرديّة؛ بل إن أمكنه الاجتناب عن المكروهات الشرعيّة فهو أولى و أصلح و أبعد عن تطرّق المحنة و البليّة.

وأمّا من لا يحفظ نفسه عمّا ذكرناه، فهو مع عدم انتفاعه به على خطر عظيم.

و ينبغي أيضاً أن يكون دائماً طاهر الثياب و البدن و المكان مخالطاً، إن كان لابدّ له من الاختلاط، للفضلاء و العقلاء و الصلحاء، صامتاً إلّا عن الحكمة والذكر، غير متشغل قلبه إلّا بالممدوح من الفكر و يختار لقرائته الأوقات الصالحة والأماكن المشرّفة.

والمختار من الوقت ما بين صلوة الظهر و العصر ؛ ومن المكان المباح الطاهر الخالي من الأصوات و الأشخاص و إن كان خالياً من جميع الآلات الدنيويّه، فهو أحسن؛ وإن كان معطّراً ببعض الطّيوب، فهو نورٌ على نور.

فإذا أقدم على هذه الشرائط فليبدء على اسم الله ـ تعالى ـ بعد الفراغ من صلوة الظهر في أوّل وقته، وهو على طهر مستقبل القبلة فيقرء الفاتحة و المعوذّتين والتوحيد ثلاث مرّات، و آية الكرسي إلى خالدون؛ ثمّ يقرء التسعة والتسعين اسماً من أسماء الله ـ تعالى ـ المشهور بالأسماء الحسنى ؛ ثمّ الإعتصام المذكور في أوّل الدعاء ؛ ثمّ يشرع بعد ذلك بقرائة الدعاء بتأنّ وخشوع وتدبّر للمعاني و عدم تغيير و تصحيف في الألفاظ والمباني ليحصل له المطلب الأسنى و يفوز بالكرامة الكبرى.

و ما ذكرنا من طريق قرائته إحدى الطرق؛ وله طرق أخر أعرضنا عن ذكرها.

وأما الآداب و الشرائط المذكورة فهي وإن لم يرد في خبر بخصوصه لكن بعضها مفهوم من الروايات العامّة و بعضها مأخوذ من المشايخ العظام و الفضلاء الفخام؛ و التجربة شاهد على الإنتفاع بقرائتها مع مراعات تلك الآداب و عدم الانتفاع بل التضرّر مع الاختلال بها كلّاً أو بعضاً.

هذا و لنكتف بهذا القدر في هذه الرسالة وأبحث له ـ كثّر الله تعالى في العلماء مثله ـ أن يروي عنّي كلّما علم أنّه داخل في مقرواتى أو مسموعاتي أو مجازاتي من مؤلّفات القدماء والمتأخّرين من علمائنا؛ بل كلّما ألفّه العلماء المخالفون في

الحديث واللغة والتفسير والتجويد و غيرها ممّا له مدخل في علوم الدين.

و تفصيله مذكور في رسالة إجازات الشيخ حسن ـ قدّس الله روحه ـ وغيرها؛ فلذلك أعرضنا عن ذكرها و طويناها على عزّها وأجزت له أن يروي عنّي جميع مؤلّفات مشايخي الذين استجزت منهم، لا سيّما والدي و جدّي.

أمّا مؤلّفات جدّي، فككتاب *بحار الأنوار*، و كتاب *الفوائد الطريفة في شرح الصحيفة الشريفة*، و كتاب *مرآة العقول* في شرح أحاديث الرسول ـ وهو شرح الكافي ـ، و كتاب *ملاذ الأخيار في شرح تهذيب الأخبار*، و كتاب *الأربعين*، و كتاب *عين الحيوة*، و كتاب *حيوة القلوب* و كتاب *حلية المتّقين*، و كتاب *تحفة الزّائر*، و كتاب *حقّ اليقين*، و كتاب *زاد المعاد*، و كتاب *ربيع الأسابيع*، و كتاب *مقباس المصابيح*، وغيرها من الكتب والرسائل الّتي لاتكاد تحصى.

وأشرفها بل أشرف الكتب المؤلّفة في طريقة الإماميّة، كتاب *بحار الأنوار*؛ فلعمري لم يؤلّف إلى الآن كتاب جامع مثله ؛ فإنّه مع اشتمالي على الأخبار وضبطها و تصحيحها محتوعلى فوائد غير محصورة و تحقيقات متكثّرة؛ ولم يوجد مسئلة إلّا وفيها أدلّتها ومباديها و تحقيقها و تنقيحها مذكورة على الوجه الأليق، ـ فشكر الله سعيه وأعظم أجره.

وأمّا مؤلّفات والدي، فككتاب *شرحى الإستبصار والفقيه*، و*ذريعة النّجاح*، و*روادع النّفوس*، و*حدائق المقرّبين*، و *حدائق الجِنان*، و*الأنوار المشرقة*، و*رسالة تفسير سورة الحمد*، و*تفسير سورة التوحيد*، و*الرسالة الهلالية*، و*رسالة التهليل آخر الإقامة*، و *رسالة مسئلة خلف الوعد*، و*رسالة إثبات العصمة*، و*رسالة أسرار الصلوة*، وكتاب *جامع في العقائد* ـ ولكن لم يتم، وأسأل الله أن يوفّقني لإتمامه ـ، وغير ذلك من الرسائل الكثيرة في مسائل فروع الفقه، وغيرها.

وكذا يجوز له رواية كلّما أفرغته في قالب الترصيف أو نظمته في سِمط

التأليف، ككتاب *خزائن الجواهر* في أعمال السنة ـ وهو غير مقصور على ذكر الأعمال بل منطو على ذكر المسائل المتعلّقة بها و تنقيحها كمسائل الصوم وتحقيق ليلة القدر وحلّ الشبهة المتعلّقة بها و بغيرها و قد خرج منها أكثرها و بقى منها أعمال أشهر قليلة العمل نسأل الله التوفيق لإتمامها، ـ و كتاب *سبع المثاني* في زيارة الغرى والحائر وبغداد وسرّ من رأى ـ صلوات الله على مشرفيها ـ، *ووسيلة النجاح* في الزيارات البعيدة، *والنجم الثاقب*، *والألواح السماوية*، *وكلمة التقوى* في تحريم الغيبة، و *مفتاح الفرج* في الإستخارة، *ورسالة البداء*، *ورسالة الزكوات والأخماس واللّقطة*، ورسائل متفرقة في مسائل متشتّته، *وتعليقات على الشرح الجديد للتجريد*، وغيرها.

وأمّا الوصايا الّتي جرت عادة المشايخ بختم الإجازات بها و أخذهم المستجيز بما أخذوا عليها ؛ وإن كان ذلك الحبر البارع أجلّ من أن يوصّيه مثلي.

فأوّلها ملازمة تقوى الله ـ سبحانه ـ و مراقبته في السرّ و الإعلان و مداومته ذكر الله في جميع الأحيان ولا أعني به جريان الأذكار على اللسان ـ و إن كان ذلك منها ـ بل ما تجاوز عن اللسان إلى سائر الأعضاء؛ وتحقيقه يظهر من تدبّر الأخبار الواردة في تفسير؛ ولنذكرهنا خبرين هما أشمل وأفيد من أكثر الأخبار في ذلك :

أوّلهما ما ذكره الصدوق ـ طاب ثراه ـ في كتاب *الخصال*[1]؛ قال فيه الذكر مقسومٌ على سبعة أعضاء: اللسان والروح والنفس والعقل والمعرفة والسرّ والقلب، وكلّ واحد منها يحتاج إلى الإستقامة؛ فاستقامة اللسان، صدق الإقرار ؛ واستقامة الروح، صدق الإستغفار؛ واستقامة القلب، صدق الاعتذار ؛ واستقامة العقل، صدق الاعتبار؛ واستقامة المعرفة، صدق الافتخار؛ واستقامة السرّ، السرور بعالم الأسرار؛

---

١. في كتاب *الخصال* / نگر: *الخصال*، صحّحه و علّق عليه: على اكبر الغفّارى، ص ٤٤٠. متنِ روايت در متنِ مطبوعِ پيشگفته از *خصال* و متن *مناقب الفضلاي* ما تفاوتهائى چند دارد؛ از جمله آنچه پس از اين بيايد.

فذكر اللسان، الحمد والثناء ؛ وذكر النفس، الجهد والعناء؛ وذكر الروح، الخوف والرجاء؛ وذكر القلب، الصدق والصفاء؛ وذكر العقل، التعظيم والحياء؛ وذكر المعرفة، التسليم والرضاء؛ وذكر السر، على رؤية اللقاء. حدّثنا بذلك أبو محمّد عبدالله بن حامد؛ رفعه إلى بعض الصالحين ﷺ ـ انتهى ـ.

والظاهر أنّه سقط من الخبر، حديث استقامة النفس[١].

ويظهر لمن يدبّر في هذا الخبر حقائق لا تحصر وأسرار لا تحصى ؛ فتدبّر وتبصّر.

وأمّا الخبر الثاني، فهو ما ذكر في كتاب *مصباح الشريعة*[٢]، قال فيه: قال الصادق ﷺ: من كان ذاكراً لله على الحقيقة فهو مطيعٌ ومن كان غافلاً عنه فهو عاصٍ و الطاعة علامة الهداية والمعصيةُ علامةُ الضلالة وأصلُهُما من الذِّكر والغفلة؛ فاجْعَل قَلبَك قِبلةً ولسانك لا تحرّكه إلّا بإشارة القلب وموافقة العَقل ورِضا الإيمان ؛ فإنَّ الله عالم بسرّك وجَهرِك وكُن كالنازع رُوحه أو كالواقف في العَرْضِ الأكبر غير شاغلٍ نَفسَك عمّا عَناك مما كَلَّفك به ربُّك في أمره ونَهْيِه ووَعْدِه ووَعيدِه ولا تشغَلْها بدونِ ما كلّفك واغسل قَلبَك بماءِ الحُزْنِ واجعل[٣] ذكر الله من أجل ذكرِه لك فإنّه

---

١. والظاهر أنّه سقط من الخبر... / از جمله تفاوتهاي متنِ مطبوعِ *خصال* (پيشگفته) و متنِ *مناقب الفضلاى* ما آنست كه پس از «بعالم الأسرار» و پيش از «فذكر اللسان»، اين عبارت را افزون دارد: «واستقامة القلب صدق اليقين ومعرفة الجبّار»؛ نگر: *الخصال*، ص ٤٠٤. آنگونه كه هويداست، بدين ترتيب در متنِ مطبوعِ خصال دوبار «استقامة القلب» مطرح شده و باز «استقامة النفس» در كار نيست؛ آيا نبايد در عبارتِ «استقامة القلب صدق الاعتذار»، «النفس» بَدَلِ «القلب» باشد؟ ـ فتأمّل تأمّلاً جيّداً.

٢. في كتاب *مصباح الشريعة* / سنج: شرح فارسى مصباح الشريعة، عبدالرزّاق گيلانى، به تصحيح: دكتر سيد جلال الدين محدّث (ارموى)، ص ٤٣ ـ ٥٢. تفاوتهاى مناقب الفضلا ومتنِ موردِ اشاره اساسى و بررسيدنى است.

٣. «الظاهر أنّ العبارة كانت كذلك: واجعل ذكر الله اجل من ذكرك له، فغيّر إلى ما في الكتاب ـ منه (ره)».

ذكرك وهو غنيٌّ عنك فذِكْرُهُ لك أجلّ وأشهر وأتمّ من ذكرك له وأسبق ومعرفتك بذِكره لك يُورِثك الخضوع والإستحياء والإنكسار ويتولّد من ذلك رؤية كَرَمه وفضله السابق ويصغر عند ذلك طاعاتُك وإن كثُرت في جنب مِنَنه فتخلص لوَجْهه ورؤيتك ذكرك له تورِثُ الرياء والعُجب والسفَه والغلظة في خلقه واستكثار الطاعة ونسيان فضله و كرمه ومايزداد بذلك إلّا بُعداً ولا تستجلب[1] به على مُضيّ الأيّام إلّا وحشة؛ والذِّكر ذِكران: ذكرٌ خالصٌ يوافقه القلب وذكر صارف[2] ينفي ذكر غيره؛ كما قال رسول الله: إنّي لا أحصي ثناءً عليك، أنت كما اثنيتَ على نفسك؛ فرسولُ الله ﷺ لم يَجْعَلْ لذِكْرِه لله ـ عزّوجلّ ـ مقداراً عند علمه بحقيقة سابقة ذكر الله ـ عزّوجلّ ـ له من قبل ذِكرِه لَه فمنْ دُونه أولى فمن أرادَ أن يذكُرَ الله ـ تعالى ـ فَلْيَعْلَم أنّه مالم يَذكُرِ الله العبدَ بالتوفيق لِذِكره لا يَقْدِرُ العبدُ على ذِكره (انتهى).

فتأمّل في هذا الحديث أيضاً ولا تغفل منه ومن الخبر الأوّل؛ وليكونا في ذكرك دائماً؛ فإنّهما بحران محيطان بجواهر الأسرار.

وأمّا الأذكار اللسانية، فالأهمّ الأكمل منها، المداومة على كلمة التوحيد ـ وهي لا إله إلّا الله ـ؛

فقد روى عن الأصبغ بن نباته قال: كنتُ مع عليّ بن أبي طالب ﷺ فمرّ بالمقابر، فقال ﷺ:

[السّلام] على أهل لا إله إلّا الله من أهل لا إله إلّا الله، كيف وجدتم كلمة لا إله إلّا الله، يا لا إله إلّا الله، بحقّ لا إله إلّا الله، اغفر لمن قال لا إله إلّا الله، و احشرنا في زمرة

---

١. «كذا في المأخوذ منه: تستجلب، بصيغة الخطاب، ويزداد بصيغة الغيبة والاظهر كون الصّيغتين على نسق واحد إمّا بصيغة الخطاب أو الغيبة ـ منه (ره)».

٢. صارف / در نسخهٔ *مناقب الفضلاى* ما «صاف» كتابت شده است. سنج: *شرح فارسى مصباح الشريعة*، ص ٥٠.

من قال لا إله إلّا الله .

قال علي ﷺ سمعت رسول الله ﷺ يقول:

من قالها إذا مرّ بالمقابر، غفر له ذنوب خمسين سنة.

فقالوا: يا رسول الله! من لم يكن له ذنوب خمسين سنة؟

قال: لوالديه وإخوانه ولعامّة المسلمين. (انتهى)[١] .

وأقلّه مأة مرّة كلّ يوم؛ فقد روي عن الصادق ﷺ أنّه قال: من قال : لا إله إلّا الله مأة مرّة كان أفضل الناس ذلك اليوم عملاً إلّا من زاد. (انتهى)[٢] .

وأمّا في طرف الكثرة فلا حَدّ لَه؛ فقد روى ابن القداح عنه ﷺ قال: ما مِن شيءٍ إلّا ولَه حدٌّ ينتهى إليه فرض الله الفرائض فمن أدّيهُنّ فهو حدُّهُنّ، وشهر رمضان فمن صامه فهو حدّه والحجّ فمن حجّ فهو حدّه، إلّا الذكر، فإنّ الله لم يرض فيه بالقليل ولم يجعل له حدّاً انتهى إليه ثمّ تلا: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۝ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾. فلم يجعل الله له حدّاً ينتهى إليه.

قال: و كان أبى كثير الذكر، لقد كُنت أمشي معه وإنّه ليذكر الله، و آكل معه الطعام وإنّه ليذكر الله ولو كان يحدّث القوم ما يشغله ذلك عن ذكر الله وكنت أرى لسانه لاصقاً لحنَكه يقول: لا إله إلّا الله؛ وكان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتّى يطلع الشمس وكان يأمرنا بالقرائة من كان يقرأ منّا ومن كان لا يقرأ منّا أمره بالذكر والبيت الذي يقرأ فيه القرآن ويذكر الله فيه يكثر بركته وتحضره الملائكة وتهجره الشياطين ويضيء لأهل السّماء كما يضيء الكواكب لأهل الأرض، والبيت الذي لا يقرء فيه

---

١. فقد روى عن الأصبغ بن نباته ... / سنج: *بحار الأنوار*، ج ٩٠، ص ٢٠٣ [السلام] در متنِ ما نبود كه افزوده شد. تفاوتهاي ديگرى هم بين *مناقب الفضلاى* ما و *بحارِ* مطبوع هست كه بايد بررسى گردد.

٢. فقد روى عن الصادق ﷺ ... / آمده است در: *بحار*، ج ٩٠، ص ٢٠٥.

القرآن ولا يذكر الله فيه تقلّ بركته وتهجره الملائكة وتحضره الشياطين.

وقال: جاء رجل إلى النبيّ، فقال: من خير أهل المسجد؟ فقال: أكثرهم ذكراً. (انتهى)[1].

فإيّاك والغفلة عن مدلول هذا الحديث بل اجعله وجهة لهمّتك وقبلة لنحلتك ولا تجعل ضروريّات أشغالك، من طعامك و شرابك و سائر أعمالك التي لابدّ من الإقدام عليها في أمر معاشك، مانعة من الذكر وأمرُ أصحابك به سيّما من لا يقرء منهم حتى يصير حائز السعادات الدارين وعسى أن يختم كلامك به وفزت بدخول الجنّة[2]؛ كما نطق به الخبر المستفيض: «من كان آخر كلامه لا إله إلّا الله دخل الجنّة»؛ أي من ختم كلامه في الحيوة الدنيا بتلك الكلمة الطيّبة ويخطر بالبال احتمال أن يكون المراد من ختم كلامه في كلّ مجلس به؛ وعلى التقديرَيْن لا ينبغي الغفلة عنها في حالٍ من الأحوال.

ثمّ من الأذكار المهمّة، التسبيحات الأربع المسمّاة بالباقيات الصالحات؛ فقد روى عن ضريس عن الباقرؑ عن آبائهؑ أنّ رسول اللهﷺ مرّ برجل يغرس غرساً في حائط له فوقف عليه، فقال: ألا أدلّك على غرسٍ أثبت أصلاً وأسرع إيناعاً وأطيب ثمراً أو إنفاقاً؟ قال: بلى، فداك أبي وأُمّي، يا رسول الله! فقال: إذا أصبحت وأمسيت، فقل: سبحانَ الله والحمدُ لله ولا إله إلّا الله والله أكبر؛ فإنّ لك بذلك إن قلته لكلّ تسبيحة عشر شجرات في الجنّة من أنواع الفاكهة، وهنّ من الباقيات الصالحات قال: فقال الرجل: أشهدك ـ يا رسول الله! ـ أن حائطي هذا صدقة

---

١. روى ابن القداح عنه ﷺ ... / سنج: *بحارالأنوار*، ج ٩، ص ١٦١. در متن ما در «يضيء لاهل السماء»، كلمهٔ نخست «تضيئى» بود كه اصلاح شد. تفاوتهاى ديگرى هم با *بحار* در ضبط متنِ مَا هست. عباراتِ قرآنى مذكور در متن حديث از سورهٔ احزاب (آيه‌هاى ٤١ و ٤٢) است.

٢. من كان آخر كلامه لا إله إلّا الله دخل الجنّة / سنج: بحار، ج ٩٠، ص ١٩٩.

مقبوضة على فقراء المسلمين من أهل الصفة فأنزل الله تبارك وتعالى ـ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ انتهى[١].

والأفضل قرائتها ثلاثين مرّة أو مأة مرّة في كلّ يوم أو ثلاثين مرّة عقيب كلّ صلوة؛ فقد روي عنهمﷺ أنّه قال رسول اللهﷺ: «سبحان الله والحمدلله ولا إله إلّا الله والله أكبر، سيّد التسابيح؛ فمن قال في يوم ثلاثين مرّة، كان خيراً له من عتق رقبة وكان خيراً له من عشرة ألف فرس توجّه في سبيل الله وما يوم من مقامه إلّا مغفوراً له الذنوب وأعطاه الله بكلّ حرف مدينة[٢]».

وقالﷺ: «من قال مأة مرّة سبحان الله والحمدلله ولا إله إلّا الله والله أكبر، كتب اسمه في ديوان الصدّيقين وله ثواب الصّدّيقين وله بكلّ حرف نورٌ على الصراط ويكون في الجنّة رفيق خضر[٣]»؛

وعن أبي عبدالله قال: أنّ رسول اللهﷺ قال لأصحابه ذات يوم: أرأيتم لو جمعتم ما عندكم من الثياب والآنية، ثمّ وضعتم بعضه على بعض، أكنتم ترونه يبلغ السماء؟ قالوا: لا يا رسول الله! قال: أفلا أدلّكم على شيءٍ أصله في الأرض وفرعه في السماء؟ قالوا: بلى، يا رسول الله! قال: يقول أحدكم إذا فرغ من الصلوة الفريضة ثلاثين مرّة: سبحان الله والحمد لله و لا إله إلّا الله والله أكبر؛ فإنّ أصلهنّ في الأرض وفرعهنّ في السماء وهنّ يدفعن الهدم والحرق والغرق والتردّى في البئر وأكل السبع وميتة السوء والبليّة التي نزل من السماء على العبد في ذلك اليوم وهنّ الباقيات الصالحات. (انتهى)[٤].

---

١. فقد روى عن ضريس عن الباقر عن آبائهﷺ ..... / سنج: *الأصول من الكافي*، ج ٢، ص ٥٠٦. تفاوتهائى بين متن مطبوع كافى و مذكور در *مناقب الفضلاى* ما هست.

٢. فقد روى عنهمﷺ ... / سنج: *بحار*، ج ٩٠، ص ١٧٣. ضبط متن ما با *بحار* كمى اختلاف دارد.

٣. «من قال مأة مرّة...» / سنج: *بحار*، ج ٩٠، ص ١٧٣. ضبط *بحار* با متن ما كمى تفاوت دارد.

٤. عن أبي عبدالله ... / سنج: *بحار*، ج ٩٠، ص ١٧٣ و ١٧٤.

ثمّ الإستغفار من المهمّات الجامعة لخيرات الدنيا والآخرة ؛ فعن الرضاﷺ عن آبائه ﷺ قال: قال أميرالمؤمنينﷺ:

تعطّروا بالإستغفار ولا تفضحكم روائح الذنوب[١] وعنه ﷺ أيضاً: «الإستغفار يزيد في الرزق»[٢] ؛

وعن النبيّ: «من أكثر الإستغفار جعل الله له من كلّ همّ فَرَجاً ومِن كلّ ضيقٍ مخرجاً ويرزقه من حيثُ لا يحتسب»[٣]؛

وعن أبي جعفر ﷺ قال: كان رسول الله وللإستغفار لكم حصنَيْن حَصينَيْن من العَذاب، فمضى أكبر الحصنَيْن، وبقى الإستغفار، فأكثروا منه فإنّه ممحاة للذنوب ؛ قال الله ـ عزّوجلّ ـ : و ما كانَ الله ليعذِّبَهُم وأنت فيهم و ما كان الله معذِّبَهم وهم يستغفرون[٤]؛

وعنه ﷺ أيضاً، قال: «من استغفر الله بعد صلوة الفجر سبعين مرّة غفر الله له ولو عمل ذلك اليوم سبعين ألف ذنب ومن عمل أكثر من سبعين ألف ذنب فلا خير فيه[٥]».

واعلم أنّ لتوسعةِ الرزق ينبغي أن يقولَ كلّ يوم: «لا حَولَ ولا قوّةَ إلّا بالله» مأة مرّة؛ فعنهمﷺ من قال: لاحول ولاقوّةَ إلّا بالله‌مأة مرّة في كلّ يوم لم يصبه فقر أبداً[٦].

---

١. تعطّروا بالإستغفار ... / نگر: *بحار*، ج ٩٠، ص ٢٧٨.

٢. الإستغفار يزيد في الرزق / نگر: *بحار*، ج ٩٠، ص ٢٧٧.

٣. من أكثر الإستغفار ... / نگر: *بحار*، ج ٩٠، ص ٢٨٢.

٤. عن أبي جعفر ﷺ ... / سنج: *بحار*، ج ٩٠، ص ٢٧٩. در نسخهٔ *مناقب الفضلای* ما، بجایِ «ممحاة»، آمده است: «محجاب». عباراتِ قرآنی از سورهٔ أنفال (آیهٔ ٣٣) است.

٥. من استغفر الله بعد صلوة الفجر ... / نگر: *بحار*، ج ٩٠، ص ٢٨٠.

٦. من قال لا حولَ و لا قوّة إلّا بالله ... نگر: *بحار*، ج ٩٠، ص ١٩١.

ولا تغفل عن الكلمات الأربع؛ كما ورد عن الصادق﵇ قال: عجبت لمن فزع من أربع كيف لايفزع إلى أربع: عجبت لمن خاف كيف لايفزع إلى قوله ـ تعالى ـ: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ فإنّي سمعت الله ـ عزّوجلّ ـ يقول بعقبها: ﴿فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ﴾ وعجبت لمن اغتمّ كيف لا يفزع إلى قوله: ﴿لَّا إِلَـٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَـٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّـٰلِمِينَ﴾ فإنّي سمعت الله ـ عزّوجلّ ـ يقول بعقبها: ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَـٰهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾، وعجبت لمن مكر به كيف لا يفزع إلى قوله ـ تعالى ـ: ﴿أُفَوِّضُ أَمْرِيٓ إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌۢ بِالْعِبَادِ﴾ فإنّي سمعت الله ـ عزّوجلّ ـ يقول بعقبها: ﴿فَوَقَىٰهُ اللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُوا﴾ و عجبت لمن أراد الدنيا وزينتها كيف لا يفزع إلى قوله: ﴿مَا شَآءَ اللَّـهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ فإنّي سمعت الله ـ عزّوجلّ ـ يقول بعقبها: ﴿إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ﴾ وعسى موجبة[1].

ومن المهمات بعد صلوتي الغداة والمغرب «بسم الله الرحمن الرحيم لا حولَ ولا قوّةَ إلّا بالله العليّ العظيم» ثلاث مرّات أو سبعاً أو عشراً أو مأة؛ كما ورد في الروايات الكثيرة[2]؛ تركنا ذكرها خوفاً من الإطالة.

وممّا لا ينبغي تركه، بل ربّما قال قائلٌ من الأصحاب بوجوبه حين طلوع الشمس و غروبها، «لا إله إلّا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي و يميت و يميت و يحيى وهو حيّ لا يموت بيده الخير وهو على كلّ شيءٍ قدير» عشر مرّات.

---

١. عجبت لمن فزع ... / نگر، بحار، ج ٩٠، ص ١٨٤ و ١٨٥. محلّ عبارات قرآنی به ترتیب عبارتند از: سورة آل عمران، آية ١٧٣؛ همان، آية ١٧٤؛ انبياء، آية ٨٧؛ همان، آية ٨٨؛ سورة غافر، آية ٤٤؛ همان، آية ٤٥؛ الكهف، آية ٣٩؛ همان، ٣٩ و ٤٠.

٢. كما ورد في الروايات الكثيرة / سنج: بحار، ج ٩٠، ص ١٨٩ و ١٩٢.

وكذا أقول: «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين وأعوذ بالله أن يحضرون إنّ الله هو السميع العليم» عشر مرّات أيضاً.

وقد ورد الأمر بقضائها إذا تركها أحد؛ ومن أصحابنا من قضاهما عدّة سنين كان قد تركها ـ رحمه الله تعالى.

ولنكتف بهذا القدر من الأذكار اللسانية؛ ومن أراد استقصائها فعليه بكتب الدعوات لأصحابنا في ذلك؛ فإنّها حاوية للأدعية العديدة لجميع مطالب الدنيا والآخرة؛ ولعمري لو تفحّصتها وتصفّحتها لوجدت لكلّ مطلب أدعية مجرّبة واسترحت من المتاعب الدنيويّة لتحصيل أمر المعاش وكفاية المهمّات واستغنيت بالأدعية لدفع الأمراض والأسقام عن أدوية الأطبّاء، مع ما حصل لك من التوكّل التامّ و التوسّل الكامل إلى الله تعالى في كلّ الأوقات؛ ويصير ذلك سبباً للتعرّض لنفحات الله ـ تعالى ـ في أيّام دهرك والجَوَلان بقلبك في فضاء عالم الملكوت وساحة قدس الجبروت؛ ويرتفع عنك كدورات النشأة الظلمانيّة والله هو الموفّق والمعين.

والوصيّة الثانية، دوام الإشتغال بتحصيل العلوم الدينيّة وتحقيقها و استفراغ الوسع في بذلها لأهلها وصرف العمر في نشر الأخبار والآثار ومحو البدع و إرشاد الناس و هدايتهم؛ فليس وراء هذا السبب من مطلب، إذا حصلت شريطته.

فقد روينا عن مولانا أميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال: «من كان من شيعتنا عالماً بشريعتنا فأخرج ضعفاء شيعتنا من ظلمة جهلهم إلى نور العلم الذي حبوناه جاء يوم القيامة على رأسه تاجٌ من نور يضيء لأهل جميع العرصات وعليه حلّة لا يقوم لأقلّ سلك منها الدنيا بحذافيرها وينادي مناد: هذا عالم من بعض تلامذة علماء آل محمّد صلى الله عليه وآله ألا فمن أخرجه من ظلمة جهله في الدنيا فليتشبّث به يخرجه من حيرة ظلمة هذه العرصات إلى نزه الجنان فيخرج كلّ من كان علّمه في الدنيا

خيراً أو فتح عن قلبه من الجهل قفلاً أو أوضح له عن شبهة[١]» إلى غير ذلك من الأخبار الكثيرة ولكن ينبغي أن يكون ذلك مع الإحتياط التامّ في النقل والفتوى؛ فإنّ المفتى على شفير جهنّم والتحرّز عن الشبهات خير من الإقتحام في الهلكات.

وأمّا الوصيّة الأخيرة، فهي أن لا ينساني ولا ينسى مشايخي من صالح دعواته المستطابة، لا سيّما في الأوقات الشريفة ومظانّ الإجابة، وأنشده بالله العليّ العظيم أن لا يسامح في ذلك؛ بل يذكرني في الخلوات وأعقاب الصلوات ومآن الإجابات، لا سيّما بعد الممات؛ فإنّ الأعمال تنقطع بعد حلول الآجال ولا ينفعهم شيء إلّا الأدعية والهدايا من الأحبّاء؛ فالمرجوّ منه ـ أدام الله تأييده ـ الإهتمام في ذلك؛ عسى الله أن يتجاوز عن الخطايا والسيّئات ويبدّلها بقبول دعائه حسنات؛ وهذا كلّه مع ما يحصل له من الأجر والثواب ونداء الملك ودعائه الذي يستجاب بلا ارتياب.

فقد روى الكليني عن عليّ بن إبراهيم عن أبيه، قال: رأيت عبدالله بن جُندَب بالموقف فلم أر موقفاً أحسن من موقفه ما زال مادّاً يده إلى السماء ودموعُه تَسيلُ على خدَّيْه حتّى تبلغَ الأرض، فلمّا انصرف الناس، قلت: يا أبا محمّد! ما رأيت موقفاً قطّ أحسن من موقفك، قال: والله ما دعوتُ فيه إلّا لإخواني وذلك لأنّ أبا الحسن موسى عليه السلام أخبرني أنّه من دعا لأخيه بظهرِ الغيب نودِيَ من العرش: ولك مأة ألف ضِعف مثله، وكرهتُ أن أَدَع مأة ألف ضعف لواحدة لا أدرى يُستجابُ أم لا[٢]؛ والأخبار في ذلك كثيرة؛ فالمرجوّ منه ـ دام توفيقه ـ أن يجعل هذه الأخبار

---

١. من كان من شيعتنا ... / سنج: *المحجّة البيضاء*، ج ١، ص ٢٩ و ٣٠ متن خبر در *المحجّه* ى مطبوع با متنِ ما تفاوتهائى دارد.

٢. فقد روي الكليني ... / نگر: *الأصول من الكافي*، ج ٢، ص ٥٠٨ متنِ *كافي* مطبوع با متنِ *مناقب الفضلاى* ما تفاوتهائى چند دارد.

مطمح نظره ويذكرني ومشائخي، لاسيّما والدي وجدّي ـ قدّس الله روحهما ـ، في خلواته المستطابة ويدخلنا في أدعيته المستجابة ـ والله وليّ التّوفيق.

ختام: قد مرّ في مفتتح تلك الأوراق بيان استيلاء الفتن في هذا الزمان في الآفاق وتعطيل مدارس العلم وموارده وتخريب مجالسه مشاهده حتّى كاد أن ينقطع سلسلة الرواية حيث لا سماع و لا قرائة ولم يبق ممّن له إجازة عمّن يعبأ به إلّا معتكف في زاوية قرية أو مختف في صقع خربة؛ فأشفقت لأجل ذلك من وقوع ذاك النزر اليسير والجمّ الغير الغفير في المهالك وينقطع اتصال أسانيد الأخبار رأساً من بين المؤمنين ويضمحل سلسلة رواية أحاديث الأئمّة المعصومين ـ صلوات الله عليهم أجمعين ـ، فلذلك أجزت لغير الفاضل المستجيز، من الطلبة الذين أدركوا جزءاً من زمان حيوتي، بل غير الطلبة، من المؤمنين وأولادهم، وإن كانوا غير بالغين؛ وهذا النوع من الإجازة وإن نوقش في جوازه لكن الأقوى جوازه وقد فصّل القول في جوازه ووقوعه شيخنا الشهيد الثاني ـ قدّس الله روحه ـ في *شرح الدراية* قال بعد ترجيح القول بالجواز[1]؛ وممّن وقفت على اختياره لذلك من متأخّري أصحابنا شيخنا الشهيد وقد طلب من شيخه السيّد تاج الدين بن معية الإجازة له ولأولاده و لجميع المؤمنين ممّن أدرك جزءاً من حيوته جميع مرويّاته، فأجازهم ذلك بخطّه ثمّ قال: وقد رأيت خطوط جماعة من فضلائنا بالإجازة لأبنائهم عند ولادتهم مع تاريخ ولادتهم؛ منهم السيّد جمال الدين بن طاووس، لولده غياث الدين، وشيخنا الشهيد (ره) استجاز من أكثر مشايخه بالعراق لأولاده الذين ولدوا بالشام قريباً من ولادتهم، وعندي الآن خطوطهم لهم بالإجازة وذكر الشيخ جمال الدين أحمد بن صالح الحسيني ـ قدّس الله سرّه ـ أنّ

---

١. في شرح الدراية ... / نگر: *الرعاية في علم الدراية*، اخراج و تعليق و تحقيق: عبدالحسين محمّد على بقّال، ط. ٢ مكتبة آية الله العظمى المرعشيّ النجفي (ره)، ص ٢٧١ و ٢٧٢.

السيّد فخار الموسوي اجتاز لوالده مسافراً إلى الحجّ قال فأوقفني والدي بين يدي السيّد فحفظت منه أنّه قال لي: يا ولدي! أجزت لك ما يجوز لي روايته؛ ثمّ قال: وستعلم فيما بعد حلاوة ما خصّصتك به؛ وعلى هذا جرى السلف والخلف وكأنّهم رؤا الطفل أهلاً لتحمّل هذا النوع من أنواع حمل الحديث النبويّ ليؤدّى به بعد حصول أهليته حرصاً على توسّع السبيل إلى بقاء الأسناد الذي اختصّت به هذه الأمّة وتقريبه من رسول اللهﷺ لقلّة الأسناد (انتهى).

وأنا أيضاً اقتفيت أثر هؤلاء المشايخ الكرام واقتديت بهم وأجزت كلّما جازت لي روايته للمؤمنين المعاصرين، لا سيّما من قرء عليّ أو سمع منّي من إخواني نسباً ـ أيّدهم الله تعالى و متّعني ببقائهم ـ و إيماناً ـ كثّرهم الله تعالى ووفّقهم الله ـ وأقاربي ـ حرسهم الله تعالى و خصّهم بالتّأييد ـ ؛ وكذا أجزت لو لديَّ الصغيرَيْن وسبطيَّ الصغيريْن ـ متّعهم الله بالعمر المديد والعيش الرَّغيد وخصّهم بالتوفيق والتأييد.

وقد استجزت رواية الصحيفة السجّادية ـ صلوات الله على من ألهمها ـ من جدّي العلّامة المجلسي ـ طيّب الله مضجعه ـ في أوّل الصبا قبل أوان الحلم؛ فأجازني ـ رحمه الله تعالى ؛

وليَكُن هذا آخر ما أردنا إيراده في هذه الرسالة[1]، مع تراكم أفواج الهموم وتلاطم أمواج الغموم، والمرجوّ ممّن اطّلع فيه على خلل أن يصلحه ويعذرني لأنّ العقول والأذهان تختلّ بورود المصائب والأحزان.

ونرجو من الله الكريم الغفّار أن يوفّقني لتأليف كتاب مبسوط في بيان أقسام الإجازات وأنواعها وتفصيل أحوال مشايخي وسائر ما يتعلّق من الفوائد بكلّ مقام

---

١. «وحيث ذكرنا فيها مناقب بعض مشائخنا بالحرى أن نُسمّيها *بمناقب الفضلاء* وقد قارب الاسم تاريخه فإن عدد الحروف بحساب الجمل ستّ و ثلاثون ومأة وألف وهو إن نقص لكن الأمر فيه هيّن ـ منه (ره)».

ـ إن شاء الله تعالى؛ إنّه خير موفّق ومعين؛ والحمدُ لله ربّ العالمين والصلوة على محمّد وآله أجمعين.

وقد اتّفق تسويد تلك الكلمات في قرية خاتون آباد ـ صانها الله عن الفتنة والفساد ـ في مجالس آخرها بعض أيّام شهر جمادي الثانية من شهور سنة ١١٣٨ (ثمان و ثلاثين ومأة بعد الألف) من الهجرة المقدّسة، على يد مؤلّفها أحوج المفتاقين إلى رحمة ربّه الغنيّ، محمّد حسين بن محمّد صالح الحسيني ـ خصّهما الله بالرحمة يوم لا ينفع مال و لا بنون وجعلهما من الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون[١].

ثمّ إنّي بعد ما كنت مقيماً في قرية خاتون آباد ـ صانها الله عن الآفات والبليّات ـ بعد وقوع الدّاهية العظمى والفرار من أصل البلدة إلى القرية المزبورة تشرّفت بصحبة عاليحضرة المخدوم الأعزّ الأمجد الفاضل الكامل العالم النحرير، السيّد السند الزاهد البارع العلّامة الغنيّ ذاته الشريف عن الإطالة في الألقاب والأوصاف، مؤلف هذه الرسالة البالغة وطالعت هذه الرسالة ووجدت فيها ترجيح القول منه ـ دام ظلّه ـ بجواز إجازة الأطفال والصّبيان ومن دخل في زمرة الطلبة وإنّي كنت في برهة من سالف الزمان مشتغلاً بالتحصيل عند والده العلّامة ـ طيّب الله مضجعه ورفع درجته وغيره من العلماء الأعلام اجترئت بالتماس الإجازة منه ـ دام ظلّه العالي ـ لنفسي وولدي الصغير، نور الدين محمّد ـ وفّقه الله تعالى ـ، فهذا الفاضل الحبر العلّامة تلقّي بقبوله وإن لم أكن أهلاً لها.

كتب بيمناه الوازرة، محمّد شفيع بن نور الدين محمّد، في شهر ربيع الأوّل سنة ١١٣٩.

---

١. يوم لا ينفع مال ولا بنون ... / سنج: *قرآن*، س ٨٨ ى ٢٦.